



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



رسالة توضیح المسائل

آیت الله العظمیٰ بروجردی (ره)

انیس المقلدین فی احکام الدین

حسین بروجردی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله توضیح المسائل آیت الله العظمی بروجردی

نویسنده:

آیت الله العظمی بروجردی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله العظمی حسین بروجردی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴۲	رساله توضیح المسائل آیت الله العظمی بروجردی (ره) - (انیس المقلدین فی احکام الدین)
۱۴۲	مشخصات کتاب
۱۴۲	احکام تقلید
۱۴۲	اشاره
۱۴۲	مسأله ۱
۱۴۲	مسأله ۲
۱۴۳	مسأله ۳
۱۴۳	مسأله ۴
۱۴۳	مسأله ۵
۱۴۳	مسأله ۶
۱۴۳	مسأله ۷
۱۴۴	مسأله ۸
۱۴۴	مسأله ۹
۱۴۴	مسأله ۱۰
۱۴۴	مسأله ۱۱
۱۴۴	مسأله ۱۲
۱۴۵	مسأله ۱۳
۱۴۵	مسأله ۱۴
۱۴۵	احکام طهارت
۱۴۵	آب مطلق و مضاف
۱۴۵	مسأله ۱۵
۱۴۵	[انواع آب مطلق]

۱۴۵	اشاره
۱۴۵	۱ - آب کر
۱۴۶	مسأله ۱۶
۱۴۶	مسأله ۱۷
۱۴۶	مسأله ۱۸
۱۴۶	مسأله ۱۹
۱۴۶	مسأله ۲۰
۱۴۶	مسأله ۲۱
۱۴۶	مسأله ۲۲
۱۴۷	مسأله ۲۳
۱۴۷	مسأله ۲۴
۱۴۷	۲ - آب قلیل
۱۴۷	مسأله ۲۵
۱۴۷	مسأله ۲۶
۱۴۷	مسأله ۲۷
۱۴۸	۳ - آب جاری
۱۴۸	مسأله ۲۸
۱۴۸	مسأله ۲۹
۱۴۸	مسأله ۳۰
۱۴۸	مسأله ۳۱
۱۴۹	مسأله ۳۲
۱۴۹	مسأله ۳۳
۱۴۹	مسأله ۳۴
۱۴۹	مسأله ۳۵

۱۴۹	مسئله ۳۶
۱۴۹	۴ - آب باران
۱۴۹	مسئله ۳۷
۱۴۹	مسئله ۳۸
۱۵۰	مسئله ۳۹
۱۵۰	مسئله ۴۰
۱۵۰	مسئله ۴۱
۱۵۰	مسئله ۴۲
۱۵۰	مسئله ۴۳
۱۵۰	۵ - آب چاه
۱۵۰	مسئله ۴۴
۱۵۱	مسئله ۴۵
۱۵۱	مسئله ۴۶
۱۵۱	احکام آب‌ها
۱۵۱	مسئله ۴۷
۱۵۱	مسئله ۴۸
۱۵۱	مسئله ۴۹
۱۵۱	مسئله ۵۰
۱۵۱	مسئله ۵۱
۱۵۲	مسئله ۵۲
۱۵۲	مسئله ۵۳
۱۵۲	مسئله ۵۴
۱۵۲	مسئله ۵۵
۱۵۲	مسئله ۵۶

۱۵۲	احکام تخلی (بول و غائط کردن)
۱۵۲	مسأله ۵۷
۱۵۲	مسأله ۵۸
۱۵۲	مسأله ۵۹
۱۵۳	مسأله ۶۰
۱۵۳	مسأله ۶۱
۱۵۳	مسأله ۶۲
۱۵۳	مسأله ۶۳
۱۵۳	مسأله ۶۴
۱۵۳	مسأله ۶۵
۱۵۴	مسأله ۶۶
۱۵۴	مسأله ۶۷
۱۵۴	مسأله ۶۸
۱۵۴	مسأله ۶۹
۱۵۴	مسأله ۷۰
۱۵۴	مسأله ۷۱
۱۵۴	مسأله ۷۲
۱۵۵	استبراء
۱۵۵	مسأله ۷۳
۱۵۵	مسأله ۷۴
۱۵۵	مسأله ۷۵
۱۵۵	مسأله ۷۶
۱۵۵	مسأله ۷۷
۱۵۵	مسأله ۷۸

۱۵۶	مسئله ۷۹
۱۵۶	مسئله ۸۰
۱۵۶	مسئله ۸۱
۱۵۶	مسئله ۸۲
۱۵۶	مسئله ۸۳
۱۵۶	نجاسات
۱۵۶	[نجاسات]
۱۵۶	مسئله ۸۴
۱۵۶	اشاره
۱۵۷	۱ و ۲ - بول و غائط
۱۵۷	مسئله ۸۵
۱۵۷	مسئله ۸۶
۱۵۷	مسئله ۸۷
۱۵۷	۳ - منی
۱۵۷	مسئله ۸۸
۱۵۷	مسئله ۸۹
۱۵۸	مسئله ۹۰
۱۵۸	مسئله ۹۱
۱۵۸	مسئله ۹۲
۱۵۸	مسئله ۹۳
۱۵۸	مسئله ۹۴
۱۵۸	مسئله ۹۵
۱۵۸	مسئله ۹۶
۱۵۸	۴ - مردار

- ۱۵۸ ۵ - خون
- ۱۵۹ مسأله ۹۷
- ۱۵۹ مسأله ۹۸
- ۱۵۹ مسأله ۹۹
- ۱۵۹ مسأله ۱۰۰
- ۱۵۹ مسأله ۱۰۱
- ۱۵۹ مسأله ۱۰۲
- ۱۵۹ مسأله ۱۰۳
- ۱۵۹ مسأله ۱۰۴
- ۱۶۰ مسأله ۱۰۵
- ۱۶۰ ۶ و ۷ - سگ و خوک
- ۱۶۰ مسأله ۱۰۶
- ۱۶۰ ۸ - کافر
- ۱۶۰ مسأله ۱۰۷
- ۱۶۰ مسأله ۱۰۸
- ۱۶۰ مسأله ۱۰۹
- ۱۶۰ مسأله ۱۱۰
- ۱۶۰ مسأله ۱۱۱
- ۱۶۱ ۹ - شراب
- ۱۶۱ مسأله ۱۱۲
- ۱۶۱ مسأله ۱۱۳
- ۱۶۱ مسأله ۱۱۴
- ۱۶۱ مسأله ۱۱۵
- ۱۶۱ ۱۰ - فقاغ

- مسأله ۱۱۶ ۱۶۱
- ۱۱ و ۱۲ - عرق جُنُب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار ۱۶۱
- مسأله ۱۱۷ ۱۶۱
- مسأله ۱۱۸ ۱۶۱
- مسأله ۱۱۹ ۱۶۲
- مسأله ۱۲۰ ۱۶۲
- مسأله ۱۲۱ ۱۶۲
- راه ثابت شدن نجاست ۱۶۲
- مسأله ۱۲۲ ۱۶۲
- مسأله ۱۲۳ ۱۶۲
- مسأله ۱۲۴ ۱۶۳
- مسأله ۱۲۵ ۱۶۳
- راه نجس شدن چیزهای پاک ۱۶۳
- مسأله ۱۲۶ ۱۶۳
- مسأله ۱۲۷ ۱۶۳
- مسأله ۱۲۸ ۱۶۳
- مسأله ۱۲۹ ۱۶۳
- مسأله ۱۳۰ ۱۶۳
- مسأله ۱۳۱ ۱۶۳
- مسأله ۱۳۲ ۱۶۴
- مسأله ۱۳۳ ۱۶۴
- مسأله ۱۳۴ ۱۶۴
- مسأله ۱۳۵ ۱۶۴
- احکام نجاسات ۱۶۴

۱۶۴	مسأله ۱۳۶
۱۶۴	مسأله ۱۳۷
۱۶۴	مسأله ۱۳۸
۱۶۴	مسأله ۱۳۹
۱۶۵	مسأله ۱۴۰
۱۶۵	مسأله ۱۴۱
۱۶۵	مسأله ۱۴۲
۱۶۵	مسأله ۱۴۳
۱۶۵	مسأله ۱۴۴
۱۶۵	مسأله ۱۴۵
۱۶۵	مسأله ۱۴۶
۱۶۵	مسأله ۱۴۷
۱۶۶	مسأله ۱۴۸
۱۶۶	مطهرات
۱۶۶	مسأله ۱۴۹
۱۶۶	اشاره
۱۶۷	۱ - آب
۱۶۷	مسأله ۱۵۰
۱۶۷	مسأله ۱۵۱
۱۶۷	مسأله ۱۵۲
۱۶۷	مسأله ۱۵۳
۱۶۷	مسأله ۱۵۴
۱۶۸	مسأله ۱۵۵
۱۶۸	مسأله ۱۵۶

۱۶۸	مسأله ۱۵۷
۱۶۸	مسأله ۱۵۸
۱۶۸	مسأله ۱۵۹
۱۶۸	مسأله ۱۶۰
۱۶۸	مسأله ۱۶۱
۱۶۹	مسأله ۱۶۲
۱۶۹	مسأله ۱۶۳
۱۶۹	مسأله ۱۶۴
۱۶۹	مسأله ۱۶۵
۱۶۹	مسأله ۱۶۶
۱۶۹	مسأله ۱۶۷
۱۶۹	مسأله ۱۶۸
۱۷۰	مسأله ۱۶۹
۱۷۰	مسأله ۱۷۰
۱۷۰	مسأله ۱۷۱
۱۷۰	مسأله ۱۷۲
۱۷۰	مسأله ۱۷۳
۱۷۰	مسأله ۱۷۴
۱۷۰	مسأله ۱۷۵
۱۷۰	مسأله ۱۷۶
۱۷۰	مسأله ۱۷۷
۱۷۱	مسأله ۱۷۸
۱۷۱	مسأله ۱۷۹
۱۷۱	مسأله ۱۸۰

۱۷۱	مسأله ۱۸۱
۱۷۱	مسأله ۱۸۲
۱۷۱	مسأله ۱۸۳
۱۷۱	۲ - زمین
۱۷۲	مسأله ۱۸۴
۱۷۲	مسأله ۱۸۵
۱۷۲	مسأله ۱۸۶
۱۷۲	مسأله ۱۸۷
۱۷۲	مسأله ۱۸۸
۱۷۲	مسأله ۱۸۹
۱۷۲	مسأله ۱۹۰
۱۷۳	مسأله ۱۹۱
۱۷۳	۳ - آفتاب
۱۷۳	مسأله ۱۹۲
۱۷۳	مسأله ۱۹۳
۱۷۳	مسأله ۱۹۴
۱۷۴	مسأله ۱۹۵
۱۷۴	۴ - استحاله
۱۷۴	مسأله ۱۹۶
۱۷۴	مسأله ۱۹۷
۱۷۴	مسأله ۱۹۸
۱۷۴	مسأله ۱۹۹
۱۷۴	مسأله ۲۰۰
۱۷۴	مسأله ۲۰۱

۱۷۴	مسأله ۲۰۲
۱۷۴	۵ - کم شدن دو سوم آب انگور
۱۷۴	مسأله ۲۰۳
۱۷۵	مسأله ۲۰۴
۱۷۵	مسأله ۲۰۵
۱۷۵	مسأله ۲۰۶
۱۷۵	مسأله ۲۰۷
۱۷۵	مسأله ۲۰۸
۱۷۵	مسأله ۲۰۹
۱۷۵	۶ - انتقال
۱۷۵	مسأله ۲۱۰
۱۷۵	مسأله ۲۱۱
۱۷۶	۷ - اسلام
۱۷۶	مسأله ۲۱۲
۱۷۶	مسأله ۲۱۳
۱۷۶	مسأله ۲۱۴
۱۷۶	۸ - تبعیت
۱۷۶	مسأله ۲۱۵
۱۷۶	مسأله ۲۱۶
۱۷۶	مسأله ۲۱۷
۱۷۷	مسأله ۲۱۸
۱۷۷	مسأله ۲۱۹
۱۷۷	مسأله ۲۲۰
۱۷۷	مسأله ۲۲۱

۱۷۷	۹ - برطرف شدن عین نجاست
۱۷۷	مسأله ۲۲۲
۱۷۷	مسأله ۲۲۳
۱۷۷	مسأله ۲۲۴
۱۷۷	مسأله ۲۲۵
۱۷۸	۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار
۱۷۸	مسأله ۲۲۶
۱۷۸	۱۱ - غائب شدن مسلمان
۱۷۸	مسأله ۲۲۷
۱۷۸	مسأله ۲۲۸
۱۷۹	مسأله ۲۲۹
۱۷۹	مسأله ۲۳۰
۱۷۹	احکام ظرف‌ها
۱۷۹	مسأله ۲۳۱
۱۷۹	مسأله ۲۳۲
۱۷۹	مسأله ۲۳۳
۱۷۹	مسأله ۲۳۴
۱۷۹	مسأله ۲۳۵
۱۷۹	مسأله ۲۳۶
۱۸۰	مسأله ۲۳۷
۱۸۰	مسأله ۲۳۸
۱۸۰	مسأله ۲۳۹
۱۸۰	مسأله ۲۴۰
۱۸۰	مسأله ۲۴۱

۱۸۰	وضو
۱۸۰	[برخی احکام]
۱۸۰	مسأله ۲۴۲
۱۸۰	مسأله ۲۴۳
۱۸۰	مسأله ۲۴۴
۱۸۱	مسأله ۲۴۵
۱۸۱	مسأله ۲۴۶
۱۸۱	مسأله ۲۴۷
۱۸۱	مسأله ۲۴۸
۱۸۱	مسأله ۲۴۹
۱۸۱	مسأله ۲۵۰
۱۸۱	مسأله ۲۵۱
۱۸۱	مسأله ۲۵۲
۱۸۲	مسأله ۲۵۳
۱۸۲	مسأله ۲۵۴
۱۸۲	مسأله ۲۵۵
۱۸۲	مسأله ۲۵۶
۱۸۲	مسأله ۲۵۷
۱۸۲	مسأله ۲۵۸
۱۸۲	مسأله ۲۵۹
۱۸۳	مسأله ۲۶۰
۱۸۳	مسأله ۲۶۱
۱۸۳	مسأله ۲۶۲
۱۸۳	مسأله ۲۶۳

- مسأله ۲۶۴ ۱۸۳
- مسأله ۲۶۵ ۱۸۳
- مسأله ۲۶۶ ۱۸۳
- مسأله ۲۶۷ ۱۸۳
- مسأله ۲۶۸ ۱۸۴
- مسأله ۲۶۹ ۱۸۴
- مسأله ۲۷۰ ۱۸۴
- شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است: ۱۸۵
- شرط اول؛ ۱۸۵
- شرط دوم؛ آن که مطلق باشد. ۱۸۵
- مسأله ۲۷۱ ۱۸۵
- مسأله ۲۷۲ ۱۸۵
- شرط سوم؛ آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می‌گیرد، مباح باشد. ۱۸۵
- مسأله ۲۷۳ ۱۸۵
- مسأله ۲۷۴ ۱۸۵
- مسأله ۲۷۵ ۱۸۵
- مسأله ۲۷۶ ۱۸۶
- مسأله ۲۷۷ ۱۸۶
- مسأله ۲۷۸ ۱۸۶
- شرط چهارم؛ آن که ظرف آب وضو مباح باشد. ۱۸۶
- شرط پنجم؛ آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد. ۱۸۶
- مسأله ۲۷۹ ۱۸۶
- مسأله ۲۸۰ ۱۸۶
- مسأله ۲۸۱ ۱۸۶

- شرط ششم؛ آن که اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد. ----- ۱۸۶
- مسأله ۲۸۲ ----- ۱۸۶
- مسأله ۲۸۳ ----- ۱۸۷
- مسأله ۲۸۴ ----- ۱۸۷
- مسأله ۲۸۵ ----- ۱۸۷
- شرط هفتم؛ آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد. ----- ۱۸۷
- مسأله ۲۸۶ ----- ۱۸۷
- مسأله ۲۸۷ ----- ۱۸۷
- شرط هشتم؛ [قربة الى الله] ----- ۱۸۷
- اشاره ----- ۱۸۷
- مسأله ۲۸۸ ----- ۱۸۷
- شرط نهم؛ [ترتیب] ----- ۱۸۸
- شرط دهم؛ [موالات] ----- ۱۸۸
- اشاره ----- ۱۸۸
- مسأله ۲۸۹ ----- ۱۸۸
- مسأله ۲۹۰ ----- ۱۸۸
- مسأله ۲۹۱ ----- ۱۸۸
- شرط یازدهم؛ [وضو را خود انسان انجام دهد] ----- ۱۸۸
- اشاره ----- ۱۸۸
- مسأله ۲۹۲ ----- ۱۸۹
- مسأله ۲۹۳ ----- ۱۸۹
- شرط دوازدهم؛ [استعمال آب مانعی نداشته باشد] ----- ۱۸۹
- اشاره ----- ۱۸۹
- مسأله ۲۹۴ ----- ۱۸۹

۱۸۹	مسئله ۲۹۵
۱۸۹	شرط سیزدهم؛ [در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد]
۱۸۹	اشاره
۱۸۹	مسئله ۲۹۶
۱۹۰	مسئله ۲۹۷
۱۹۰	مسئله ۲۹۸
۱۹۰	مسئله ۲۹۹
۱۹۰	مسئله ۳۰۰
۱۹۰	مسئله ۳۰۱
۱۹۰	مسئله ۳۰۲
۱۹۰	مسئله ۳۰۳
۱۹۱	مسئله ۳۰۴
۱۹۱	احکام وضو
۱۹۱	مسئله ۳۰۵
۱۹۱	مسئله ۳۰۶
۱۹۱	مسئله ۳۰۷
۱۹۱	مسئله ۳۰۸
۱۹۱	مسئله ۳۰۹
۱۹۱	مسئله ۳۱۰
۱۹۱	مسئله ۳۱۱
۱۹۲	مسئله ۳۱۲
۱۹۲	مسئله ۳۱۳
۱۹۲	مسئله ۳۱۴
۱۹۲	مسئله ۳۱۵

۱۹۲	مسأله ۳۱۶
۱۹۲	مسأله ۳۱۷
۱۹۲	مسأله ۳۱۸
۱۹۳	مسأله ۳۱۹
۱۹۳	مسأله ۳۲۰
۱۹۳	مسأله ۳۲۱
۱۹۳	مسأله ۳۲۲
۱۹۴	مسأله ۳۲۳
۱۹۴	مسأله ۳۲۴
۱۹۴	مسأله ۳۲۵
۱۹۴	مسأله ۳۲۶
۱۹۴	مسأله ۳۲۷
۱۹۴	مسأله ۳۲۸
۱۹۴	مسأله ۳۲۹
۱۹۵	احکام وضوی جبیره
۱۹۵	[جبیره]
۱۹۵	مسأله ۳۳۰
۱۹۵	مسأله ۳۳۱
۱۹۵	مسأله ۳۳۲
۱۹۶	مسأله ۳۳۳
۱۹۶	مسأله ۳۳۴
۱۹۶	مسأله ۳۳۵
۱۹۶	مسأله ۳۳۶
۱۹۶	مسأله ۳۳۷

۱۹۶	مسأله ۳۳۸
۱۹۶	مسأله ۳۳۹
۱۹۷	مسأله ۳۴۰
۱۹۷	مسأله ۳۴۱
۱۹۷	مسأله ۳۴۲
۱۹۷	مسأله ۳۴۳
۱۹۷	مسأله ۳۴۴
۱۹۷	مسأله ۳۴۵
۱۹۷	مسأله ۳۴۶
۱۹۷	مسأله ۳۴۷
۱۹۸	مسأله ۳۴۸
۱۹۸	مسأله ۳۴۹
۱۹۸	مسأله ۳۵۰
۱۹۸	احکام جنابت
۱۹۸	[احکام]
۱۹۸	مسأله ۳۵۱
۱۹۹	مسأله ۳۵۲
۱۹۹	مسأله ۳۵۳
۱۹۹	مسأله ۳۵۴
۱۹۹	مسأله ۳۵۵
۱۹۹	مسأله ۳۵۶
۱۹۹	مسأله ۳۵۷
۱۹۹	مسأله ۳۵۸
۲۰۰	مسأله ۳۵۹

۲۰۰	مسأله ۳۶۰
۲۰۰	چیزهایی که بر جنب حرام است
۲۰۰	مسأله ۳۶۱
۲۰۰	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۲۰۰	مسأله ۳۶۲
۲۰۱	غسل جنابت
۲۰۱	مسأله ۳۶۳
۲۰۱	مسأله ۳۶۴
۲۰۱	مسأله ۳۶۵
۲۰۱	مسأله ۳۶۶
۲۰۲	غسل ترتیبی
۲۰۲	مسأله ۳۶۷
۲۰۲	مسأله ۳۶۸
۲۰۲	مسأله ۳۶۹
۲۰۲	مسأله ۳۷۰
۲۰۲	مسأله ۳۷۱
۲۰۲	مسأله ۳۷۲
۲۰۲	غسل ارتماسی
۲۰۲	مسأله ۳۷۳
۲۰۳	مسأله ۳۷۴
۲۰۳	مسأله ۳۷۵
۲۰۳	مسأله ۳۷۶
۲۰۳	مسأله ۳۷۷
۲۰۳	احکام غسل کردن

۲۰۳	مسأله ۳۷۸
۲۰۳	مسأله ۳۷۹
۲۰۳	مسأله ۳۸۰
۲۰۳	مسأله ۳۸۱
۲۰۴	مسأله ۳۸۲
۲۰۴	مسأله ۳۸۳
۲۰۴	مسأله ۳۸۴
۲۰۴	مسأله ۳۸۵
۲۰۴	مسأله ۳۸۶
۲۰۴	مسأله ۳۸۷
۲۰۴	مسأله ۳۸۸
۲۰۵	مسأله ۳۸۹
۲۰۵	مسأله ۳۹۰
۲۰۵	مسأله ۳۹۱
۲۰۵	مسأله ۳۹۲
۲۰۵	مسأله ۳۹۳
۲۰۵	مسأله ۳۹۴
۲۰۵	مسأله ۳۹۵
۲۰۵	مسأله ۳۹۶
۲۰۵	مسأله ۳۹۷
۲۰۶	استحاضه
۲۰۶	[استحاضه]
۲۰۶	مسأله ۳۹۸
۲۰۶	مسأله ۳۹۹

۲۰۶	استحاضه سه قسم است:
۲۰۶	احکام استحاضه
۲۰۶	مسأله ۴۰۰
۲۰۶	مسأله ۴۰۱
۲۰۶	مسأله ۴۰۲
۲۰۷	مسأله ۴۰۳
۲۰۷	مسأله ۴۰۴
۲۰۷	مسأله ۴۰۵
۲۰۷	مسأله ۴۰۶
۲۰۷	مسأله ۴۰۷
۲۰۷	مسأله ۴۰۸
۲۰۷	مسأله ۴۰۹
۲۰۷	مسأله ۴۱۰
۲۰۸	مسأله ۴۱۱
۲۰۸	مسأله ۴۱۲
۲۰۸	مسأله ۴۱۳
۲۰۸	مسأله ۴۱۴
۲۰۸	مسأله ۴۱۵
۲۰۸	مسأله ۴۱۶
۲۰۸	مسأله ۴۱۷
۲۰۹	مسأله ۴۱۸
۲۰۹	مسأله ۴۱۹
۲۰۹	مسأله ۴۲۰
۲۰۹	مسأله ۴۲۱

۲۰۹	مسأله ۴۲۲
۲۰۹	مسأله ۴۲۳
۲۰۹	مسأله ۴۲۴
۲۱۰	مسأله ۴۲۵
۲۱۰	مسأله ۴۲۶
۲۱۰	مسأله ۴۲۷
۲۱۰	مسأله ۴۲۸
۲۱۰	مسأله ۴۲۹
۲۱۰	مسأله ۴۳۰
۲۱۰	مسأله ۴۳۱
۲۱۱	مسأله ۴۳۲
۲۱۱	مسأله ۴۳۳
۲۱۱	مسأله ۴۳۴
۲۱۱	مسأله ۴۳۵
۲۱۱	مسأله ۴۳۶
۲۱۱	مسأله ۴۳۷
۲۱۱	مسأله ۴۳۸
۲۱۱	مسأله ۴۳۹
۲۱۲	حیض
۲۱۲	[حیض]
۲۱۲	مسأله ۴۴۰
۲۱۲	مسأله ۴۴۱
۲۱۲	مسأله ۴۴۲
۲۱۲	مسأله ۴۴۳

۲۱۲	مسأله ۴۴۴
۲۱۲	مسأله ۴۴۵
۲۱۲	مسأله ۴۴۶
۲۱۲	مسأله ۴۴۷
۲۱۳	مسأله ۴۴۸
۲۱۳	مسأله ۴۴۹
۲۱۳	مسأله ۴۵۰
۲۱۳	مسأله ۴۵۱
۲۱۳	مسأله ۴۵۲
۲۱۳	مسأله ۴۵۳
۲۱۳	مسأله ۴۵۴
۲۱۳	مسأله ۴۵۵
۲۱۴	احکام حائض
۲۱۴	مسأله ۴۵۶
۲۱۴	مسأله ۴۵۷
۲۱۴	مسأله ۴۵۸
۲۱۴	مسأله ۴۵۹
۲۱۴	مسأله ۴۶۰
۲۱۴	مسأله ۴۶۱
۲۱۵	مسأله ۴۶۲
۲۱۵	مسأله ۴۶۳
۲۱۵	مسأله ۴۶۴
۲۱۵	مسأله ۴۶۵
۲۱۵	مسأله ۴۶۶

۲۱۵	مسأله ۴۶۷
۲۱۵	مسأله ۴۶۸
۲۱۵	مسأله ۴۶۹
۲۱۵	مسأله ۴۷۰
۲۱۵	مسأله ۴۷۱
۲۱۶	مسأله ۴۷۲
۲۱۶	مسأله ۴۷۳
۲۱۶	مسأله ۴۷۴
۲۱۶	مسأله ۴۷۵
۲۱۶	مسأله ۴۷۶
۲۱۶	مسأله ۴۷۷
۲۱۶	مسأله ۴۷۸
۲۱۷	مسأله ۴۷۹
۲۱۷	مسأله ۴۸۰
۲۱۷	مسأله ۴۸۱
۲۱۷	مسأله ۴۸۲
۲۱۷	مسأله ۴۸۳
۲۱۷	اقسام زن‌های حائض
۲۱۷	مسأله ۴۸۴
۲۱۸	۱ - صاحب عادت وقتییه و عددیه
۲۱۸	مسأله ۴۸۵
۲۱۸	مسأله ۴۸۶
۲۱۹	مسأله ۴۸۷
۲۱۹	مسأله ۴۸۸

- ۲۱۹ مسأله ۴۸۹
- ۲۲۰ مسأله ۴۹۰
- ۲۲۰ مسأله ۴۹۱
- ۲۲۰ مسأله ۴۹۲
- ۲۲۰ ۲ - صاحب عادت وقتیه
- ۲۲۰ مسأله ۴۹۳
- ۲۲۱ مسأله ۴۹۴
- ۲۲۱ مسأله ۴۹۵
- ۲۲۱ مسأله ۴۹۶
- ۲۲۱ مسأله ۴۹۷
- ۲۲۱ ۳ - صاحب عادت عدویه
- ۲۲۱ مسأله ۴۹۸
- ۲۲۲ مسأله ۴۹۹
- ۲۲۲ ۴ - مضطربه
- ۲۲۲ مسأله ۵۰۰
- ۲۲۳ مسأله ۵۰۱
- ۲۲۳ ۵ - مبتدئه
- ۲۲۳ مسأله ۵۰۲
- ۲۲۳ مسأله ۵۰۳
- ۲۲۳ مسأله ۵۰۴
- ۲۲۳ ۶ - ناسیه
- ۲۲۳ مسأله ۵۰۵
- ۲۲۴ مسائل متفرقه‌ی حیض
- ۲۲۴ مسأله ۵۰۶

۲۲۴	مسأله ۵۰۷
۲۲۴	مسأله ۵۰۸
۲۲۴	مسأله ۵۰۹
۲۲۴	مسأله ۵۱۰
۲۲۴	مسأله ۵۱۱
۲۲۵	مسأله ۵۱۲
۲۲۵	مسأله ۵۱۳
۲۲۵	نفاس
۲۲۵	مسأله ۵۱۴
۲۲۵	مسأله ۵۱۵
۲۲۵	مسأله ۵۱۶
۲۲۵	مسأله ۵۱۷
۲۲۶	مسأله ۵۱۸
۲۲۶	مسأله ۵۱۹
۲۲۶	مسأله ۵۲۰
۲۲۶	مسأله ۵۲۱
۲۲۶	مسأله ۵۲۲
۲۲۶	مسأله ۵۲۳
۲۲۶	مسأله ۵۲۴
۲۲۷	مسأله ۵۲۵
۲۲۷	مسأله ۵۲۶
۲۲۷	غسل مس میت
۲۲۷	مسأله ۵۲۷
۲۲۷	مسأله ۵۲۸

۲۲۷	مسأله ۵۲۹
۲۲۷	مسأله ۵۳۰
۲۲۸	مسأله ۵۳۱
۲۲۸	مسأله ۵۳۲
۲۲۸	مسأله ۵۳۳
۲۲۸	مسأله ۵۳۴
۲۲۸	مسأله ۵۳۵
۲۲۸	مسأله ۵۳۶
۲۲۸	مسأله ۵۳۷
۲۲۸	مسأله ۵۳۸
۲۲۹	احکام مختصر
۲۲۹	مسأله ۵۳۹
۲۲۹	مسأله ۵۴۰
۲۲۹	مسأله ۵۴۱
۲۲۹	مسأله ۵۴۲
۲۲۹	مسأله ۵۴۳
۲۲۹	مسأله ۵۴۴
۲۲۹	مسأله ۵۴۵
۲۳۰	مسأله ۵۴۶
۲۳۰	احکام بعد از مرگ
۲۳۰	[مستحبات بعد از مرگ]
۲۳۰	مسأله ۵۴۷
۲۳۰	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۲۳۰	مسأله ۵۴۸

۲۳۰	مسأله ۵۴۹
۲۳۰	مسأله ۵۵۰
۲۳۰	مسأله ۵۵۱
۲۳۰	مسأله ۵۵۲
۲۳۱	مسأله ۵۵۳
۲۳۱	مسأله ۵۵۴
۲۳۱	مسأله ۵۵۵
۲۳۱	احکام غسل میت
۲۳۱	مسأله ۵۵۶
۲۳۱	مسأله ۵۵۷
۲۳۱	مسأله ۵۵۸
۲۳۲	مسأله ۵۵۹
۲۳۲	مسأله ۵۶۰
۲۳۲	مسأله ۵۶۱
۲۳۲	مسأله ۵۶۲
۲۳۲	مسأله ۵۶۳
۲۳۲	مسأله ۵۶۴
۲۳۲	مسأله ۵۶۵
۲۳۲	مسأله ۵۶۶
۲۳۲	مسأله ۵۶۷
۲۳۳	مسأله ۵۶۸
۲۳۳	مسأله ۵۶۹
۲۳۳	مسأله ۵۷۰
۲۳۳	مسأله ۵۷۱

۲۳۳	مسأله ۵۷۲
۲۳۳	مسأله ۵۷۳
۲۳۳	مسأله ۵۷۴
۲۳۴	مسأله ۵۷۵
۲۳۴	احکام کفن میت
۲۳۴	مسأله ۵۷۶
۲۳۴	مسأله ۵۷۷
۲۳۴	مسأله ۵۷۸
۲۳۴	مسأله ۵۷۹
۲۳۴	مسأله ۵۸۰
۲۳۴	مسأله ۵۸۱
۲۳۴	مسأله ۵۸۲
۲۳۵	مسأله ۵۸۳
۲۳۵	مسأله ۵۸۴
۲۳۵	مسأله ۵۸۵
۲۳۵	مسأله ۵۸۶
۲۳۵	مسأله ۵۸۷
۲۳۵	مسأله ۵۸۸
۲۳۵	مسأله ۵۸۹
۲۳۵	مسأله ۵۹۰
۲۳۶	احکام حنوط
۲۳۶	مسأله ۵۹۱
۲۳۶	مسأله ۵۹۲
۲۳۶	مسأله ۵۹۳

۲۳۶	مسئله ۵۹۴
۲۳۶	مسئله ۵۹۵
۲۳۶	مسئله ۵۹۶
۲۳۶	مسئله ۵۹۷
۲۳۶	مسئله ۵۹۸
۲۳۷	مسئله ۵۹۹
۲۳۷	احکام نماز میت
۲۳۷	[احکام]
۲۳۷	مسئله ۶۰۰
۲۳۷	مسئله ۶۰۱
۲۳۷	مسئله ۶۰۲
۲۳۷	مسئله ۶۰۳
۲۳۷	مسئله ۶۰۴
۲۳۷	مسئله ۶۰۵
۲۳۷	مسئله ۶۰۶
۲۳۷	مسئله ۶۰۷
۲۳۸	مسئله ۶۰۸
۲۳۸	مسئله ۶۰۹
۲۳۸	مسئله ۶۱۰
۲۳۸	مسئله ۶۱۱
۲۳۸	مسئله ۶۱۲
۲۳۸	مسئله ۶۱۳
۲۳۸	مسئله ۶۱۴
۲۳۸	دستور نماز میت

۲۳۸	مسأله ۶۱۵
۲۳۹	مسأله ۶۱۶
۲۳۹	مسأله ۶۱۷
۲۴۰	مستحبات نماز میت
۲۴۰	مسأله ۶۱۸
۲۴۱	[خواندن نماز میت در مساجد]
۲۴۱	مسأله ۶۱۹
۲۴۱	احکام دفن
۲۴۱	مسأله ۶۲۰
۲۴۱	مسأله ۶۲۱
۲۴۱	مسأله ۶۲۲
۲۴۱	مسأله ۶۲۳
۲۴۱	مسأله ۶۲۴
۲۴۱	مسأله ۶۲۵
۲۴۱	مسأله ۶۲۶
۲۴۲	مسأله ۶۲۷
۲۴۲	مسأله ۶۲۸
۲۴۲	مسأله ۶۲۹
۲۴۲	مسأله ۶۳۰
۲۴۲	مسأله ۶۳۱
۲۴۲	مسأله ۶۳۲
۲۴۲	مسأله ۶۳۳
۲۴۲	مسأله ۶۳۴
۲۴۲	مستحبات دفن

۲۴۲	مسأله ۶۳۵
۲۴۴	مسأله ۶۳۶
۲۴۴	مسأله ۶۳۷
۲۴۴	مسأله ۶۳۸
۲۴۴	مسأله ۶۳۹
۲۴۴	مسأله ۶۴۰
۲۴۴	مسأله ۶۴۱
۲۴۵	مسأله ۶۴۲
۲۴۵	مسأله ۶۴۳
۲۴۵	مسأله ۶۴۴
۲۴۵	نماز وحشت
۲۴۵	مسأله ۶۴۵
۲۴۵	مسأله ۶۴۶
۲۴۵	مسأله ۶۴۷
۲۴۵	مسأله ۶۴۸
۲۴۵	مسأله ۶۴۹
۲۴۶	مسأله ۶۵۰
۲۴۶	غسل‌های مستحب
۲۴۶	مسأله ۶۵۱
۲۴۷	مسأله ۶۵۲
۲۴۷	مسأله ۶۵۳
۲۴۸	مسأله ۶۵۴
۲۴۸	تیمم
۲۴۸	[موارد انجام تیمم]

۲۴۸	اشاره
۲۴۸	اول از موارد تیمم
۲۴۸	اشاره
۲۴۸	مسأله ۶۵۵
۲۴۸	مسأله ۶۵۶
۲۴۸	مسأله ۶۵۷
۲۴۸	مسأله ۶۵۸
۲۴۹	مسأله ۶۵۹
۲۴۹	مسأله ۶۶۰
۲۴۹	مسأله ۶۶۱
۲۴۹	مسأله ۶۶۲
۲۴۹	مسأله ۶۶۳
۲۴۹	مسأله ۶۶۴
۲۴۹	مسأله ۶۶۵
۲۴۹	مسأله ۶۶۶
۲۵۰	مسأله ۶۶۷
۲۵۰	مسأله ۶۶۸
۲۵۰	مسأله ۶۶۹
۲۵۰	مسأله ۶۷۰
۲۵۰	مسأله ۶۷۱
۲۵۰	دوم از موارد تیمم
۲۵۰	مسأله ۶۷۲
۲۵۰	مسأله ۶۷۳
۲۵۱	مسأله ۶۷۴

۲۵۱	مسئله ۶۷۵
۲۵۱	مسئله ۶۷۶
۲۵۱	سوم از موارد تیمم
۲۵۱	مسئله ۶۷۷
۲۵۱	مسئله ۶۷۸
۲۵۱	مسئله ۶۷۹
۲۵۱	مسئله ۶۸۰
۲۵۲	مسئله ۶۸۱
۲۵۲	چهارم از موارد تیمم
۲۵۲	مسئله ۶۸۲
۲۵۲	مسئله ۶۸۳
۲۵۲	پنجم از موارد تیمم
۲۵۲	مسئله ۶۸۴
۲۵۲	ششم از موارد تیمم
۲۵۲	مسئله ۶۸۵
۲۵۲	هفتم از موارد تیمم
۲۵۲	مسئله ۶۸۶
۲۵۳	مسئله ۶۸۷
۲۵۳	مسئله ۶۸۸
۲۵۳	مسئله ۶۸۹
۲۵۳	مسئله ۶۹۰
۲۵۳	مسئله ۶۹۱
۲۵۳	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
۲۵۳	مسئله ۶۹۲

۲۵۳	مسأله ۶۹۳
۲۵۴	مسأله ۶۹۴
۲۵۴	مسأله ۶۹۵
۲۵۴	مسأله ۶۹۶
۲۵۴	مسأله ۶۹۷
۲۵۴	مسأله ۶۹۸
۲۵۴	مسأله ۶۹۹
۲۵۴	مسأله ۷۰۰
۲۵۴	مسأله ۷۰۱
۲۵۴	مسأله ۷۰۲
۲۵۵	مسأله ۷۰۳
۲۵۵	مسأله ۷۰۴
۲۵۵	مسأله ۷۰۵
۲۵۵	مسأله ۷۰۶
۲۵۵	مسأله ۷۰۷
۲۵۵	دستور تیمم بدل از وضو
۲۵۵	مسأله ۷۰۸
۲۵۶	دستور تیمم بدل از غسل
۲۵۶	مسأله ۷۰۹
۲۵۶	احکام تیمم
۲۵۶	مسأله ۷۱۰
۲۵۶	مسأله ۷۱۱
۲۵۶	مسأله ۷۱۲
۲۵۶	مسأله ۷۱۳

۲۵۶	مسئله ۷۱۴
۲۵۷	مسئله ۷۱۵
۲۵۷	مسئله ۷۱۶
۲۵۷	مسئله ۷۱۷
۲۵۷	مسئله ۷۱۸
۲۵۷	مسئله ۷۱۹
۲۵۷	مسئله ۷۲۰
۲۵۷	مسئله ۷۲۱
۲۵۷	مسئله ۷۲۲
۲۵۸	مسئله ۷۲۳
۲۵۸	مسئله ۷۲۴
۲۵۸	مسئله ۷۲۵
۲۵۸	مسئله ۷۲۶
۲۵۸	مسئله ۷۲۷
۲۵۸	مسئله ۷۲۸
۲۵۸	مسئله ۷۲۹
۲۵۸	مسئله ۷۳۰
۲۵۸	مسئله ۷۳۱
۲۵۹	مسئله ۷۳۲
۲۵۹	مسئله ۷۳۳
۲۵۹	مسئله ۷۳۴
۲۵۹	مسئله ۷۳۵
۲۶۰	احکام نماز
۲۵۹	[استحباب اعاده‌ی نمازهایی که با تیمم خوانده شده]

۲۶۰	اشاره
۲۶۰	نمازهای واجب
۲۶۰	اشاره
۲۶۱	نمازهای واجب یومیه
۲۶۱	اشاره
۲۶۱	مسأله ۷۳۶
۲۶۱	وقت نماز ظهر و عصر
۲۶۱	مسأله ۷۳۷
۲۶۱	مسأله ۷۳۸
۲۶۱	مسأله ۷۳۹
۲۶۲	مسأله ۷۴۰
۲۶۲	مسأله ۷۴۱
۲۶۲	مسأله ۷۴۲
۲۶۲	وقت نماز مغرب و عشا
۲۶۲	مسأله ۷۴۳
۲۶۲	مسأله ۷۴۴
۲۶۳	مسأله ۷۴۵
۲۶۳	مسأله ۷۴۶
۲۶۳	مسأله ۷۴۷
۲۶۳	مسأله ۷۴۸
۲۶۳	وقت نماز صبح
۲۶۳	مسأله ۷۴۹
۲۶۴	احکام وقت نماز
۲۶۴	مسأله ۷۵۰

۲۶۴	مسئله ۷۵۱
۲۶۴	مسئله ۷۵۲
۲۶۴	مسئله ۷۵۳
۲۶۴	مسئله ۷۵۴
۲۶۴	مسئله ۷۵۵
۲۶۵	مسئله ۷۵۶
۲۶۵	مسئله ۷۵۷
۲۶۵	مسئله ۷۵۸
۲۶۵	مسئله ۷۵۹
۲۶۵	مسئله ۷۶۰
۲۶۶	مسئله ۷۶۱
۲۶۶	مسئله ۷۶۲
۲۶۶	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۲۶۶	مسئله ۷۶۳
۲۶۶	مسئله ۷۶۴
۲۶۶	مسئله ۷۶۵
۲۶۷	مسئله ۷۶۶
۲۶۷	مسئله ۷۶۷
۲۶۷	مسئله ۷۶۸
۲۶۷	مسئله ۷۶۹
۲۶۷	[برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا] ...
۲۶۷	مسئله ۷۷۰
۲۶۷	مسئله ۷۷۱
۲۶۷	نمازهای مستحب

۲۶۸	اشاره
۲۶۸	مسئله ۷۷۲
۲۶۸	[نافله‌ی شب]
۲۶۸	مسئله ۷۷۳
۲۶۸	مسئله ۷۷۴
۲۶۸	مسئله ۷۷۵
۲۶۸	وقت نافله‌های یومیه
۲۶۸	مسئله ۷۷۶
۲۶۸	مسئله ۷۷۷
۲۶۹	مسئله ۷۷۸
۲۶۹	مسئله ۷۷۹
۲۶۹	مسئله ۷۸۰
۲۶۹	مسئله ۷۸۱
۲۶۹	مسئله ۷۸۲
۲۶۹	مسئله ۷۸۳
۲۷۰	احکام قبله
۲۷۰	مسئله ۷۸۴
۲۷۰	مسئله ۷۸۵
۲۷۰	مسئله ۷۸۶
۲۷۰	مسئله ۷۸۷
۲۷۰	مسئله ۷۸۸
۲۷۰	مسئله ۷۸۹
۲۷۰	مسئله ۷۹۰
۲۷۱	مسئله ۷۹۱

۲۷۱	مسأله ۷۹۲
۲۷۱	مسأله ۷۹۳
۲۷۱	مسأله ۷۹۴
۲۷۱	مسأله ۷۹۵
۲۷۱	پوشانیدن بدن در نماز
۲۷۱	[احکام پوشش]
۲۷۱	مسأله ۷۹۶
۲۷۱	مسأله ۷۹۷
۲۷۲	مسأله ۷۹۸
۲۷۲	مسأله ۷۹۹
۲۷۲	مسأله ۸۰۰
۲۷۲	مسأله ۸۰۱
۲۷۲	مسأله ۸۰۲
۲۷۲	مسأله ۸۰۳
۲۷۲	مسأله ۸۰۴
۲۷۲	مسأله ۸۰۵
۲۷۳	لباس نمازگزار
۲۷۳	[شرایط لباس نمازگزار]
۲۷۳	اشاره
۲۷۳	مسأله ۸۰۶
۲۷۳	شرط اول
۲۷۳	مسأله ۸۰۷
۲۷۳	مسأله ۸۰۸
۲۷۴	مسأله ۸۰۹

۲۷۴	مسئله ۸۱۰
۲۷۴	مسئله ۸۱۱
۲۷۴	مسئله ۸۱۲
۲۷۴	مسئله ۸۱۳
۲۷۴	مسئله ۸۱۴
۲۷۵	مسئله ۸۱۵
۲۷۵	مسئله ۸۱۶
۲۷۵	مسئله ۸۱۷
۲۷۵	مسئله ۸۱۸
۲۷۵	مسئله ۸۱۹
۲۷۵	مسئله ۸۲۰
۲۷۶	مسئله ۸۲۱
۲۷۶	مسئله ۸۲۲
۲۷۶	شرط دوم
۲۷۶	مسئله ۸۲۳
۲۷۶	مسئله ۸۲۴
۲۷۶	مسئله ۸۲۵
۲۷۶	مسئله ۸۲۶
۲۷۶	مسئله ۸۲۷
۲۷۷	مسئله ۸۲۸
۲۷۷	شرط سوم
۲۷۷	مسئله ۸۲۹
۲۷۷	مسئله ۸۳۰
۲۷۷	مسئله ۸۳۱

۲۷۷	شرط چهارم
۲۷۷	مسأله ۸۳۲
۲۷۷	مسأله ۸۳۳
۲۷۷	مسأله ۸۳۴
۲۷۸	مسأله ۸۳۵
۲۷۸	مسأله ۸۳۶
۲۷۸	مسأله ۸۳۷
۲۷۸	مسأله ۸۳۸
۲۷۸	شرط پنجم
۲۷۸	مسأله ۸۳۹
۲۷۸	مسأله ۸۴۰
۲۷۸	مسأله ۸۴۱
۲۷۸	شرط ششم
۲۷۸	مسأله ۸۴۲
۲۷۹	مسأله ۸۴۳
۲۷۹	مسأله ۸۴۴
۲۷۹	مسأله ۸۴۵
۲۷۹	مسأله ۸۴۶
۲۷۹	[لباس در حال ناچاری]
۲۷۹	مسأله ۸۴۷
۲۷۹	مسأله ۸۴۸
۲۷۹	مسأله ۸۴۹
۲۸۰	مسأله ۸۵۰
۲۸۰	مسأله ۸۵۱

مسئله ۸۵۲ ۲۸۰

[سایر احکام لباس نمازگزار] ۲۸۰

مسئله ۸۵۳ ۲۸۰

مسئله ۸۵۴ ۲۸۰

مسئله ۸۵۵ ۲۸۰

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد ۲۸۰

مسئله ۸۵۶ ۲۸۱

مسئله ۸۵۷ ۲۸۱

مسئله ۸۵۸ ۲۸۱

مسئله ۸۵۹ ۲۸۱

مسئله ۸۶۰ ۲۸۱

مسئله ۸۶۱ ۲۸۲

مسئله ۸۶۲ ۲۸۲

مسئله ۸۶۳ ۲۸۲

مسئله ۸۶۴ ۲۸۲

مسئله ۸۶۵ ۲۸۲

مسئله ۸۶۶ ۲۸۲

مسئله ۸۶۷ ۲۸۳

مسئله ۸۶۸ ۲۸۳

مسئله ۸۶۹ ۲۸۳

مسئله ۸۷۰ ۲۸۳

مسئله ۸۷۱ ۲۸۳

مسئله ۸۷۲ ۲۸۳

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است ۲۸۴

- ۲۸۴ مسأله ۸۷۳
- ۲۸۴ چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
- ۲۸۴ مسأله ۸۷۴
- ۲۸۴ مکان نمازگزار
- ۲۸۴ [شرایط مکان نمازگزار]
- ۲۸۴ اشاره
- ۲۸۴ شرط اول؛ آن که مباح باشد.
- ۲۸۴ مسأله ۸۷۵
- ۲۸۴ مسأله ۸۷۶
- ۲۸۵ مسأله ۸۷۷
- ۲۸۵ مسأله ۸۷۸
- ۲۸۵ مسأله ۸۷۹
- ۲۸۵ مسأله ۸۸۰
- ۲۸۵ مسأله ۸۸۱
- ۲۸۵ مسأله ۸۸۲
- ۲۸۶ مسأله ۸۸۳
- ۲۸۶ مسأله ۸۸۴
- ۲۸۶ مسأله ۸۸۵
- ۲۸۶ مسأله ۸۸۶
- ۲۸۶ مسأله ۸۸۷
- ۲۸۶ مسأله ۸۸۸
- ۲۸۶ شرط دوم؛ [بی حرکتی مکان نماز]
- ۲۸۷ مسأله ۸۸۹
- ۲۸۷ مسأله ۸۹۰

۲۸۷	مسأله ۸۹۱
۲۸۷	شرط سوم
۲۸۷	مسأله ۸۹۲
۲۸۷	شرط چهارم
۲۸۷	شرط پنجم
۲۸۷	شرط ششم
۲۸۷	شرط هفتم
۲۸۸	مسأله ۸۹۳
۲۸۸	مسأله ۸۹۴
۲۸۸	شرط هشتم
۲۸۸	شرط نهم
۲۸۸	مسأله ۸۹۵
۲۸۸	مسأله ۸۹۶
۲۸۸	مسأله ۸۹۷
۲۸۸	شرط دهم
۲۸۹	[احکام نماز در برخی مکانهای خاص]
۲۸۹	مسأله ۸۹۸
۲۸۹	مسأله ۸۹۹
۲۸۹	مسأله ۹۰۰
۲۸۹	مسأله ۹۰۱
۲۸۹	جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
۲۸۹	مسأله ۹۰۲
۲۸۹	مسأله ۹۰۳
۲۸۹	مسأله ۹۰۴

۲۹۰	مسئله ۹۰۵
۲۹۰	مسئله ۹۰۶
۲۹۰	جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
۲۹۰	مسئله ۹۰۷
۲۹۰	مسئله ۹۰۸
۲۹۰	احکام مسجد
۲۹۰	مسئله ۹۰۹
۲۹۰	مسئله ۹۱۰
۲۹۱	مسئله ۹۱۱
۲۹۱	مسئله ۹۱۲
۲۹۱	مسئله ۹۱۳
۲۹۱	مسئله ۹۱۴
۲۹۱	مسئله ۹۱۵
۲۹۱	مسئله ۹۱۶
۲۹۱	مسئله ۹۱۷
۲۹۱	مسئله ۹۱۸
۲۹۲	مسئله ۹۱۹
۲۹۲	مسئله ۹۲۰
۲۹۲	مسئله ۹۲۱
۲۹۲	مسئله ۹۲۲
۲۹۲	مسئله ۹۲۳
۲۹۲	مسئله ۹۲۴
۲۹۲	اذان و اقامه
۲۹۲	مسئله ۹۲۵

۲۹۳	مسأله ۹۲۶
۲۹۳	مسأله ۹۲۷
۲۹۳	مسأله ۹۲۸
۲۹۳	مسأله ۹۲۹
۲۹۴	مسأله ۹۳۰
۲۹۴	مسأله ۹۳۱
۲۹۴	مسأله ۹۳۲
۲۹۴	مسأله ۹۳۳
۲۹۴	مسأله ۹۳۴
۲۹۵	مسأله ۹۳۵
۲۹۵	مسأله ۹۳۶
۲۹۵	مسأله ۹۳۷
۲۹۵	مسأله ۹۳۸
۲۹۵	مسأله ۹۳۹
۲۹۵	مسأله ۹۴۰
۲۹۵	مسأله ۹۴۱
۲۹۶	مسأله ۹۴۲
۲۹۶	مسأله ۹۴۳
۲۹۶	مسأله ۹۴۴
۲۹۶	مسأله ۹۴۵
۲۹۶	مسأله ۹۴۶
۲۹۶	مسأله ۹۴۷
۲۹۶	مسأله ۹۴۸
۲۹۶	مسأله ۹۴۹

۲۹۷	مسأله ۹۵۰
۲۹۷	واجبات نماز
۲۹۷	اشاره
۲۹۸	مسأله ۹۵۱
۲۹۸	[ارکان نماز]
۲۹۸	اشاره
۲۹۸	نیت
۲۹۸	مسأله ۹۵۲
۲۹۸	مسأله ۹۵۳
۲۹۹	مسأله ۹۵۴
۲۹۹	مسأله ۹۵۵
۲۹۹	مسأله ۹۵۶
۲۹۹	تکبیره الاحرام
۲۹۹	مسأله ۹۵۷
۲۹۹	مسأله ۹۵۸
۲۹۹	مسأله ۹۵۹
۳۰۰	مسأله ۹۶۰
۳۰۰	مسأله ۹۶۱
۳۰۰	مسأله ۹۶۲
۳۰۰	مسأله ۹۶۳
۳۰۰	مسأله ۹۶۴
۳۰۰	مسأله ۹۶۵
۳۰۱	مسأله ۹۶۶
۳۰۱	قیام (ایستادن)

۳۰۱	مسأله ۹۶۷
۳۰۱	مسأله ۹۶۸
۳۰۱	مسأله ۹۶۹
۳۰۱	مسأله ۹۷۰
۳۰۱	مسأله ۹۷۱
۳۰۲	مسأله ۹۷۲
۳۰۲	مسأله ۹۷۳
۳۰۲	مسأله ۹۷۴
۳۰۲	مسأله ۹۷۵
۳۰۲	مسأله ۹۷۶
۳۰۲	مسأله ۹۷۷
۳۰۲	مسأله ۹۷۸
۳۰۳	مسأله ۹۷۹
۳۰۳	مسأله ۹۸۰
۳۰۳	مسأله ۹۸۱
۳۰۳	مسأله ۹۸۲
۳۰۳	مسأله ۹۸۳
۳۰۳	مسأله ۹۸۴
۳۰۴	مسأله ۹۸۵
۳۰۴	مسأله ۹۸۶
۳۰۴	قرائت
۳۰۴	مسأله ۹۸۷
۳۰۴	مسأله ۹۸۸
۳۰۴	مسأله ۹۸۹

۳۰۴	مسئله ۹۹۰
۳۰۴	مسئله ۹۹۱
۳۰۵	مسئله ۹۹۲
۳۰۵	مسئله ۹۹۳
۳۰۵	مسئله ۹۹۴
۳۰۵	مسئله ۹۹۵
۳۰۵	مسئله ۹۹۶
۳۰۵	مسئله ۹۹۷
۳۰۶	مسئله ۹۹۸
۳۰۶	مسئله ۹۹۹
۳۰۶	مسئله ۱۰۰۰
۳۰۶	مسئله ۱۰۰۱
۳۰۶	مسئله ۱۰۰۲
۳۰۶	مسئله ۱۰۰۳
۳۰۶	مسئله ۱۰۰۴
۳۰۷	مسئله ۱۰۰۵
۳۰۷	مسئله ۱۰۰۶
۳۰۷	مسئله ۱۰۰۷
۳۰۷	مسئله ۱۰۰۸
۳۰۷	مسئله ۱۰۰۹
۳۰۷	مسئله ۱۰۱۰
۳۰۸	مسئله ۱۰۱۱
۳۰۸	مسئله ۱۰۱۲
۳۰۸	مسئله ۱۰۱۳

۳۰۸	مسأله ۱۰۱۴
۳۰۸	مسأله ۱۰۱۵
۳۰۹	مسأله ۱۰۱۶
۳۰۹	مسأله ۱۰۱۷
۳۰۹	مسأله ۱۰۱۸
۳۰۹	مسأله ۱۰۱۹
۳۰۹	مسأله ۱۰۲۰
۳۰۹	مسأله ۱۰۲۱
۳۰۹	مسأله ۱۰۲۲
۳۱۰	مسأله ۱۰۲۳
۳۱۰	مسأله ۱۰۲۴
۳۱۰	مسأله ۱۰۲۵
۳۱۰	مسأله ۱۰۲۶
۳۱۱	مسأله ۱۰۲۷
۳۱۱	مسأله ۱۰۲۸
۳۱۱	مسأله ۱۰۲۹
۳۱۱	مسأله ۱۰۳۰
۳۱۱	رکوع
۳۱۱	مسأله ۱۰۳۱
۳۱۱	مسأله ۱۰۳۲
۳۱۱	مسأله ۱۰۳۳
۳۱۱	مسأله ۱۰۳۴
۳۱۲	مسأله ۱۰۳۵
۳۱۲	مسأله ۱۰۳۶

۳۱۲	مسأله ۱۰۳۷
۳۱۲	مسأله ۱۰۳۸
۳۱۲	مسأله ۱۰۳۹
۳۱۲	مسأله ۱۰۴۰
۳۱۳	مسأله ۱۰۴۱
۳۱۳	مسأله ۱۰۴۲
۳۱۳	مسأله ۱۰۴۳
۳۱۳	مسأله ۱۰۴۴
۳۱۳	مسأله ۱۰۴۵
۳۱۳	مسأله ۱۰۴۶
۳۱۳	مسأله ۱۰۴۷
۳۱۴	مسأله ۱۰۴۸
۳۱۴	مسأله ۱۰۴۹
۳۱۴	مسأله ۱۰۵۰
۳۱۴	مسأله ۱۰۵۱
۳۱۴	مسأله ۱۰۵۲
۳۱۴	مسأله ۱۰۵۳
۳۱۵	سجود
۳۱۵	[برخی احکام]
۳۱۵	مسأله ۱۰۵۴
۳۱۵	مسأله ۱۰۵۵
۳۱۵	مسأله ۱۰۵۶
۳۱۵	مسأله ۱۰۵۷
۳۱۵	مسأله ۱۰۵۸

۳۱۵	مسئله ۱۰۵۹
۳۱۵	مسئله ۱۰۶۰
۳۱۶	مسئله ۱۰۶۱
۳۱۶	مسئله ۱۰۶۲
۳۱۶	مسئله ۱۰۶۳
۳۱۶	مسئله ۱۰۶۴
۳۱۶	مسئله ۱۰۶۵
۳۱۶	مسئله ۱۰۶۶
۳۱۶	مسئله ۱۰۶۷
۳۱۶	مسئله ۱۰۶۸
۳۱۷	مسئله ۱۰۶۹
۳۱۷	مسئله ۱۰۷۰
۳۱۷	مسئله ۱۰۷۱
۳۱۷	مسئله ۱۰۷۲
۳۱۷	مسئله ۱۰۷۳
۳۱۷	مسئله ۱۰۷۴
۳۱۷	مسئله ۱۰۷۵
۳۱۷	مسئله ۱۰۷۶
۳۱۸	مسئله ۱۰۷۷
۳۱۸	مسئله ۱۰۷۸
۳۱۸	مسئله ۱۰۷۹
۳۱۸	مسئله ۱۰۸۰
۳۱۸	مسئله ۱۰۸۱
۳۱۸	مسئله ۱۰۸۲

- ۳۱۸ مسأله ۱۰۸۳
- ۳۱۹ مسأله ۱۰۸۴
- ۳۱۹ چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
- ۳۱۹ مسأله ۱۰۸۵
- ۳۱۹ مسأله ۱۰۸۶
- ۳۱۹ مسأله ۱۰۸۷
- ۳۱۹ مسأله ۱۰۸۸
- ۳۱۹ مسأله ۱۰۸۹
- ۳۱۹ مسأله ۱۰۹۰
- ۳۱۹ مسأله ۱۰۹۱
- ۳۲۰ مسأله ۱۰۹۲
- ۳۲۰ مسأله ۱۰۹۳
- ۳۲۰ مسأله ۱۰۹۴
- ۳۲۰ مسأله ۱۰۹۵
- ۳۲۰ مسأله ۱۰۹۶
- ۳۲۰ مسأله ۱۰۹۷
- ۳۲۰ مسأله ۱۰۹۸
- ۳۲۱ مسأله ۱۰۹۹
- ۳۲۱ مستحبات و مکروهات سجده
- ۳۲۱ مسأله ۱۱۰۰
- ۳۲۱ مسأله ۱۱۰۱
- ۳۲۱ سجده واجب قرآن
- ۳۲۲ مسأله ۱۱۰۲
- ۳۲۲ مسأله ۱۱۰۳

۳۲۲	مسأله ۱۱۰۴
۳۲۲	مسأله ۱۱۰۵
۳۲۲	مسأله ۱۱۰۶
۳۲۲	مسأله ۱۱۰۷
۳۲۲	مسأله ۱۱۰۸
۳۲۲	[سایر واجبات نماز]
۳۲۲	تشهد
۳۲۳	مسأله ۱۱۰۹
۳۲۳	مسأله ۱۱۱۰
۳۲۳	مسأله ۱۱۱۱
۳۲۳	مسأله ۱۱۱۲
۳۲۳	مسأله ۱۱۱۳
۳۲۳	سلام نماز
۳۲۳	مسأله ۱۱۱۴
۳۲۴	مسأله ۱۱۱۵
۳۲۴	مسأله ۱۱۱۶
۳۲۴	ترتیب
۳۲۴	مسأله ۱۱۱۷
۳۲۴	مسأله ۱۱۱۸
۳۲۴	مسأله ۱۱۱۹
۳۲۵	مسأله ۱۱۲۰
۳۲۵	مسأله ۱۱۲۱
۳۲۵	مسأله ۱۱۲۲
۳۲۵	موالات

۳۲۵	مسأله ۱۱۲۳
۳۲۵	مسأله ۱۱۲۴
۳۲۵	مسأله ۱۱۲۵
۳۲۵	[مستحبات نماز]
۳۲۶	قنوت
۳۲۶	مسأله ۱۱۲۶
۳۲۶	مسأله ۱۱۲۷
۳۲۶	مسأله ۱۱۲۸
۳۲۶	مسأله ۱۱۲۹
۳۲۶	مسأله ۱۱۳۰
۳۲۶	تعقیب نماز
۳۲۶	مسأله ۱۱۳۱
۳۲۷	مسأله ۱۱۳۲
۳۲۷	مسأله ۱۱۳۳
۳۲۷	مسأله ۱۱۳۴
۳۲۷	مبطلات نماز
۳۲۷	اشاره
۳۲۷	مسأله ۱۱۳۵
۳۲۷	اول:
۳۲۷	دوم:
۳۲۷	اشاره
۳۲۸	مسأله ۱۱۳۶
۳۲۸	مسأله ۱۱۳۷
۳۲۸	مسأله ۱۱۳۸

۳۲۸	سوم:
۳۲۸	اشاره
۳۲۸	مسئله ۱۱۳۹
۳۲۸	چهارم:
۳۲۸	پنجم:
۳۲۸	اشاره
۳۲۹	مسئله ۱۱۴۰
۳۲۹	ششم:
۳۲۹	اشاره
۳۲۹	مسئله ۱۱۴۱
۳۲۹	مسئله ۱۱۴۲
۳۲۹	مسئله ۱۱۴۳
۳۲۹	مسئله ۱۱۴۴
۳۲۹	مسئله ۱۱۴۵
۳۳۰	مسئله ۱۱۴۶
۳۳۰	مسئله ۱۱۴۷
۳۳۰	مسئله ۱۱۴۸
۳۳۰	مسئله ۱۱۴۹
۳۳۰	مسئله ۱۱۵۰
۳۳۰	مسئله ۱۱۵۱
۳۳۰	مسئله ۱۱۵۲
۳۳۰	مسئله ۱۱۵۳
۳۳۱	مسئله ۱۱۵۴
۳۳۱	مسئله ۱۱۵۵

۳۳۱	مسأله ۱۱۵۶
۳۳۱	مسأله ۱۱۵۷
۳۳۱	مسأله ۱۱۵۸
۳۳۱	مسأله ۱۱۵۹
۳۳۱	هفتم:
۳۳۱	اشاره
۳۳۲	مسأله ۱۱۶۰
۳۳۲	هشتم:
۳۳۲	نهم:
۳۳۲	اشاره
۳۳۲	مسأله ۱۱۶۱
۳۳۲	مسأله ۱۱۶۲
۳۳۲	دهم:
۳۳۲	اشاره
۳۳۲	مسأله ۱۱۶۳
۳۳۲	مسأله ۱۱۶۴
۳۳۳	یازدهم:
۳۳۳	دوازدهم:
۳۳۳	اشاره
۳۳۳	مسأله ۱۱۶۵
۳۳۳	چیزهایی که در نماز مکروه است
۳۳۳	مسأله ۱۱۶۶
۳۳۳	مسأله ۱۱۶۷
۳۳۳	مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

۳۳۳	مسأله ۱۱۶۸
۳۳۳	مسأله ۱۱۶۹
۳۳۴	مسأله ۱۱۷۰
۳۳۴	مسأله ۱۱۷۱
۳۳۴	مسأله ۱۱۷۲
۳۳۴	مسأله ۱۱۷۳
۳۳۴	شکایات نماز
۳۳۴	اشاره
۳۳۴	شک‌های باطل
۳۳۴	مسأله ۱۱۷۴
۳۳۵	مسأله ۱۱۷۵
۳۳۵	شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۳۳۵	اشاره
۳۳۵	مسأله ۱۱۷۶
۳۳۵	۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته ست
۳۳۵	مسأله ۱۱۷۷
۳۳۶	مسأله ۱۱۷۸
۳۳۶	مسأله ۱۱۷۹
۳۳۶	مسأله ۱۱۸۰
۳۳۶	مسأله ۱۱۸۱
۳۳۶	مسأله ۱۱۸۲
۳۳۶	مسأله ۱۱۸۳
۳۳۷	مسأله ۱۱۸۴
۳۳۷	مسأله ۱۱۸۵

- ۳۳۷ ۱۱۸۶ - مسأله
- ۳۳۷ ۱۱۸۷ - مسأله
- ۳۳۷ ۲ - شک بعد از سلام
- ۳۳۷ ۱۱۸۸ - مسأله
- ۳۳۸ ۳ - شک بعد از وقت
- ۳۳۸ ۱۱۸۹ - مسأله
- ۳۳۸ ۱۱۹۰ - مسأله
- ۳۳۸ ۱۱۹۱ - مسأله
- ۳۳۸ ۱۱۹۲ - مسأله
- ۳۳۸ ۴ - کثیرالشک (کسی که زیاد شک می‌کند)
- ۳۳۸ ۱۱۹۳ - مسأله
- ۳۳۸ ۱۱۹۴ - مسأله
- ۳۳۹ ۱۱۹۵ - مسأله
- ۳۳۹ ۱۱۹۶ - مسأله
- ۳۳۹ ۱۱۹۷ - مسأله
- ۳۳۹ ۱۱۹۸ - مسأله
- ۳۳۹ ۱۱۹۹ - مسأله
- ۳۳۹ ۱۲۰۰ - مسأله
- ۳۴۰ ۵ - شک امام و مأوم
- ۳۴۰ ۱۲۰۱ - مسأله
- ۳۴۰ ۶ - شک در نماز مستحبی
- ۳۴۰ ۱۲۰۲ - مسأله
- ۳۴۰ ۱۲۰۳ - مسأله
- ۳۴۰ ۱۲۰۴ - مسأله

- ۳۴۱ مسأله ۱۲۰۵
- ۳۴۱ مسأله ۱۲۰۶
- ۳۴۱ مسأله ۱۲۰۷
- ۳۴۱ شک‌های صحیح
- ۳۴۱ مسأله ۱۲۰۸
- ۳۴۲ مسأله ۱۲۰۹
- ۳۴۲ مسأله ۱۲۱۰
- ۳۴۲ مسأله ۱۲۱۱
- ۳۴۳ مسأله ۱۲۱۲
- ۳۴۳ مسأله ۱۲۱۳
- ۳۴۳ مسأله ۱۲۱۴
- ۳۴۳ مسأله ۱۲۱۵
- ۳۴۳ مسأله ۱۲۱۶
- ۳۴۳ مسأله ۱۲۱۷
- ۳۴۳ مسأله ۱۲۱۸
- ۳۴۴ مسأله ۱۲۱۹
- ۳۴۴ مسأله ۱۲۲۰
- ۳۴۴ مسأله ۱۲۲۱
- ۳۴۴ مسأله ۱۲۲۲
- ۳۴۴ مسأله ۱۲۲۳
- ۳۴۴ نماز احتیاط
- ۳۴۴ مسأله ۱۲۲۴
- ۳۴۵ مسأله ۱۲۲۵
- ۳۴۵ مسأله ۱۲۲۶

۳۴۵	مسأله ۱۲۲۷
۳۴۵	مسأله ۱۲۲۸
۳۴۵	مسأله ۱۲۲۹
۳۴۵	مسأله ۱۲۳۰
۳۴۵	مسأله ۱۲۳۱
۳۴۵	مسأله ۱۲۳۲
۳۴۶	مسأله ۱۲۳۳
۳۴۶	مسأله ۱۲۳۴
۳۴۶	مسأله ۱۲۳۵
۳۴۶	مسأله ۱۲۳۶
۳۴۶	مسأله ۱۲۳۷
۳۴۶	مسأله ۱۲۳۸
۳۴۷	مسأله ۱۲۳۹
۳۴۷	مسأله ۱۲۴۰
۳۴۷	مسأله ۱۲۴۱
۳۴۷	مسأله ۱۲۴۲
۳۴۷	مسأله ۱۲۴۳
۳۴۷	مسأله ۱۲۴۴
۳۴۷	سجده‌ی سهو
۳۴۷	[احکام]
۳۴۷	مسأله ۱۲۴۵
۳۴۸	مسأله ۱۲۴۶
۳۴۸	مسأله ۱۲۴۷
۳۴۸	مسأله ۱۲۴۸

۳۴۸	مسأله ۱۲۴۹
۳۴۸	مسأله ۱۲۵۰
۳۴۸	مسأله ۱۲۵۱
۳۴۹	مسأله ۱۲۵۲
۳۴۹	مسأله ۱۲۵۳
۳۴۹	مسأله ۱۲۵۴
۳۴۹	مسأله ۱۲۵۵
۳۴۹	مسأله ۱۲۵۶
۳۴۹	مسأله ۱۲۵۷
۳۴۹	مسأله ۱۲۵۸
۳۴۹	دستور سجده‌ی سهو
۳۵۰	مسأله ۱۲۵۹
۳۵۰	مسأله ۱۲۶۰
۳۵۰	مسأله ۱۲۶۱
۳۵۰	مسأله ۱۲۶۲
۳۵۰	مسأله ۱۲۶۳
۳۵۰	مسأله ۱۲۶۴
۳۵۱	مسأله ۱۲۶۵
۳۵۱	مسأله ۱۲۶۶
۳۵۱	مسأله ۱۲۶۷
۳۵۱	مسأله ۱۲۶۸
۳۵۱	مسأله ۱۲۶۹
۳۵۱	مسأله ۱۲۷۰
۳۵۱	مسأله ۱۲۷۱

۳۵۲	کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز
۳۵۲	مسأله ۱۲۷۲
۳۵۲	مسأله ۱۲۷۳
۳۵۲	مسأله ۱۲۷۴
۳۵۲	مسأله ۱۲۷۵
۳۵۲	مسأله ۱۲۷۶
۳۵۲	مسأله ۱۲۷۷
۳۵۲	مسأله ۱۲۷۸
۳۵۲	مسأله ۱۲۷۹
۳۵۳	مسأله ۱۲۸۰
۳۵۳	نماز مسافر
۳۵۳	[شرایط شکسته به جا آوردن نماز]
۳۵۳	اشاره
۳۵۳	شرط اول:
۳۵۳	اشاره
۳۵۳	مسأله ۱۲۸۱
۳۵۳	مسأله ۱۲۸۲
۳۵۴	مسأله ۱۲۸۳
۳۵۴	مسأله ۱۲۸۴
۳۵۴	مسأله ۱۲۸۵
۳۵۴	مسأله ۱۲۸۶
۳۵۴	مسأله ۱۲۸۷
۳۵۴	مسأله ۱۲۸۸
۳۵۴	مسأله ۱۲۸۹

۳۵۵	شرط دوم:
۳۵۵	اشاره
۳۵۵	مسأله ۱۲۹۰
۳۵۵	مسأله ۱۲۹۱
۳۵۵	مسأله ۱۲۹۲
۳۵۵	مسأله ۱۲۹۳
۳۵۶	مسأله ۱۲۹۴
۳۵۶	مسأله ۱۲۹۵
۳۵۶	شرط سوم:
۳۵۶	اشاره
۳۵۶	مسأله ۱۲۹۶
۳۵۶	مسأله ۱۲۹۷
۳۵۷	مسأله ۱۲۹۸
۳۵۷	مسأله ۱۲۹۹
۳۵۷	مسأله ۱۳۰۰
۳۵۷	مسأله ۱۳۰۱
۳۵۷	شرط چهارم:
۳۵۷	اشاره
۳۵۷	مسأله ۱۳۰۲
۳۵۸	مسأله ۱۳۰۳
۳۵۸	شرط پنجم:
۳۵۸	اشاره
۳۵۸	مسأله ۱۳۰۴
۳۵۸	مسأله ۱۳۰۵

۳۵۸	مسأله ۱۳۰۶
۳۵۹	مسأله ۱۳۰۷
۳۵۹	مسأله ۱۳۰۸
۳۵۹	مسأله ۱۳۰۹
۳۵۹	مسأله ۱۳۱۰
۳۵۹	مسأله ۱۳۱۱
۳۵۹	مسأله ۱۳۱۲
۳۵۹	مسأله ۱۳۱۳
۳۶۰	شرط ششم:
۳۶۰	اشاره
۳۶۰	مسأله ۱۳۱۴
۳۶۰	مسأله ۱۳۱۵
۳۶۰	شرط هفتم:
۳۶۰	اشاره
۳۶۰	مسأله ۱۳۱۶
۳۶۰	مسأله ۱۳۱۷
۳۶۱	مسأله ۱۳۱۸
۳۶۱	مسأله ۱۳۱۹
۳۶۱	مسأله ۱۳۲۰
۳۶۱	مسأله ۱۳۲۱
۳۶۱	مسأله ۱۳۲۲
۳۶۱	مسأله ۱۳۲۳
۳۶۱	مسأله ۱۳۲۴
۳۶۲	مسأله ۱۳۲۵

۳۶۲	مسأله ۱۳۲۶
۳۶۲	شرط هشتم:
۳۶۲	اشاره
۳۶۲	مسأله ۱۳۲۷
۳۶۲	مسأله ۱۳۲۸
۳۶۲	مسأله ۱۳۲۹
۳۶۳	مسأله ۱۳۳۰
۳۶۳	مسأله ۱۳۳۱
۳۶۳	مسأله ۱۳۳۲
۳۶۳	مسأله ۱۳۳۳
۳۶۳	مسأله ۱۳۳۴
۳۶۳	مسأله ۱۳۳۵
۳۶۴	مسأله ۱۳۳۶
۳۶۴	مسأله ۱۳۳۷
۳۶۴	مسأله ۱۳۳۸
۳۶۴	مسأله ۱۳۳۹
۳۶۴	مسأله ۱۳۴۰
۳۶۴	مسأله ۱۳۴۱
۳۶۴	مسأله ۱۳۴۲
۳۶۵	مسأله ۱۳۴۳
۳۶۵	[سایر احکام]
۳۶۵	مسأله ۱۳۴۴
۳۶۵	مسأله ۱۳۴۵
۳۶۵	مسأله ۱۳۴۶

۳۶۵	مسئله ۱۳۴۷
۳۶۵	مسئله ۱۳۴۸
۳۶۶	مسئله ۱۳۴۹
۳۶۶	مسئله ۱۳۵۰
۳۶۶	مسئله ۱۳۵۱
۳۶۶	مسئله ۱۳۵۲
۳۶۶	مسئله ۱۳۵۳
۳۶۶	مسئله ۱۳۵۴
۳۶۶	مسئله ۱۳۵۵
۳۶۷	مسئله ۱۳۵۶
۳۶۷	مسئله ۱۳۵۷
۳۶۷	مسئله ۱۳۵۸
۳۶۷	مسئله ۱۳۵۹
۳۶۷	مسئله ۱۳۶۰
۳۶۷	مسئله ۱۳۶۱
۳۶۸	مسئله ۱۳۶۲
۳۶۸	مسئله ۱۳۶۳
۳۶۸	مسئله ۱۳۶۴
۳۶۸	مسائل متفرقه
۳۶۸	مسئله ۱۳۶۵
۳۶۸	مسئله ۱۳۶۶
۳۶۸	مسئله ۱۳۶۷
۳۶۹	مسئله ۱۳۶۸
۳۶۹	مسئله ۱۳۶۹

۳۶۹	مسئله ۱۳۷۰
۳۶۹	مسئله ۱۳۷۱
۳۶۹	مسئله ۱۳۷۲
۳۶۹	مسئله ۱۳۷۳
۳۶۹	مسئله ۱۳۷۴
۳۶۹	مسئله ۱۳۷۵
۳۷۰	مسئله ۱۳۷۶
۳۷۰	مسئله ۱۳۷۷
۳۷۰	مسئله ۱۳۷۸
۳۷۰	نماز قضا
۳۷۰	[احکام]
۳۷۰	مسئله ۱۳۷۹
۳۷۰	مسئله ۱۳۸۰
۳۷۰	مسئله ۱۳۸۱
۳۷۱	مسئله ۱۳۸۲
۳۷۱	مسئله ۱۳۸۳
۳۷۱	مسئله ۱۳۸۴
۳۷۱	مسئله ۱۳۸۵
۳۷۱	مسئله ۱۳۸۶
۳۷۱	مسئله ۱۳۸۷
۳۷۱	مسئله ۱۳۸۸
۳۷۲	مسئله ۱۳۸۹
۳۷۲	مسئله ۱۳۹۰
۳۷۲	مسئله ۱۳۹۱

۳۷۲	مسئله ۱۳۹۲
۳۷۲	مسئله ۱۳۹۳
۳۷۲	مسئله ۱۳۹۴
۳۷۳	مسئله ۱۳۹۵
۳۷۳	مسئله ۱۳۹۶
۳۷۳	مسئله ۱۳۹۷
۳۷۳	مسئله ۱۳۹۸
۳۷۳	نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
۳۷۳	مسئله ۱۳۹۹
۳۷۳	مسئله ۱۴۰۰
۳۷۴	مسئله ۱۴۰۱
۳۷۴	مسئله ۱۴۰۲
۳۷۴	مسئله ۱۴۰۳
۳۷۴	مسئله ۱۴۰۴
۳۷۴	مسئله ۱۴۰۵
۳۷۴	مسئله ۱۴۰۶
۳۷۴	مسئله ۱۴۰۷
۳۷۴	نماز جماعت
۳۷۵	[احکام]
۳۷۵	مسئله ۱۴۰۸
۳۷۵	مسئله ۱۴۰۹
۳۷۵	مسئله ۱۴۱۰
۳۷۵	مسئله ۱۴۱۱
۳۷۵	مسئله ۱۴۱۲

۳۷۵	مسأله ۱۴۱۳
۳۷۵	مسأله ۱۴۱۴
۳۷۵	مسأله ۱۴۱۵
۳۷۶	مسأله ۱۴۱۶
۳۷۶	مسأله ۱۴۱۷
۳۷۶	مسأله ۱۴۱۸
۳۷۶	مسأله ۱۴۱۹
۳۷۶	مسأله ۱۴۲۰
۳۷۶	مسأله ۱۴۲۱
۳۷۶	مسأله ۱۴۲۲
۳۷۷	مسأله ۱۴۲۳
۳۷۷	مسأله ۱۴۲۴
۳۷۷	مسأله ۱۴۲۵
۳۷۷	مسأله ۱۴۲۶
۳۷۷	مسأله ۱۴۲۷
۳۷۷	مسأله ۱۴۲۸
۳۷۷	مسأله ۱۴۲۹
۳۷۷	مسأله ۱۴۳۰
۳۷۸	مسأله ۱۴۳۱
۳۷۸	مسأله ۱۴۳۲
۳۷۸	مسأله ۱۴۳۳
۳۷۸	مسأله ۱۴۳۴
۳۷۸	مسأله ۱۴۳۵
۳۷۸	مسأله ۱۴۳۶

۳۷۸	مسأله ۱۴۳۷
۳۷۸	مسأله ۱۴۳۸
۳۷۹	مسأله ۱۴۳۹
۳۷۹	مسأله ۱۴۴۰
۳۷۹	مسأله ۱۴۴۱
۳۷۹	مسأله ۱۴۴۲
۳۷۹	مسأله ۱۴۴۳
۳۷۹	مسأله ۱۴۴۴
۳۷۹	مسأله ۱۴۴۵
۳۸۰	مسأله ۱۴۴۶
۳۸۰	مسأله ۱۴۴۷
۳۸۰	مسأله ۱۴۴۸
۳۸۰	مسأله ۱۴۴۹
۳۸۰	مسأله ۱۴۵۰
۳۸۰	مسأله ۱۴۵۱
۳۸۱	مسأله ۱۴۵۲
۳۸۱	مسأله ۱۴۵۳
۳۸۱	مسأله ۱۴۵۴
۳۸۱	مسأله ۱۴۵۵
۳۸۱	مسأله ۱۴۵۶
۳۸۱	مسأله ۱۴۵۷
۳۸۱	مسأله ۱۴۵۸
۳۸۱	مسأله ۱۴۵۹
۳۸۲	مسأله ۱۴۶۰

۳۸۲	مسأله ۱۴۶۱
۳۸۲	[احکام]
۳۸۲	شرایط امام جماعت
۳۸۲	مسأله ۱۴۶۲
۳۸۲	مسأله ۱۴۶۳
۳۸۲	مسأله ۱۴۶۴
۳۸۲	مسأله ۱۴۶۵
۳۸۲	مسأله ۱۴۶۶
۳۸۳	مسأله ۱۴۶۷
۳۸۳	مسأله ۱۴۶۸
۳۸۳	احکام جماعت
۳۸۳	مسأله ۱۴۶۹
۳۸۳	مسأله ۱۴۷۰
۳۸۳	مسأله ۱۴۷۱
۳۸۳	مسأله ۱۴۷۲
۳۸۳	مسأله ۱۴۷۳
۳۸۳	مسأله ۱۴۷۴
۳۸۴	مسأله ۱۴۷۵
۳۸۴	مسأله ۱۴۷۶
۳۸۴	مسأله ۱۴۷۷
۳۸۴	مسأله ۱۴۷۸
۳۸۴	مسأله ۱۴۷۹
۳۸۴	مسأله ۱۴۸۰
۳۸۴	مسأله ۱۴۸۱

۳۸۵	مسأله ۱۴۸۲
۳۸۵	مسأله ۱۴۸۳
۳۸۵	مسأله ۱۴۸۴
۳۸۵	مسأله ۱۴۸۵
۳۸۵	مسأله ۱۴۸۶
۳۸۵	مسأله ۱۴۸۷
۳۸۵	مسأله ۱۴۸۸
۳۸۶	مسأله ۱۴۸۹
۳۸۶	مسأله ۱۴۹۰
۳۸۶	مسأله ۱۴۹۱
۳۸۶	مسأله ۱۴۹۲
۳۸۶	مسأله ۱۴۹۳
۳۸۶	مسأله ۱۴۹۴
۳۸۶	مسأله ۱۴۹۵
۳۸۷	مسأله ۱۴۹۶
۳۸۷	مسأله ۱۴۹۷
۳۸۷	مسأله ۱۴۹۸
۳۸۷	مسأله ۱۴۹۹
۳۸۷	نماز آیات
۳۸۷	مسأله ۱۵۰۰
۳۸۷	مسأله ۱۵۰۱
۳۸۸	مسأله ۱۵۰۲
۳۸۸	مسأله ۱۵۰۳
۳۸۸	مسأله ۱۵۰۴

۳۸۸	مسأله ۱۵۰۵
۳۸۸	مسأله ۱۵۰۶
۳۸۸	مسأله ۱۵۰۷
۳۸۸	مسأله ۱۵۰۸
۳۸۸	مسأله ۱۵۰۹
۳۸۹	مسأله ۱۵۱۰
۳۸۹	مسأله ۱۵۱۱
۳۸۹	مسأله ۱۵۱۲
۳۸۹	مسأله ۱۵۱۳
۳۸۹	مسأله ۱۵۱۴
۳۸۹	مسأله ۱۵۱۵
۳۸۹	مسأله ۱۵۱۶
۳۹۰	مسأله ۱۵۱۷
۳۹۰	مسأله ۱۵۱۸
۳۹۰	مسأله ۱۵۱۹
۳۹۰	مسأله ۱۵۲۰
۳۹۱	مسأله ۱۵۲۱
۳۹۱	مسأله ۱۵۲۲
۳۹۱	مسأله ۱۵۲۳
۳۹۱	مسأله ۱۵۲۴
۳۹۱	نماز عید فطر و قربان
۳۹۱	مسأله ۱۵۲۵
۳۹۱	مسأله ۱۵۲۶
۳۹۱	مسأله ۱۵۲۷

۳۹۱	مسأله ۱۵۲۸
۳۹۲	مسأله ۱۵۲۹
۳۹۲	مسأله ۱۵۳۰
۳۹۲	مسأله ۱۵۳۱
۳۹۲	مسأله ۱۵۳۲
۳۹۲	مسأله ۱۵۳۳
۳۹۲	مسأله ۱۵۳۴
۳۹۲	مسأله ۱۵۳۵
۳۹۳	مسأله ۱۵۳۶
۳۹۳	مسأله ۱۵۳۷
۳۹۳	مسأله ۱۵۳۸
۳۹۳	مسأله ۱۵۳۹
۳۹۳	مسأله ۱۵۴۰
۳۹۳	مسأله ۱۵۴۱
۳۹۳	ترجمه‌ی نماز
۳۹۵	اجیر گرفتن برای نماز
۳۹۵	مسأله ۱۵۴۲
۳۹۶	مسأله ۱۵۴۳
۳۹۶	مسأله ۱۵۴۴
۳۹۶	مسأله ۱۵۴۵
۳۹۶	مسأله ۱۵۴۶
۳۹۶	مسأله ۱۵۴۷
۳۹۶	مسأله ۱۵۴۸
۳۹۶	مسأله ۱۵۴۹

۳۹۶	مسأله ۱۵۵۰
۳۹۶	مسأله ۱۵۵۱
۳۹۶	مسأله ۱۵۵۲
۳۹۷	مسأله ۱۵۵۳
۳۹۷	مسأله ۱۵۵۴
۳۹۷	مسأله ۱۵۵۵
۳۹۷	مسأله ۱۵۵۶
۳۹۷	مسأله ۱۵۵۷
۳۹۷	مسأله ۱۵۵۸
۳۹۸	احکام روزه
۳۹۸	[روزه]
۳۹۸	[روزه]
۳۹۸	مسأله ۱۵۵۹
۳۹۸	مسأله ۱۵۶۰
۳۹۸	مسأله ۱۵۶۱
۳۹۸	مسأله ۱۵۶۲
۳۹۸	مسأله ۱۵۶۳
۳۹۸	مسأله ۱۵۶۴
۳۹۹	مسأله ۱۵۶۵
۳۹۹	مسأله ۱۵۶۶
۳۹۹	مسأله ۱۵۶۷
۳۹۹	مسأله ۱۵۶۸
۳۹۹	مسأله ۱۵۶۹
۳۹۹	مسأله ۱۵۷۰

۳۹۹	مسأله ۱۵۷۱
۳۹۹	مسأله ۱۵۷۲
۴۰۰	مسأله ۱۵۷۳
۴۰۰	مسأله ۱۵۷۴
۴۰۰	مسأله ۱۵۷۵
۴۰۰	مسأله ۱۵۷۶
۴۰۰	مسأله ۱۵۷۷
۴۰۰	مسأله ۱۵۷۸
۴۰۰	مسأله ۱۵۷۹
۴۰۱	مسأله ۱۵۸۰
۴۰۱	چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۴۰۱	اشاره
۴۰۱	مسأله ۱۵۸۱
۴۰۱	اشاره
۴۰۱	۱ - خوردن و آشامیدن
۴۰۲	مسأله ۱۵۸۲
۴۰۲	مسأله ۱۵۸۳
۴۰۲	مسأله ۱۵۸۴
۴۰۲	مسأله ۱۵۸۵
۴۰۲	مسأله ۱۵۸۶
۴۰۲	مسأله ۱۵۸۷
۴۰۲	مسأله ۱۵۸۸
۴۰۲	مسأله ۱۵۸۹
۴۰۳	مسأله ۱۵۹۰

۴۰۳	مسأله ۱۵۹۱
۴۰۳	مسأله ۱۵۹۲
۴۰۳	۲ - جماع
۴۰۳	مسأله ۱۵۹۳
۴۰۳	مسأله ۱۵۹۴
۴۰۳	مسأله ۱۵۹۵
۴۰۳	مسأله ۱۵۹۶
۴۰۳	۳ - استمناء
۴۰۴	مسأله ۱۵۹۷
۴۰۴	مسأله ۱۵۹۸
۴۰۴	مسأله ۱۵۹۹
۴۰۴	مسأله ۱۶۰۰
۴۰۴	مسأله ۱۶۰۱
۴۰۴	مسأله ۱۶۰۲
۴۰۴	مسأله ۱۶۰۳
۴۰۴	مسأله ۱۶۰۴
۴۰۵	۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر
۴۰۵	مسأله ۱۶۰۵
۴۰۵	مسأله ۱۶۰۶
۴۰۵	مسأله ۱۶۰۷
۴۰۵	مسأله ۱۶۰۸
۴۰۵	مسأله ۱۶۰۹
۴۰۵	مسأله ۱۶۱۰
۴۰۵	مسأله ۱۶۱۱

- ۴۰۶ ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق
- ۴۰۶ ۱۶۱۲ مسأله
- ۴۰۶ ۱۶۱۳ مسأله
- ۴۰۶ ۱۶۱۴ مسأله
- ۴۰۶ ۱۶۱۵ مسأله
- ۴۰۶ ۱۶۱۶ مسأله
- ۴۰۶ ۶ - فرو بردن سر در آب
- ۴۰۶ ۱۶۱۷ مسأله
- ۴۰۶ ۱۶۱۸ مسأله
- ۴۰۷ ۱۶۱۹ مسأله
- ۴۰۷ ۱۶۲۰ مسأله
- ۴۰۷ ۱۶۲۱ مسأله
- ۴۰۷ ۱۶۲۲ مسأله
- ۴۰۷ ۱۶۲۳ مسأله
- ۴۰۷ ۱۶۲۴ مسأله
- ۴۰۷ ۱۶۲۵ مسأله
- ۴۰۷ ۱۶۲۶ مسأله
- ۴۰۷ ۱۶۲۷ مسأله
- ۴۰۸ ۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
- ۴۰۸ ۱۶۲۸ مسأله
- ۴۰۸ ۱۶۲۹ مسأله
- ۴۰۸ ۱۶۳۰ مسأله
- ۴۰۸ ۱۶۳۱ مسأله
- ۴۰۸ ۱۶۳۲ مسأله

۴۰۸	مسئله ۱۶۳۳
۴۰۸	مسئله ۱۶۳۴
۴۰۹	مسئله ۱۶۳۵
۴۰۹	مسئله ۱۶۳۶
۴۰۹	مسئله ۱۶۳۷
۴۰۹	مسئله ۱۶۳۸
۴۰۹	مسئله ۱۶۳۹
۴۰۹	مسئله ۱۶۴۰
۴۱۰	مسئله ۱۶۴۱
۴۱۰	مسئله ۱۶۴۲
۴۱۰	مسئله ۱۶۴۳
۴۱۰	مسئله ۱۶۴۴
۴۱۰	مسئله ۱۶۴۵
۴۱۰	مسئله ۱۶۴۶
۴۱۰	مسئله ۱۶۴۷
۴۱۱	مسئله ۱۶۴۸
۴۱۱	مسئله ۱۶۴۹
۴۱۱	مسئله ۱۶۵۰
۴۱۱	مسئله ۱۶۵۱
۴۱۱	مسئله ۱۶۵۲
۴۱۱	مسئله ۱۶۵۳
۴۱۱	۸ - اماله کردن
۴۱۱	مسئله ۱۶۵۴
۴۱۲	۹ - قی کردن عمدی

- ۴۱۲ مسأله ۱۶۵۵
- ۴۱۲ مسأله ۱۶۵۶
- ۴۱۲ مسأله ۱۶۵۷
- ۴۱۲ مسأله ۱۶۵۸
- ۴۱۲ مسأله ۱۶۵۹
- ۴۱۲ مسأله ۱۶۶۰
- ۴۱۲ مسأله ۱۶۶۱
- ۴۱۲ احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
- ۴۱۳ مسأله ۱۶۶۲
- ۴۱۳ مسأله ۱۶۶۳
- ۴۱۳ مسأله ۱۶۶۴
- ۴۱۳ مسأله ۱۶۶۵
- ۴۱۳ آنچه برای روزه‌دار مکروه است
- ۴۱۳ مسأله ۱۶۶۶
- ۴۱۴ جاهایی که قضا و کفاره واجب است
- ۴۱۴ مسأله ۱۶۶۷
- ۴۱۴ مسأله ۱۶۶۸
- ۴۱۴ کفاره‌ی روزه
- ۴۱۴ مسأله ۱۶۶۹
- ۴۱۴ مسأله ۱۶۷۰
- ۴۱۴ مسأله ۱۶۷۱
- ۴۱۴ مسأله ۱۶۷۲
- ۴۱۵ مسأله ۱۶۷۳
- ۴۱۵ مسأله ۱۶۷۴

۴۱۵	مسأله ۱۶۷۵
۴۱۵	مسأله ۱۶۷۶
۴۱۵	مسأله ۱۶۷۷
۴۱۵	مسأله ۱۶۷۸
۴۱۵	مسأله ۱۶۷۹
۴۱۵	مسأله ۱۶۸۰
۴۱۶	مسأله ۱۶۸۱
۴۱۶	مسأله ۱۶۸۲
۴۱۶	مسأله ۱۶۸۳
۴۱۶	مسأله ۱۶۸۴
۴۱۶	مسأله ۱۶۸۵
۴۱۶	مسأله ۱۶۸۶
۴۱۶	مسأله ۱۶۸۷
۴۱۶	مسأله ۱۶۸۸
۴۱۷	مسأله ۱۶۸۹
۴۱۷	مسأله ۱۶۹۰
۴۱۷	مسأله ۱۶۹۱
۴۱۷	مسأله ۱۶۹۲
۴۱۷	مسأله ۱۶۹۳
۴۱۷	مسأله ۱۶۹۴
۴۱۷	مسأله ۱۶۹۵
۴۱۷	مسأله ۱۶۹۶
۴۱۸	مسأله ۱۶۹۷
۴۱۸	مسأله ۱۶۹۸

۴۱۹	مسأله ۱۶۹۹
۴۱۹	مسأله ۱۷۰۰
۴۱۹	مسأله ۱۷۰۱
۴۱۹	مسأله ۱۷۰۲
۴۱۹	احکام روزه‌ی قضا
۴۱۹	مسأله ۱۷۰۳
۴۱۹	مسأله ۱۷۰۴
۴۱۹	مسأله ۱۷۰۵
۴۱۹	مسأله ۱۷۰۶
۴۲۰	مسأله ۱۷۰۷
۴۲۰	مسأله ۱۷۰۸
۴۲۰	مسأله ۱۷۰۹
۴۲۰	مسأله ۱۷۱۰
۴۲۰	مسأله ۱۷۱۱
۴۲۰	مسأله ۱۷۱۲
۴۲۰	مسأله ۱۷۱۳
۴۲۱	مسأله ۱۷۱۴
۴۲۱	مسأله ۱۷۱۵
۴۲۱	مسأله ۱۷۱۶
۴۲۱	مسأله ۱۷۱۷
۴۲۱	مسأله ۱۷۱۸
۴۲۱	مسأله ۱۷۱۹
۴۲۱	مسأله ۱۷۲۰
۴۲۱	مسأله ۱۷۲۱

۴۲۲	مسأله ۱۷۲۲
۴۲۲	احکام روزهی مسافر
۴۲۲	مسأله ۱۷۲۳
۴۲۲	مسأله ۱۷۲۴
۴۲۲	مسأله ۱۷۲۵
۴۲۲	مسأله ۱۷۲۶
۴۲۲	مسأله ۱۷۲۷
۴۲۲	مسأله ۱۷۲۸
۴۲۲	مسأله ۱۷۲۹
۴۲۳	مسأله ۱۷۳۰
۴۲۳	مسأله ۱۷۳۱
۴۲۳	مسأله ۱۷۳۲
۴۲۳	مسأله ۱۷۳۳
۴۲۳	مسأله ۱۷۳۴
۴۲۳	مسأله ۱۷۳۵
۴۲۳	مسأله ۱۷۳۶
۴۲۳	مسأله ۱۷۳۷
۴۲۴	مسأله ۱۷۳۸
۴۲۴	راه ثابت شدن اول ماه
۴۲۴	مسأله ۱۷۳۹
۴۲۴	مسأله ۱۷۴۰
۴۲۴	مسأله ۱۷۴۱
۴۲۵	مسأله ۱۷۴۲
۴۲۵	مسأله ۱۷۴۳

۴۲۵	مسأله ۱۷۴۴
۴۲۵	مسأله ۱۷۴۵
۴۲۵	مسأله ۱۷۴۶
۴۲۵	مسأله ۱۷۴۷
۴۲۵	روزه‌های حرام و مکروه
۴۲۵	مسأله ۱۷۴۸
۴۲۵	مسأله ۱۷۴۹
۴۲۶	مسأله ۱۷۵۰
۴۲۶	مسأله ۱۷۵۱
۴۲۶	مسأله ۱۷۵۲
۴۲۶	مسأله ۱۷۵۳
۴۲۶	مسأله ۱۷۵۴
۴۲۶	مسأله ۱۷۵۵
۴۲۶	مسأله ۱۷۵۶
۴۲۶	روزه‌های مستحب
۴۲۶	مسأله ۱۷۵۷
۴۲۷	مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید
۴۲۷	مسأله ۱۷۵۸
۴۲۷	مسأله ۱۷۵۹
۴۲۸	احکام خمس
۴۲۸	[در هفت چیز خمس واجب می‌شود (درآمدهای خمس):]
۴۲۸	اشاره
۴۲۸	مسأله ۱۷۶۰
۴۲۸	۱ - منفعت کسب

۴۲۸	مسئله ۱۷۶۱
۴۲۸	مسئله ۱۷۶۲
۴۲۹	مسئله ۱۷۶۳
۴۲۹	مسئله ۱۷۶۴
۴۲۹	مسئله ۱۷۶۵
۴۲۹	مسئله ۱۷۶۶
۴۲۹	مسئله ۱۷۶۷
۴۲۹	مسئله ۱۷۶۸
۴۲۹	مسئله ۱۷۶۹
۴۳۰	مسئله ۱۷۷۰
۴۳۰	مسئله ۱۷۷۱
۴۳۰	مسئله ۱۷۷۲
۴۳۰	مسئله ۱۷۷۳
۴۳۰	مسئله ۱۷۷۴
۴۳۰	مسئله ۱۷۷۵
۴۳۰	مسئله ۱۷۷۶
۴۳۱	مسئله ۱۷۷۷
۴۳۱	مسئله ۱۷۷۸
۴۳۱	مسئله ۱۷۷۹
۴۳۱	مسئله ۱۷۸۰
۴۳۱	مسئله ۱۷۸۱
۴۳۱	مسئله ۱۷۸۲
۴۳۲	مسئله ۱۷۸۳
۴۳۲	مسئله ۱۷۸۴

۴۳۲	مسئله ۱۷۸۵
۴۳۲	مسئله ۱۷۸۶
۴۳۲	مسئله ۱۷۸۷
۴۳۲	مسئله ۱۷۸۸
۴۳۲	مسئله ۱۷۸۹
۴۳۲	مسئله ۱۷۹۰
۴۳۳	مسئله ۱۷۹۱
۴۳۳	مسئله ۱۷۹۲
۴۳۳	مسئله ۱۷۹۳
۴۳۳	مسئله ۱۷۹۴
۴۳۳	مسئله ۱۷۹۵
۴۳۳	مسئله ۱۷۹۶
۴۳۳	مسئله ۱۷۹۷
۴۳۳	مسئله ۱۷۹۸
۴۳۴	مسئله ۱۷۹۹
۴۳۴	مسئله ۱۸۰۰
۴۳۴	مسئله ۱۸۰۱
۴۳۴	مسئله ۱۸۰۲
۴۳۴	مسئله ۱۸۰۳
۴۳۴	مسئله ۱۸۰۴
۴۳۴	مسئله ۱۸۰۵
۴۳۵	مسئله ۱۸۰۶
۴۳۵	۲ - معدن
۴۳۵	مسئله ۱۸۰۷

۴۳۵	مسئله ۱۸۰۸
۴۳۵	مسئله ۱۸۰۹
۴۳۵	مسئله ۱۸۱۰
۴۳۵	مسئله ۱۸۱۱
۴۳۵	مسئله ۱۸۱۲
۴۳۶	مسئله ۱۸۱۳
۴۳۶	مسئله ۱۸۱۴
۴۳۶	۳ - گنج
۴۳۶	مسئله ۱۸۱۵
۴۳۶	مسئله ۱۸۱۶
۴۳۶	مسئله ۱۸۱۷
۴۳۶	مسئله ۱۸۱۸
۴۳۶	مسئله ۱۸۱۹
۴۳۷	مسئله ۱۸۲۰
۴۳۷	مسئله ۱۸۲۱
۴۳۷	۴ - مال حلال مخلوط به حرام
۴۳۷	مسئله ۱۸۲۲
۴۳۷	مسئله ۱۸۲۳
۴۳۷	مسئله ۱۸۲۴
۴۳۷	مسئله ۱۸۲۵
۴۳۷	مسئله ۱۸۲۶
۴۳۸	مسئله ۱۸۲۷
۴۳۸	۵ - جواهری که به واسطه‌ی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید
۴۳۸	مسئله ۱۸۲۸

۴۳۸	مسأله ۱۸۲۹
۴۳۸	مسأله ۱۸۳۰
۴۳۸	مسأله ۱۸۳۱
۴۳۸	مسأله ۱۸۳۲
۴۳۹	مسأله ۱۸۳۳
۴۳۹	مسأله ۱۸۳۴
۴۳۹	مسأله ۱۸۳۵
۴۳۹	مسأله ۱۸۳۶
۴۳۹	۶ - غنیمت
۴۳۹	مسأله ۱۸۳۷
۴۳۹	۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۴۳۹	مسأله ۱۸۳۸
۴۴۰	مسأله ۱۸۳۹
۴۴۰	مسأله ۱۸۴۰
۴۴۰	مسأله ۱۸۴۱
۴۴۰	مسأله ۱۸۴۲
۴۴۰	مصرف خمس
۴۴۰	مسأله ۱۸۴۳
۴۴۰	مسأله ۱۸۴۴
۴۴۰	مسأله ۱۸۴۵
۴۴۰	مسأله ۱۸۴۶
۴۴۱	مسأله ۱۸۴۷
۴۴۱	مسأله ۱۸۴۸
۴۴۱	مسأله ۱۸۴۹

۴۴۱	مسئله ۱۸۵۰
۴۴۱	مسئله ۱۸۵۱
۴۴۱	مسئله ۱۸۵۲
۴۴۱	مسئله ۱۸۵۳
۴۴۱	مسئله ۱۸۵۴
۴۴۱	مسئله ۱۸۵۵
۴۴۲	مسئله ۱۸۵۶
۴۴۲	مسئله ۱۸۵۷
۴۴۲	مسئله ۱۸۵۸
۴۴۲	مسئله ۱۸۵۹
۴۴۲	مسئله ۱۸۶۰
۴۴۲	احکام زکات
۴۴۲	[زکات تهُ چیز واجب است]
۴۴۲	اشاره
۴۴۲	مسئله ۱۸۶۱
۴۴۳	مسئله ۱۸۶۲
۴۴۳	مسئله ۱۸۶۳
۴۴۳	مسئله ۱۸۶۴
۴۴۳	مسئله ۱۸۶۵
۴۴۴	مسئله ۱۸۶۶
۴۴۴	مسئله ۱۸۶۷
۴۴۴	مسئله ۱۸۶۸
۴۴۴	مسئله ۱۸۶۹
۴۴۴	مسئله ۱۸۷۰

۴۴۴	مسئله ۱۸۷۱
۴۴۴	[۱ تا ۴؛] زکات گندم و جو و خرما و کشمش
۴۴۴	مسئله ۱۸۷۲
۴۴۵	مسئله ۱۸۷۳
۴۴۵	مسئله ۱۸۷۴
۴۴۵	مسئله ۱۸۷۵
۴۴۵	مسئله ۱۸۷۶
۴۴۵	مسئله ۱۸۷۷
۴۴۵	مسئله ۱۸۷۸
۴۴۵	مسئله ۱۸۷۹
۴۴۶	مسئله ۱۸۸۰
۴۴۶	مسئله ۱۸۸۱
۴۴۶	مسئله ۱۸۸۲
۴۴۶	مسئله ۱۸۸۳
۴۴۶	مسئله ۱۸۸۴
۴۴۶	مسئله ۱۸۸۵
۴۴۷	مسئله ۱۸۸۶
۴۴۷	مسئله ۱۸۸۷
۴۴۷	مسئله ۱۸۸۸
۴۴۷	مسئله ۱۸۸۹
۴۴۷	مسئله ۱۸۹۰
۴۴۷	مسئله ۱۸۹۱
۴۴۷	مسئله ۱۸۹۲
۴۴۸	مسئله ۱۸۹۳

۴۴۸	مسأله ۱۸۹۴
۴۴۸	مسأله ۱۸۹۵
۴۴۸	مسأله ۱۸۹۶
۴۴۸	مسأله ۱۸۹۷
۴۴۸	مسأله ۱۸۹۸
۴۴۹	مسأله ۱۸۹۹
۴۴۹	مسأله ۱۹۰۰
۴۴۹	مسأله ۱۹۰۱
۴۴۹	مسأله ۱۹۰۲
۴۴۹	مسأله ۱۹۰۳
۴۴۹	[۸ تا ۹ ؛] [زکات طلا و نقره]
۴۴۹	نصاب طلا
۴۵۰	مسأله ۱۹۰۴
۴۵۰	نصاب نقره
۴۵۰	مسأله ۱۹۰۵
۴۵۰	مسأله ۱۹۰۶
۴۵۰	مسأله ۱۹۰۷
۴۵۱	مسأله ۱۹۰۸
۴۵۱	مسأله ۱۹۰۹
۴۵۱	مسأله ۱۹۱۰
۴۵۱	مسأله ۱۹۱۱
۴۵۱	مسأله ۱۹۱۲
۴۵۱	مسأله ۱۹۱۳
۴۵۱	مسأله ۱۹۱۴

- مسأله ۱۹۱۵ ۴۵۲
- [۵ تا ۷؛] زکات شتر و گاو و گوسفند ۴۵۲
- مسأله ۱۹۱۶ ۴۵۲
- مسأله ۱۹۱۷ ۴۵۲
- نصاب شتر ۴۵۲
- مسأله ۱۹۱۸ ۴۵۲
- مسأله ۱۹۱۹ ۴۵۳
- نصاب گاو ۴۵۴
- مسأله ۱۹۲۰ ۴۵۴
- نصاب گوسفند ۴۵۴
- مسأله ۱۹۲۱ ۴۵۴
- مسأله ۱۹۲۲ ۴۵۴
- مسأله ۱۹۲۳ ۴۵۵
- مسأله ۱۹۲۴ ۴۵۵
- مسأله ۱۹۲۵ ۴۵۵
- مسأله ۱۹۲۶ ۴۵۵
- مسأله ۱۹۲۷ ۴۵۵
- مسأله ۱۹۲۸ ۴۵۵
- مسأله ۱۹۲۹ ۴۵۶
- مسأله ۱۹۳۰ ۴۵۶
- مسأله ۱۹۳۱ ۴۵۶
- مسأله ۱۹۳۲ ۴۵۶
- مصرف زکات ۴۵۶
- مسأله ۱۹۳۳ ۴۵۶

۴۵۷	مسأله ۱۹۳۴
۴۵۷	مسأله ۱۹۳۵
۴۵۷	مسأله ۱۹۳۶
۴۵۷	مسأله ۱۹۳۷
۴۵۷	مسأله ۱۹۳۸
۴۵۸	مسأله ۱۹۳۹
۴۵۸	مسأله ۱۹۴۰
۴۵۸	مسأله ۱۹۴۱
۴۵۸	مسأله ۱۹۴۲
۴۵۸	مسأله ۱۹۴۳
۴۵۸	مسأله ۱۹۴۴
۴۵۸	مسأله ۱۹۴۵
۴۵۹	مسأله ۱۹۴۶
۴۵۹	مسأله ۱۹۴۷
۴۵۹	مسأله ۱۹۴۸
۴۵۹	مسأله ۱۹۴۹
۴۵۹	مسأله ۱۹۵۰
۴۵۹	مسأله ۱۹۵۱
۴۵۹	مسأله ۱۹۵۲
۴۵۹	مسأله ۱۹۵۳
۴۶۰	مسأله ۱۹۵۴
۴۶۰	مسأله ۱۹۵۵
۴۶۰	مسأله ۱۹۵۶
۴۶۰	مسأله ۱۹۵۷

۴۶۰	مسئله ۱۹۵۸
۴۶۰	مسئله ۱۹۵۹
۴۶۰	مسئله ۱۹۶۰
۴۶۰	مسئله ۱۹۶۱
۴۶۰	مسئله ۱۹۶۲
۴۶۱	مسئله ۱۹۶۳
۴۶۱	مسئله ۱۹۶۴
۴۶۱	مسئله ۱۹۶۵
۴۶۱	مسئله ۱۹۶۶
۴۶۱	مسئله ۱۹۶۷
۴۶۱	مسئله ۱۹۶۸
۴۶۱	مسئله ۱۹۶۹
۴۶۲	مسئله ۱۹۷۰
۴۶۲	مسئله ۱۹۷۱
۴۶۲	مسئله ۱۹۷۲
۴۶۲	مسئله ۱۹۷۳
۴۶۲	مسئله ۱۹۷۴
۴۶۲	مسئله ۱۹۷۵
۴۶۲	مسئله ۱۹۷۶
۴۶۲	مسئله ۱۹۷۷
۴۶۳	مسئله ۱۹۷۸
۴۶۳	مسئله ۱۹۷۹
۴۶۳	مسئله ۱۹۸۰
۴۶۳	مسئله ۱۹۸۱

۴۶۳	مسأله ۱۹۸۲
۴۶۳	مسأله ۱۹۸۳
۴۶۳	مسأله ۱۹۸۴
۴۶۳	مسأله ۱۹۸۵
۴۶۴	مسأله ۱۹۸۶
۴۶۴	مسأله ۱۹۸۷
۴۶۴	مسأله ۱۹۸۸
۴۶۴	مسأله ۱۹۸۹
۴۶۴	مسأله ۱۹۹۰
۴۶۴	مسأله ۱۹۹۱
۴۶۴	مسأله ۱۹۹۲
۴۶۴	مسأله ۱۹۹۳
۴۶۵	مسأله ۱۹۹۴
۴۶۵	مسأله ۱۹۹۵
۴۶۵	مسأله ۱۹۹۶
۴۶۵	مسأله ۱۹۹۷
۴۶۵	مسأله ۱۹۹۸
۴۶۵	زکات فطره
۴۶۵	مسأله ۱۹۹۹
۴۶۶	مسأله ۲۰۰۰
۴۶۶	مسأله ۲۰۰۱
۴۶۶	مسأله ۲۰۰۲
۴۶۶	مسأله ۲۰۰۳
۴۶۶	مسأله ۲۰۰۴

۴۶۶	مسئله ۲۰۰۵
۴۶۶	مسئله ۲۰۰۶
۴۶۶	مسئله ۲۰۰۷
۴۶۷	مسئله ۲۰۰۸
۴۶۷	مسئله ۲۰۰۹
۴۶۷	مسئله ۲۰۱۰
۴۶۷	مسئله ۲۰۱۱
۴۶۷	مسئله ۲۰۱۲
۴۶۷	مسئله ۲۰۱۳
۴۶۷	مسئله ۲۰۱۴
۴۶۷	مسئله ۲۰۱۵
۴۶۷	مسئله ۲۰۱۶
۴۶۸	مسئله ۲۰۱۷
۴۶۸	مسئله ۲۰۱۸
۴۶۸	مسئله ۲۰۱۹
۴۶۸	مسئله ۲۰۲۰
۴۶۸	مسئله ۲۰۲۱
۴۶۸	مصرف زکات فطره
۴۶۸	مسئله ۲۰۲۲
۴۶۸	مسئله ۲۰۲۳
۴۶۸	مسئله ۲۰۲۴
۴۶۹	مسئله ۲۰۲۵
۴۶۹	مسئله ۲۰۲۶
۴۶۹	مسئله ۲۰۲۷

۴۶۹	مسئله ۲۰۲۸
۴۶۹	مسئله ۲۰۲۹
۴۶۹	مسئله ۲۰۳۰
۴۶۹	مسئله ۲۰۳۱
۴۶۹	مسئله ۲۰۳۲
۴۷۰	مسئله ۲۰۳۳
۴۷۰	مسئله ۲۰۳۴
۴۷۰	مسئله ۲۰۳۵
۴۷۰	مسئله ۲۰۳۶
۴۷۰	مسئله ۲۰۳۷
۴۷۰	مسئله ۲۰۳۸
۴۷۰	مسئله ۲۰۳۹
۴۷۰	مسئله ۲۰۴۰
۴۷۰	مسئله ۲۰۴۱
۴۷۱	مسئله ۲۰۴۲
۴۷۱	مسئله ۲۰۴۳
۴۷۱	مسئله ۲۰۲۲
۴۷۱	مسئله ۲۰۲۳
۴۷۱	مسئله ۲۰۲۴
۴۷۱	مسئله ۲۰۲۵
۴۷۱	مسئله ۲۰۲۶
۴۷۱	مسئله ۲۰۲۷
۴۷۲	مسئله ۲۰۲۸
۴۷۲	مسئله ۲۰۲۹

۴۷۲	مسئله ۲۰۳۰
۴۷۲	مسئله ۲۰۳۱
۴۷۲	مسئله ۲۰۳۲
۴۷۲	مسئله ۲۰۳۳
۴۷۲	مسئله ۲۰۳۴
۴۷۲	مسئله ۲۰۳۵
۴۷۳	مسئله ۲۰۳۶
۴۷۳	مسئله ۲۰۳۷
۴۷۳	مسئله ۲۰۳۸
۴۷۳	مسئله ۲۰۳۹
۴۷۳	مسئله ۲۰۴۰
۴۷۳	مسئله ۲۰۴۱
۴۷۳	مسئله ۲۰۴۲
۴۷۳	مسئله ۲۰۴۳
۴۷۴	احکام حج
۴۷۴	مسئله ۲۰۴۴
۴۷۴	[شرایط وجوب حج]
۴۷۴	اشاره
۴۷۵	[احکام]
۴۷۵	مسئله ۲۰۴۵
۴۷۵	مسئله ۲۰۴۶
۴۷۵	مسئله ۲۰۴۷
۴۷۵	مسئله ۲۰۴۸
۴۷۵	مسئله ۲۰۴۹

۴۷۵	مسئله ۲۰۵۰
۴۷۵	مسئله ۲۰۵۱
۴۷۵	مسئله ۲۰۵۲
۴۷۶	مسئله ۲۰۵۳
۴۷۶	مسئله ۲۰۵۴
۴۷۶	مسئله ۲۰۵۵
۴۷۶	مسئله ۲۰۵۶
۴۷۶	مسئله ۲۰۵۷
۴۷۶	مسئله ۲۰۵۸
۴۷۷	احکام خرید و فروش
۴۷۷	چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
۴۷۷	مسئله ۲۰۵۹
۴۷۷	[جهل به صحت یا بطلان معامله]
۴۷۷	مسئله ۲۰۶۰
۴۷۷	مسئله ۲۰۶۱
۴۷۷	معاملات مکروه
۴۷۷	مسئله ۲۰۶۲
۴۷۸	معاملات حرام
۴۷۸	مسئله ۲۰۶۳
۴۷۸	مسئله ۲۰۶۴
۴۷۹	مسئله ۲۰۶۵
۴۷۹	مسئله ۲۰۶۶
۴۷۹	مسئله ۲۰۶۷
۴۷۹	مسئله ۲۰۶۸

۴۷۹	مسأله ۲۰۶۹
۴۷۹	مسأله ۲۰۷۰
۴۷۹	مسأله ۲۰۷۱
۴۷۹	مسأله ۲۰۷۲
۴۸۰	مسأله ۲۰۷۳
۴۸۰	مسأله ۲۰۷۴
۴۸۰	مسأله ۲۰۷۵
۴۸۰	مسأله ۲۰۷۶
۴۸۰	مسأله ۲۰۷۷
۴۸۰	مسأله ۲۰۷۸
۴۸۰	مسأله ۲۰۷۹
۴۸۰	مسأله ۲۰۸۰
۴۸۱	مسأله ۲۰۸۱
۴۸۱	مسأله ۲۰۸۲
۴۸۱	مسأله ۲۰۸۳
۴۸۱	مسأله ۲۰۸۴
۴۸۱	مسأله ۲۰۸۵
۴۸۱	مسأله ۲۰۸۶
۴۸۲	مسأله ۲۰۸۷
۴۸۲	مسأله ۲۰۸۸
۴۸۲	مسأله ۲۰۸۹
۴۸۲	مسأله ۲۰۹۰
۴۸۲	مسأله ۲۰۹۱
۴۸۳	مسأله ۲۰۹۲

۴۸۳	مسأله ۲۰۹۳
۴۸۳	مسأله ۲۰۹۴
۴۸۳	مسأله ۲۰۹۵
۴۸۳	مسأله ۲۰۹۶
۴۸۳	مسأله ۲۰۹۷
۴۸۳	شرایط جنس و عوض آن
۴۸۳	مسأله ۲۰۹۸
۴۸۴	مسأله ۲۰۹۹
۴۸۴	مسأله ۲۱۰۰
۴۸۴	مسأله ۲۱۰۱
۴۸۴	مسأله ۲۱۰۲
۴۸۴	مسأله ۲۱۰۳
۴۸۵	مسأله ۲۱۰۴
۴۸۵	صیغه‌ی خرید و فروش
۴۸۵	مسأله ۲۱۰۵
۴۸۵	مسأله ۲۱۰۶
۴۸۵	خرید و فروش میوه‌ها
۴۸۵	مسأله ۲۱۰۷
۴۸۵	مسأله ۲۱۰۸
۴۸۵	مسأله ۲۱۰۹
۴۸۶	مسأله ۲۱۱۰
۴۸۶	مسأله ۲۱۱۱
۴۸۶	نقد و نسیه
۴۸۶	مسأله ۲۱۱۲

۴۸۶	مسأله ۲۱۱۳
۴۸۶	مسأله ۲۱۱۴
۴۸۶	مسأله ۲۱۱۵
۴۸۶	مسأله ۲۱۱۶
۴۸۶	مسأله ۲۱۱۷
۴۸۷	معامله‌ی سلف
۴۸۷	مسأله ۲۱۱۸
۴۸۷	مسأله ۲۱۱۹
۴۸۷	شرایط معامله‌ی سلف
۴۸۷	مسأله ۲۱۲۰
۴۸۸	احکام معامله‌ی سلف
۴۸۸	مسأله ۲۱۲۱
۴۸۸	مسأله ۲۱۲۲
۴۸۸	مسأله ۲۱۲۳
۴۸۸	مسأله ۲۱۲۴
۴۸۸	مسأله ۲۱۲۵
۴۸۸	مسأله ۲۱۲۶
۴۸۸	مسأله ۲۱۲۷
۴۸۸	مسأله ۲۱۲۸
۴۸۹	مسأله ۲۱۲۹
۴۸۹	مسأله ۲۱۳۰
۴۸۹	مسأله ۲۱۳۱
۴۸۹	مسأله ۲۱۳۲
۴۹۰	مسأله ۲۱۳۳

۴۹۰	مسأله ۲۱۳۴
۴۹۰	مسأله ۲۱۳۵
۴۹۱	مسأله ۲۱۳۶
۴۹۱	مسأله ۲۱۳۷
۴۹۱	مسأله ۲۱۳۸
۴۹۱	مسأله ۲۱۳۹
۴۹۱	مسأله ۲۱۴۰
۴۹۱	مسأله ۲۱۴۱
۴۹۱	مسأله ۲۱۴۲
۴۹۲	مسأله ۲۱۴۳
۴۹۲	مسأله ۲۱۴۴
۴۹۲	مسأله ۲۱۴۵
۴۹۲	مسأله ۲۱۴۶
۴۹۳	مسأله ۲۱۴۷
۴۹۳	مسأله ۲۱۴۸
۴۹۳	مسأله ۲۱۴۹
۴۹۳	احکام شرکت
۴۹۳	مسأله ۲۱۵۰
۴۹۳	مسأله ۲۱۵۱
۴۹۳	مسأله ۲۱۵۲
۴۹۳	مسأله ۲۱۵۳
۴۹۴	مسأله ۲۱۵۴
۴۹۴	مسأله ۲۱۵۵
۴۹۴	مسأله ۲۱۵۶

۴۹۴	مسأله ۲۱۵۷
۴۹۴	مسأله ۲۱۵۸
۴۹۴	مسأله ۲۱۵۹
۴۹۴	مسأله ۲۱۶۰
۴۹۵	مسأله ۲۱۶۱
۴۹۵	مسأله ۲۱۶۲
۴۹۵	مسأله ۲۱۶۳
۴۹۵	مسأله ۲۱۶۴
۴۹۵	مسأله ۲۱۶۵
۴۹۵	مسأله ۲۱۶۶
۴۹۵	مسأله ۲۱۶۷
۴۹۶	احکام صلح
۴۹۶	مسأله ۲۱۶۸
۴۹۶	مسأله ۲۱۶۹
۴۹۶	مسأله ۲۱۷۰
۴۹۶	مسأله ۲۱۷۱
۴۹۶	مسأله ۲۱۷۲
۴۹۶	مسأله ۲۱۷۳
۴۹۶	مسأله ۲۱۷۴
۴۹۷	مسأله ۲۱۷۵
۴۹۷	مسأله ۲۱۷۶
۴۹۷	مسأله ۲۱۷۷
۴۹۷	مسأله ۲۱۷۸
۴۹۷	مسأله ۲۱۷۹

۴۹۷	مسأله ۲۱۸۰
۴۹۷	احکام اجاره
۴۹۸	[برخی احکام]
۴۹۸	مسأله ۲۱۸۱
۴۹۸	مسأله ۲۱۸۲
۴۹۸	مسأله ۲۱۸۳
۴۹۸	مسأله ۲۱۸۴
۴۹۸	مسأله ۲۱۸۵
۴۹۸	مسأله ۲۱۸۶
۴۹۸	مسأله ۲۱۸۷
۴۹۸	مسأله ۲۱۸۸
۴۹۹	مسأله ۲۱۸۹
۴۹۹	مسأله ۲۱۹۰
۴۹۹	مسأله ۲۱۹۱
۴۹۹	شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
۴۹۹	مسأله ۲۱۹۲
۵۰۰	مسأله ۲۱۹۳
۵۰۰	مسأله ۲۱۹۴
۵۰۰	شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
۵۰۰	مسأله ۲۱۹۵
۵۰۰	مسأله ۲۱۹۶
۵۰۰	مسأله ۲۱۹۷
۵۰۱	مسأله ۲۱۹۸
۵۰۱	مسأله ۲۱۹۹

مسأله ۲۲۰۰	۵۰۱
مسائل متفرقه‌ی اجاره	۵۰۱
مسأله ۲۱۰۱	۵۰۱
مسأله ۲۲۰۲	۵۰۱
مسأله ۲۲۰۳	۵۰۱
مسأله ۲۲۰۴	۵۰۱
مسأله ۲۲۰۵	۵۰۲
مسأله ۲۲۰۶	۵۰۲
مسأله ۲۲۰۷	۵۰۲
مسأله ۲۲۰۸	۵۰۲
مسأله ۲۲۰۹	۵۰۲
مسأله ۲۲۱۰	۵۰۲
مسأله ۲۲۱۱	۵۰۲
مسأله ۲۲۱۲	۵۰۳
مسأله ۲۲۱۳	۵۰۳
مسأله ۲۲۱۴	۵۰۳
مسأله ۲۲۱۵	۵۰۳
مسأله ۲۲۱۶	۵۰۳
مسأله ۲۲۱۷	۵۰۳
مسأله ۲۲۱۸	۵۰۳
مسأله ۲۲۱۹	۵۰۴
مسأله ۲۲۲۰	۵۰۴
مسأله ۲۲۲۱	۵۰۴
مسأله ۲۲۲۲	۵۰۴

۵۰۴	مسأله ۲۲۲۳
۵۰۴	مسأله ۲۲۲۴
۵۰۴	مسأله ۲۲۲۵
۵۰۵	احکام جعاله
۵۰۵	مسأله ۲۲۲۶
۵۰۵	مسأله ۲۲۲۷
۵۰۵	مسأله ۲۲۲۸
۵۰۵	مسأله ۲۲۲۹
۵۰۵	مسأله ۲۲۳۰
۵۰۵	مسأله ۲۲۳۱
۵۰۶	مسأله ۲۲۳۲
۵۰۶	مسأله ۲۲۳۳
۵۰۶	مسأله ۲۲۳۴
۵۰۶	مسأله ۲۲۳۵
۵۰۶	احکام مزارعه
۵۰۶	مسأله ۲۲۳۶
۵۰۶	مسأله ۲۲۳۷
۵۰۷	مسأله ۲۲۳۸
۵۰۷	مسأله ۲۲۳۹
۵۰۷	مسأله ۲۲۴۰
۵۰۸	مسأله ۲۲۴۱
۵۰۸	مسأله ۲۲۴۲
۵۰۸	مسأله ۲۲۴۳
۵۰۸	مسأله ۲۲۴۴

۵۰۸	مسأله ۲۲۴۵
۵۰۸	احکام مسافات
۵۰۹	مسأله ۲۲۴۶
۵۰۹	مسأله ۲۲۴۷
۵۰۹	مسأله ۲۲۴۸
۵۰۹	مسأله ۲۲۴۹
۵۰۹	مسأله ۲۲۵۰
۵۰۹	مسأله ۲۲۵۱
۵۰۹	مسأله ۲۲۵۲
۵۰۹	مسأله ۲۲۵۳
۵۱۰	مسأله ۲۲۵۴
۵۱۰	مسأله ۲۲۵۵
۵۱۰	مسأله ۲۲۵۶
۵۱۰	مسأله ۲۲۵۷
۵۱۰	مسأله ۲۲۵۸
۵۱۰	مسأله ۲۲۵۹
۵۱۱	کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند
۵۱۱	مسأله ۲۲۶۰
۵۱۱	مسأله ۲۲۶۱
۵۱۱	مسأله ۲۲۶۲
۵۱۱	مسأله ۲۲۶۳
۵۱۱	مسأله ۲۲۶۴
۵۱۱	احکام وکالت
۵۱۱	[وکالت]

۵۱۲	مسأله ۲۲۶۵
۵۱۲	مسأله ۲۲۶۶
۵۱۲	مسأله ۲۲۶۷
۵۱۲	مسأله ۲۲۶۸
۵۱۲	مسأله ۲۲۶۹
۵۱۲	مسأله ۲۲۷۰
۵۱۲	مسأله ۲۲۷۱
۵۱۲	مسأله ۲۲۷۲
۵۱۳	مسأله ۲۲۷۳
۵۱۳	مسأله ۲۲۷۴
۵۱۳	مسأله ۲۲۷۵
۵۱۳	مسأله ۲۲۷۶
۵۱۳	مسأله ۲۲۷۷
۵۱۳	مسأله ۲۲۷۸
۵۱۳	مسأله ۲۲۷۹
۵۱۴	مسأله ۲۲۸۰
۵۱۴	احکام قرض
۵۱۴	[استحباب قرض]
۵۱۴	مسأله ۲۲۸۱
۵۱۴	مسأله ۲۲۸۲
۵۱۴	مسأله ۲۲۸۳
۵۱۴	مسأله ۲۲۸۴
۵۱۴	مسأله ۲۲۸۵
۵۱۴	مسأله ۲۲۸۶

۵۱۵	مسئله ۲۲۸۷
۵۱۵	مسئله ۲۲۸۸
۵۱۵	مسئله ۲۲۸۹
۵۱۵	مسئله ۲۲۹۰
۵۱۵	مسئله ۲۲۹۱
۵۱۵	مسئله ۲۲۹۲
۵۱۵	مسئله ۲۲۹۳
۵۱۶	مسئله ۲۲۹۴
۵۱۶	مسئله ۲۲۹۵
۵۱۶	مسئله ۲۲۹۶
۵۱۶	مسئله ۲۲۹۷
۵۱۶	احکام حواله دادن
۵۱۶	مسئله ۲۲۹۸
۵۱۶	مسئله ۲۲۹۹
۵۱۶	مسئله ۲۳۰۰
۵۱۷	مسئله ۲۳۰۱
۵۱۷	مسئله ۲۳۰۲
۵۱۷	مسئله ۲۳۰۳
۵۱۷	مسئله ۲۳۰۴
۵۱۷	مسئله ۲۳۰۵
۵۱۷	مسئله ۲۳۰۶
۵۱۷	مسئله ۲۳۰۷
۵۱۸	مسئله ۲۳۰۸
۵۱۸	احکام رهن

۵۱۸	مسأله ۲۳۰۹
۵۱۸	مسأله ۲۳۱۰
۵۱۸	مسأله ۲۳۱۱
۵۱۸	مسأله ۲۳۱۲
۵۱۸	مسأله ۲۳۱۳
۵۱۸	مسأله ۲۳۱۴
۵۱۸	مسأله ۲۳۱۵
۵۱۸	مسأله ۲۳۱۶
۵۱۹	مسأله ۲۳۱۷
۵۱۹	مسأله ۲۳۱۸
۵۱۹	احکام ضامن شدن
۵۱۹	مسأله ۲۳۱۹
۵۱۹	مسأله ۲۳۲۰
۵۱۹	مسأله ۲۳۲۱
۵۱۹	مسأله ۲۳۲۲
۵۱۹	مسأله ۲۳۲۳
۵۲۰	مسأله ۲۳۲۴
۵۲۰	مسأله ۲۳۲۵
۵۲۰	مسأله ۲۳۲۶
۵۲۰	مسأله ۲۳۲۷
۵۲۰	مسأله ۲۳۲۸
۵۲۰	مسأله ۲۳۲۹
۵۲۰	مسأله ۲۳۳۰
۵۲۱	احکام کفالت

۵۲۱	مسأله ۲۳۳۱
۵۲۱	مسأله ۲۳۳۲
۵۲۱	مسأله ۲۳۳۳
۵۲۱	مسأله ۲۳۳۴
۵۲۱	مسأله ۲۳۳۵
۵۲۲	احکام و دیعه (امانت)
۵۲۲	مسأله ۲۳۳۶
۵۲۲	مسأله ۲۳۳۷
۵۲۲	مسأله ۲۳۳۸
۵۲۲	مسأله ۲۳۳۹
۵۲۲	مسأله ۲۳۴۰
۵۲۲	مسأله ۲۳۴۱
۵۲۲	مسأله ۲۳۴۲
۵۲۳	مسأله ۲۳۴۳
۵۲۳	مسأله ۲۳۴۴
۵۲۳	مسأله ۲۳۴۵
۵۲۳	مسأله ۲۳۴۶
۵۲۳	مسأله ۲۳۴۷
۵۲۳	مسأله ۲۳۴۸
۵۲۳	مسأله ۲۳۴۹
۵۲۴	مسأله ۲۳۵۰
۵۲۴	مسأله ۲۳۵۱
۵۲۴	مسأله ۲۳۵۲
۵۲۴	احکام عاریه

۵۲۴	مسأله ۲۳۵۳
۵۲۴	مسأله ۲۳۵۴
۵۲۴	مسأله ۲۳۵۵
۵۲۴	مسأله ۲۳۵۶
۵۲۵	مسأله ۲۳۵۷
۵۲۵	مسأله ۲۳۵۸
۵۲۵	مسأله ۲۳۵۹
۵۲۵	مسأله ۲۳۶۰
۵۲۵	مسأله ۲۳۶۱
۵۲۵	مسأله ۲۳۶۲
۵۲۵	مسأله ۲۳۶۳
۵۲۵	مسأله ۲۳۶۴
۵۲۵	مسأله ۲۳۶۵
۵۲۶	مسأله ۲۳۶۶
۵۲۶	مسأله ۲۳۶۷
۵۲۶	مسأله ۲۳۶۸
۵۲۶	مسأله ۲۳۶۹
۵۲۶	مسأله ۲۳۷۰
۵۲۶	مسأله ۲۳۷۱
۵۲۶	احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی [و محارم و طلاق و رجوع] ...
۵۲۶	اشاره
۵۲۷	احکام عقد
۵۲۷	مسأله ۲۳۷۲
۵۲۷	مسأله ۲۳۷۳

- ۵۲۷ مسأله ۲۳۷۴
- ۵۲۷ مسأله ۲۳۷۵
- ۵۲۷ مسأله ۲۳۷۶
- ۵۲۷ دستور خواندن عقد دائم
- ۵۲۷ مسأله ۲۳۷۷
- ۵۲۸ دستور خواندن عقد غیر دائم
- ۵۲۸ مسأله ۲۳۷۸
- ۵۲۸ شرایط عقد
- ۵۲۸ مسأله ۲۳۷۹
- ۵۲۹ مسأله ۲۳۸۰
- ۵۲۹ مسأله ۲۳۸۱
- ۵۲۹ مسأله ۲۳۸۲
- ۵۲۹ مسأله ۲۳۸۳
- ۵۲۹ مسأله ۲۳۸۴
- ۵۲۹ مسأله ۲۳۸۵
- ۵۲۹ مسأله ۲۳۸۶
- ۵۲۹ مسأله ۲۳۸۷
- ۵۲۹ مسأله ۲۳۸۸
- ۵۳۰ عیب‌هایی که به واسطه‌ی آنها می‌شود عقد را به هم زد
- ۵۳۰ مسأله ۲۳۸۹
- ۵۳۰ مسأله ۲۳۹۰
- ۵۳۰ مسأله ۲۳۹۱
- ۵۳۰ مسأله ۲۳۹۲
- ۵۳۱ عدّه‌ای از زن‌ها که از دواج با آنها حرام است

۵۳۱	مسأله ۲۳۹۳
۵۳۱	مسأله ۲۳۹۴
۵۳۱	مسأله ۲۳۹۵
۵۳۱	مسأله ۲۳۹۶
۵۳۱	مسأله ۲۳۹۷
۵۳۱	مسأله ۲۳۹۸
۵۳۱	مسأله ۲۳۹۹
۵۳۱	مسأله ۲۴۰۰
۵۳۱	مسأله ۲۴۰۱
۵۳۲	مسأله ۲۴۰۲
۵۳۲	مسأله ۲۴۰۳
۵۳۲	مسأله ۲۴۰۴
۵۳۲	مسأله ۲۴۰۵
۵۳۲	مسأله ۲۴۰۶
۵۳۲	مسأله ۲۴۰۷
۵۳۲	مسأله ۲۴۰۸
۵۳۲	مسأله ۲۴۰۹
۵۳۳	مسأله ۲۴۱۰
۵۳۳	مسأله ۲۴۱۱
۵۳۳	مسأله ۲۴۱۲
۵۳۳	مسأله ۲۴۱۳
۵۳۳	مسأله ۲۴۱۴
۵۳۳	مسأله ۲۴۱۵
۵۳۳	مسأله ۲۴۱۶

۵۳۳	مسأله ۲۴۱۷
۵۳۴	مسأله ۲۴۱۸
۵۳۴	مسأله ۲۴۱۹
۵۳۴	مسأله ۲۴۲۰
۵۳۴	احکام عقد دائم
۵۳۴	مسأله ۲۴۲۱
۵۳۴	مسأله ۲۴۲۲
۵۳۴	مسأله ۲۴۲۳
۵۳۴	مسأله ۲۴۲۴
۵۳۴	مسأله ۲۴۲۵
۵۳۵	مسأله ۲۴۲۶
۵۳۵	مسأله ۲۴۲۷
۵۳۵	مسأله ۲۴۲۸
۵۳۵	مسأله ۲۴۲۹
۵۳۵	متعہ یا صیغہ
۵۳۵	مسأله ۲۴۳۰
۵۳۵	مسأله ۲۴۳۱
۵۳۵	مسأله ۲۴۳۲
۵۳۵	مسأله ۲۴۳۳
۵۳۶	مسأله ۲۴۳۴
۵۳۶	مسأله ۲۴۳۵
۵۳۶	مسأله ۲۴۳۶
۵۳۶	مسأله ۲۴۳۷
۵۳۶	مسأله ۲۴۳۸

۵۳۶	مسأله ۲۴۳۹
۵۳۶	مسأله ۲۴۴۰
۵۳۶	مسأله ۲۴۴۱
۵۳۷	احکام نگاه کردن
۵۳۷	مسأله ۲۴۴۲
۵۳۷	مسأله ۲۴۴۳
۵۳۷	مسأله ۲۴۴۴
۵۳۷	مسأله ۲۴۴۵
۵۳۷	مسأله ۲۴۴۶
۵۳۷	مسأله ۲۴۴۷
۵۳۷	مسأله ۲۴۴۸
۵۳۷	مسأله ۲۴۴۹
۵۳۷	مسأله ۲۴۵۰
۵۳۸	مسأله ۲۴۵۱
۵۳۸	مسائل متفرقه‌ی زناشویی
۵۳۸	مسأله ۲۴۵۲
۵۳۸	مسأله ۲۴۵۳
۵۳۸	مسأله ۲۴۵۴
۵۳۸	مسأله ۲۴۵۵
۵۳۸	مسأله ۲۴۵۶
۵۳۸	مسأله ۲۴۵۷
۵۳۹	مسأله ۲۴۵۸
۵۳۹	مسأله ۲۴۵۹
۵۳۹	مسأله ۲۴۶۰

۵۳۹	مسأله ۲۴۶۱
۵۳۹	مسأله ۲۴۶۲
۵۳۹	مسأله ۲۴۶۳
۵۳۹	مسأله ۲۴۶۴
۵۳۹	مسأله ۲۴۶۵
۵۳۹	مسأله ۲۴۶۶
۵۴۰	مسأله ۲۴۶۷
۵۴۰	مسأله ۲۴۶۸
۵۴۰	مسأله ۲۴۶۹
۵۴۰	مسأله ۲۴۷۰
۵۴۰	مسأله ۲۴۷۱
۵۴۰	مسأله ۲۴۷۲
۵۴۰	احکام شیر دادن
۵۴۰	[کسانی که با شیر خوردن بچه به او محرم می‌شوند]
۵۴۰	مسأله ۲۴۷۳
۵۴۱	مسأله ۲۴۷۴
۵۴۱	مسأله ۲۴۷۵
۵۴۲	مسأله ۲۴۷۶
۵۴۲	مسأله ۲۴۷۷
۵۴۲	مسأله ۲۴۷۸
۵۴۲	مسأله ۲۴۷۹
۵۴۲	مسأله ۲۴۸۰
۵۴۲	مسأله ۲۴۸۱
۵۴۲	مسأله ۲۴۸۲

۵۴۳	شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
۵۴۳	مسأله ۲۴۸۳
۵۴۳	مسأله ۲۴۸۴
۵۴۴	مسأله ۲۴۸۵
۵۴۴	مسأله ۲۴۸۶
۵۴۴	مسأله ۲۴۸۷
۵۴۴	مسأله ۲۴۸۸
۵۴۴	مسأله ۲۴۸۹
۵۴۴	مسأله ۲۴۹۰
۵۴۴	مسأله ۲۴۹۱
۵۴۵	مسأله ۲۴۹۲
۵۴۵	مسأله ۲۴۹۳
۵۴۵	مسأله ۲۴۹۴
۵۴۵	مسأله ۲۴۹۵
۵۴۶	آداب شیر دادن
۵۴۶	مسأله ۲۴۹۶
۵۴۶	مسأله ۲۴۹۷
۵۴۶	مسائل متفرقه‌ی شیر دادن
۵۴۶	مسأله ۲۴۹۸
۵۴۶	مسأله ۲۴۹۹
۵۴۶	مسأله ۲۵۰۰
۵۴۶	مسأله ۲۵۰۱
۵۴۷	مسأله ۲۵۰۲
۵۴۷	مسأله ۲۵۰۳

۵۴۷	مسئله ۲۵۰۴
۵۴۷	مسئله ۲۵۰۵
۵۴۷	مسئله ۲۵۰۶
۵۴۷	احکام طلاق
۵۴۸	مسئله ۲۵۰۷
۵۴۸	مسئله ۲۵۰۸
۵۴۸	مسئله ۲۵۰۹
۵۴۸	مسئله ۲۵۱۰
۵۴۸	مسئله ۲۵۱۱
۵۴۸	مسئله ۲۵۱۲
۵۴۹	مسئله ۲۵۱۳
۵۴۹	مسئله ۲۵۱۴
۵۴۹	مسئله ۲۵۱۵
۵۴۹	مسئله ۲۵۱۶
۵۴۹	مسئله ۲۵۱۷
۵۴۹	مسئله ۲۵۱۸
۵۴۹	مسئله ۲۵۱۹
۵۵۰	مسئله ۲۵۲۰
۵۵۰	مسئله ۲۵۲۱
۵۵۰	مسئله ۲۵۲۲
۵۵۰	مسئله ۲۵۲۳
۵۵۰	مسئله ۲۵۲۴
۵۵۰	مسئله ۲۵۲۵
۵۵۱	مسئله ۲۵۲۶

۵۵۱	مسئله ۲۵۲۷
۵۵۱	مسئله ۲۵۲۸
۵۵۱	مسئله ۲۵۲۹
۵۵۱	مسئله ۲۵۳۰
۵۵۲	مسئله ۲۵۳۱
۵۵۲	مسئله ۲۵۳۲
۵۵۲	احکام رجوع کردن
۵۵۲	مسئله ۲۵۳۳
۵۵۲	مسئله ۲۵۳۴
۵۵۳	مسئله ۲۵۳۵
۵۵۳	مسئله ۲۵۳۶
۵۵۳	مسئله ۲۵۳۷
۵۵۳	مسئله ۲۵۳۸
۵۵۳	مسئله ۲۵۳۹
۵۵۴	مسئله ۲۵۴۰
۵۵۴	مسئله ۲۵۴۱
۵۵۴	مسئله ۲۵۴۲
۵۵۴	مسئله ۲۵۴۳
۵۵۴	مسئله ۲۵۴۴
۵۵۴	مسئله ۲۵۴۵
۵۵۵	مسئله ۲۵۴۶
۵۵۵	مسئله ۲۵۴۷
۵۵۵	مسئله ۲۵۴۸
۵۵۵	مسئله ۲۵۴۹

۵۵۵	مسأله ۲۵۵۰
۵۵۵	مسأله ۲۵۵۱
۵۵۵	مسأله ۲۵۵۲
۵۵۵	مسأله ۲۵۵۳
۵۵۶	احکام غضب
۵۵۶	[غضب]
۵۵۶	مسأله ۲۵۵۴
۵۵۶	مسأله ۲۵۵۵
۵۵۶	مسأله ۲۵۵۶
۵۵۶	مسأله ۲۵۵۷
۵۵۶	مسأله ۲۵۵۸
۵۵۷	مسأله ۲۵۵۹
۵۵۷	مسأله ۲۵۶۰
۵۵۷	مسأله ۲۵۶۱
۵۵۷	مسأله ۲۵۶۲
۵۵۷	مسأله ۲۵۶۳
۵۵۷	مسأله ۲۵۶۴
۵۵۷	مسأله ۲۵۶۵
۵۵۸	مسأله ۲۵۶۶
۵۵۸	مسأله ۲۵۶۷
۵۵۸	مسأله ۲۵۶۸
۵۵۸	مسأله ۲۵۶۹
۵۵۸	مسأله ۲۵۷۰
۵۵۸	مسأله ۲۵۷۱

۵۵۹	مسأله ۲۵۷۲
۵۵۹	احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
۵۵۹	مسأله ۲۵۷۳
۵۵۹	مسأله ۲۵۷۴
۵۵۹	مسأله ۲۵۷۵
۵۵۹	مسأله ۲۵۷۶
۵۵۹	مسأله ۲۵۷۷
۵۵۹	مسأله ۲۵۷۸
۵۶۰	مسأله ۲۵۷۹
۵۶۰	مسأله ۲۵۸۰
۵۶۰	مسأله ۲۵۸۱
۵۶۰	مسأله ۲۵۸۲
۵۶۰	مسأله ۲۵۸۳
۵۶۰	مسأله ۲۵۸۴
۵۶۰	مسأله ۲۵۸۵
۵۶۰	مسأله ۲۵۸۶
۵۶۱	مسأله ۲۵۸۷
۵۶۱	مسأله ۲۵۸۸
۵۶۱	مسأله ۲۵۸۹
۵۶۱	مسأله ۲۵۹۰
۵۶۱	مسأله ۲۵۹۱
۵۶۱	احکام سر بریدن و شکار [او صید] کردن حیوانات
۵۶۱	[برخی احکام]
۵۶۱	مسأله ۲۵۹۲

۵۶۲	مسأله ۲۵۹۳
۵۶۲	مسأله ۲۵۹۴
۵۶۲	مسأله ۲۵۹۵
۵۶۲	مسأله ۲۵۹۶
۵۶۲	مسأله ۲۵۹۷
۵۶۲	مسأله ۲۵۹۸
۵۶۲	مسأله ۲۵۹۹
۵۶۲	دستور سر بریدن حیوانات
۵۶۲	مسأله ۲۶۰۰
۵۶۳	مسأله ۲۶۰۱
۵۶۳	مسأله ۲۶۰۲
۵۶۳	شرایط سر بریدن حیوان
۵۶۳	مسأله ۲۶۰۳
۵۶۴	دستور کشتن شتر
۵۶۴	مسأله ۲۶۰۴
۵۶۴	مسأله ۲۶۰۵
۵۶۴	مسأله ۲۶۰۶
۵۶۴	مسأله ۲۶۰۷
۵۶۴	چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
۵۶۴	مسأله ۲۶۰۸
۵۶۵	چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
۵۶۵	مسأله ۲۶۰۹
۵۶۵	احکام شکار کردن با اسلحه
۵۶۵	مسأله ۲۶۱۰

۵۶۶	مسأله ۲۶۱۱
۵۶۶	مسأله ۲۶۱۲
۵۶۶	مسأله ۲۶۱۳
۵۶۶	مسأله ۲۶۱۴
۵۶۶	مسأله ۲۶۱۵
۵۶۷	مسأله ۲۶۱۶
۵۶۷	مسأله ۲۶۱۷
۵۶۷	شکار کردن با سگ شکاری
۵۶۷	مسأله ۲۶۱۸
۵۶۸	مسأله ۲۶۱۹
۵۶۸	مسأله ۲۶۲۰
۵۶۸	مسأله ۲۶۲۱
۵۶۸	مسأله ۲۶۲۲
۵۶۸	مسأله ۲۶۲۳
۵۶۸	صید ماهی
۵۶۸	مسأله ۲۶۲۴
۵۶۸	مسأله ۲۶۲۵
۵۶۹	مسأله ۲۶۲۶
۵۶۹	مسأله ۲۶۲۷
۵۶۹	مسأله ۲۶۲۸
۵۶۹	مسأله ۲۶۲۹
۵۶۹	مسأله ۲۶۳۰
۵۶۹	صید ملخ
۵۶۹	مسأله ۲۶۳۱

- مسئله ۲۶۳۲ ۵۶۹
- احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ۵۶۹
- [برخی احکام] ۵۶۹
- مسئله ۲۶۳۳ ۵۶۹
- مسئله ۲۶۳۴ ۵۷۰
- [اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت] ۵۷۰
- مسئله ۲۶۳۵ ۵۷۰
- مسئله ۲۶۳۶ ۵۷۰
- مسئله ۲۶۳۷ ۵۷۰
- مسئله ۲۶۳۸ ۵۷۰
- مسئله ۲۶۳۹ ۵۷۰
- مسئله ۲۶۴۰ ۵۷۱
- مسئله ۲۶۴۱ ۵۷۱
- مسئله ۲۶۴۲ ۵۷۱
- مسئله ۲۶۴۳ ۵۷۱
- مسئله ۲۶۴۴ ۵۷۱
- چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است ۵۷۱
- مسئله ۲۶۴۵ ۵۷۱
- مسئله ۲۶۴۶ ۵۷۳
- چند چیز در غذا خوردن مکروه است: ۵۷۳
- مستحبات آب آشامیدن ۵۷۳
- مسئله ۲۶۴۷ ۵۷۳
- مکروهات آب آشامیدن ۵۷۴
- مسئله ۲۶۴۸ ۵۷۴

۵۷۴	احکام نذر و عهد
۵۷۴	مسأله ۲۶۴۹
۵۷۴	مسأله ۲۶۵۰
۵۷۴	مسأله ۲۶۵۱
۵۷۵	مسأله ۲۶۵۲
۵۷۵	مسأله ۲۶۵۳
۵۷۵	مسأله ۲۶۵۴
۵۷۵	مسأله ۲۶۵۵
۵۷۵	مسأله ۲۶۵۶
۵۷۵	مسأله ۲۶۵۷
۵۷۵	مسأله ۲۶۵۸
۵۷۵	مسأله ۲۶۵۹
۵۷۵	مسأله ۲۶۶۰
۵۷۶	مسأله ۲۶۶۱
۵۷۶	مسأله ۲۶۶۲
۵۷۶	مسأله ۲۶۶۳
۵۷۶	مسأله ۲۶۶۴
۵۷۶	مسأله ۲۶۶۵
۵۷۶	مسأله ۲۶۶۶
۵۷۷	مسأله ۲۶۶۷
۵۷۷	مسأله ۲۶۶۸
۵۷۷	مسأله ۲۶۶۹
۵۷۷	مسأله ۲۶۷۰
۵۷۷	مسأله ۲۶۷۱

۵۷۷	مسئله ۲۶۷۲
۵۷۷	مسئله ۲۶۷۳
۵۷۷	مسئله ۲۶۷۴
۵۷۸	مسئله ۲۶۷۵
۵۷۸	مسئله ۲۶۷۶
۵۷۸	مسئله ۲۶۷۷
۵۷۸	مسئله ۲۶۷۸
۵۷۸	احکام قسم خوردن
۵۷۸	اشاره
۵۷۸	مسئله ۲۶۷۹
۵۷۸	[شروط قسم]
۵۷۸	مسئله ۲۶۸۰
۵۷۹	[سایر احکام]
۵۷۹	مسئله ۲۶۸۱
۵۷۹	مسئله ۲۶۸۲
۵۷۹	مسئله ۲۶۸۳
۵۷۹	مسئله ۲۶۸۴
۵۷۹	احکام وقف
۵۷۹	مسئله ۲۶۸۵
۵۸۰	مسئله ۲۶۸۶
۵۸۰	مسئله ۲۶۸۷
۵۸۰	مسئله ۲۶۸۸
۵۸۰	مسئله ۲۶۸۹
۵۸۰	مسئله ۲۶۹۰

۵۸۰	مسأله ۲۶۹۱
۵۸۰	مسأله ۲۶۹۲
۵۸۱	مسأله ۲۶۹۳
۵۸۱	مسأله ۲۶۹۴
۵۸۱	مسأله ۲۶۹۵
۵۸۱	مسأله ۲۶۹۶
۵۸۱	مسأله ۲۶۹۷
۵۸۱	مسأله ۲۶۹۸
۵۸۱	مسأله ۲۶۹۹
۵۸۲	مسأله ۲۷۰۰
۵۸۲	مسأله ۲۷۰۱
۵۸۲	مسأله ۲۷۰۲
۵۸۲	احکام وصیت
۵۸۲	مسأله ۲۷۰۳
۵۸۲	مسأله ۲۷۰۴
۵۸۲	مسأله ۲۷۰۵
۵۸۲	مسأله ۲۷۰۶
۵۸۳	مسأله ۲۷۰۷
۵۸۳	مسأله ۲۷۰۸
۵۸۳	مسأله ۲۷۰۹
۵۸۳	مسأله ۲۷۱۰
۵۸۳	مسأله ۲۷۱۱
۵۸۳	مسأله ۲۷۱۲
۵۸۳	مسأله ۲۷۱۳

۵۸۴	مسأله ۲۷۱۴
۵۸۴	مسأله ۲۷۱۵
۵۸۴	مسأله ۲۷۱۶
۵۸۴	مسأله ۲۷۱۷
۵۸۴	مسأله ۲۷۱۸
۵۸۴	مسأله ۲۷۱۹
۵۸۴	مسأله ۲۷۲۰
۵۸۵	مسأله ۲۷۲۱
۵۸۵	مسأله ۲۷۲۲
۵۸۵	مسأله ۲۷۲۳
۵۸۵	مسأله ۲۷۲۴
۵۸۵	مسأله ۲۷۲۵
۵۸۵	مسأله ۲۷۲۶
۵۸۵	مسأله ۲۷۲۷
۵۸۶	مسأله ۲۷۲۸
۵۸۶	مسأله ۲۷۲۹
۵۸۶	مسأله ۲۷۳۰
۵۸۶	مسأله ۲۷۳۱
۵۸۶	مسأله ۲۷۳۲
۵۸۶	مسأله ۲۷۳۳
۵۸۷	مسأله ۲۷۳۴
۵۸۷	مسأله ۲۷۳۵
۵۸۷	مسأله ۲۷۳۶
۵۸۷	احکام ارث

۵۸۷	[خویشانی که ارث می‌برند]
۵۸۷	اشاره
۵۸۷	مسأله ۲۷۳۷
۵۸۸	مسأله ۲۷۳۸
۵۸۸	مسأله ۲۷۳۹
۵۸۸	ارث دسته‌ی اول؛ [پدر و مادر و اولاد میت]
۵۸۸	مسأله ۲۷۴۰
۵۸۸	مسأله ۲۷۴۱
۵۸۸	مسأله ۲۷۴۲
۵۸۹	مسأله ۲۷۴۳
۵۸۹	مسأله ۲۷۴۴
۵۸۹	مسأله ۲۷۴۵
۵۸۹	مسأله ۲۷۴۶
۵۸۹	مسأله ۲۷۴۷
۵۸۹	مسأله ۲۷۴۸
۵۸۹	ارث دسته‌ی دوم؛ [جد، جده، خواهر و برادر]
۵۸۹	مسأله ۲۷۴۹
۵۹۰	مسأله ۲۷۵۰
۵۹۰	مسأله ۲۷۵۱
۵۹۰	مسأله ۲۷۵۲
۵۹۰	مسأله ۲۷۵۳
۵۹۰	مسأله ۲۷۵۴
۵۹۰	مسأله ۲۷۵۵
۵۹۱	مسأله ۲۷۵۶

۵۹۱	مسأله ۲۷۵۷
۵۹۱	مسأله ۲۷۵۸
۵۹۱	مسأله ۲۷۵۹
۵۹۱	مسأله ۲۷۶۰
۵۹۲	مسأله ۲۷۶۱
۵۹۲	مسأله ۲۷۶۲
۵۹۲	مسأله ۲۷۶۳
۵۹۲	ارث دسته‌ی سوم؛ [عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان]
۵۹۲	مسأله ۲۷۶۴
۵۹۲	مسأله ۲۷۶۵
۵۹۲	مسأله ۲۷۶۶
۵۹۳	مسأله ۲۷۶۷
۵۹۳	مسأله ۲۷۶۸
۵۹۳	مسأله ۲۷۶۹
۵۹۳	مسأله ۲۷۷۰
۵۹۳	مسأله ۲۷۷۱
۵۹۳	مسأله ۲۷۷۲
۵۹۴	مسأله ۲۷۷۳
۵۹۴	مسأله ۲۷۷۴
۵۹۴	مسأله ۲۷۷۵
۵۹۴	مسأله ۲۷۷۶
۵۹۵	مسأله ۲۷۷۷
۵۹۵	مسأله ۲۷۷۸
۵۹۵	ارث زن و شوهر

۵۹۵	مسأله ۲۷۷۹
۵۹۵	مسأله ۲۷۸۰
۵۹۵	مسأله ۲۷۸۱
۵۹۶	مسأله ۲۷۸۲
۵۹۶	مسأله ۲۷۸۳
۵۹۶	مسأله ۲۷۸۴
۵۹۶	مسأله ۲۷۸۵
۵۹۶	مسأله ۲۷۸۶
۵۹۶	مسأله ۲۷۸۷
۵۹۷	مسأله ۲۷۸۸
۵۹۷	مسائل متفرقه ارث
۵۹۷	مسأله ۲۷۸۹
۵۹۷	مسأله ۲۷۹۰
۵۹۷	مسأله ۲۷۹۱
۵۹۷	مسأله ۲۷۹۲
۵۹۷	مسأله ۲۷۹۳
۵۹۷	مسأله ۲۷۹۴
۵۹۸	احکام حدود
۵۹۸	اشاره
۵۹۸	مسأله ۲۷۹۵
۵۹۸	مسأله ۲۷۹۶
۵۹۸	مسأله ۲۷۹۷
۵۹۸	مسأله ۲۷۹۸
۵۹۸	مسأله ۲۷۹۹

۵۹۸	مسأله ۲۸۰۰
۵۹۸	مسأله ۲۸۰۱
۵۹۹	مسأله ۲۸۰۲
۵۹۹	مسأله ۲۸۰۳
۵۹۹	مسأله ۲۸۰۴
۵۹۹	مسأله ۲۸۰۵
۵۹۹	مسأله ۲۸۰۶
۵۹۹	احکام دیه
۵۹۹	مسأله ۲۸۰۷
۶۰۰	مسأله ۲۸۰۸
۶۰۰	مسأله ۲۸۰۹
۶۰۱	مسأله ۲۸۱۰
۶۰۱	مسأله ۲۸۱۱
۶۰۱	مسأله ۲۸۱۲
۶۰۲	مسأله ۲۸۱۳
۶۰۲	مسأله ۲۸۱۴
۶۰۲	مسأله ۲۸۱۵
۶۰۲	مسأله ۲۸۱۶
۶۰۲	مسأله ۲۸۱۷
۶۰۲	مسأله ۲۸۱۸
۶۰۲	مسأله ۲۸۱۹
۶۰۲	مسأله ۲۸۲۰
۶۰۳	مسأله ۲۸۲۱
۶۰۳	مسائل متفرقه

۶۰۳	اشاره
۶۰۳	مسأله ۲۸۲۲
۶۰۳	مسأله ۲۸۲۳
۶۰۳	مسأله ۲۸۲۴
۶۰۳	مسأله ۲۸۲۵
۶۰۳	مسأله ۲۸۲۶
۶۰۳	مسأله ۲۸۲۷
۶۰۴	مسأله ۲۸۲۸
۶۰۴	مسأله ۲۸۲۹
۶۰۴	مسأله ۲۸۳۰
۶۰۴	مسأله ۲۸۳۱
۶۰۴	مسأله ۲۸۳۲
۶۰۴	مسأله ۲۸۳۳
۶۰۴	مسأله ۲۸۳۴
۶۰۴	مسأله ۲۸۳۵
۶۰۴	مسأله ۲۸۳۶
۶۰۵	مسأله ۲۸۳۷
۶۰۵	مسأله ۲۸۳۸
۶۰۵	مسأله ۲۸۳۹
۶۰۵	مسأله ۲۸۴۰
۶۰۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

رساله توضیح المسائل آیت الله العظمی بروجردی (ره) - (انیس المقلدین فی احکام الدین)

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۴۱۵/۱

سرشناسه: بروجردی حسین ۱۲۵۳ - ۱۳۴۰

عنوان و نام پدیدآور: انیس المقلدین فی احکام الدین چاپ سنگی [حسین الطباطبائی البروجردی کاتب محمد صانعی ابن فتح الله

خوانساری وضعیت نشر: [طهران حاج سید احمد و حاج سید محمود اخوان کتابچی ق ۱۳۶۶

مشخصات ظاهری: ۸۳ ص ۲۱۵/۵ م یادداشت استنساخ: مرکز فروش در تهران کتابفروشی اسلامیة مشخصات ظاهری اثر:

نستعلیق

صحافی جدید، جلد مقوایی با روکش گالینگور

یادداشت عنوانهای مرتبط: رساله شریفه انیس المقلدین در احکام دین عنوانهای گونه گون دیگر: رساله شریفه انیس المقلدین در

احکام دین شماره بازیابی: ۱۰۴۱۵ ث ۲۵۴۴۸۵

احکام تقلید

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ:

الحمد لله رب العالمين و الصَّلوة و السلام على خير خلقه محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين

مسأله ۱

عقیده مسلمانان به اصول دین باید از روی دلیل باشد و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته‌ی کسی را قبول کند؛ ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید یا از راه احتیاط طوری به وظیفه‌ی خود عمل نماید که یقین کند، تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده‌ی دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲

تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال‌زاده و زنده و عادل باشد و عادل کسیست که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که بر او حرام است، ترک کند که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را پرسند، خوبی او را تصدیق نمایند و نیز مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند، باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.

مسئله ۳

«مجتهد» و «اعلم» را از سه راه می‌توان شناخت:

اول:

آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم:

آن که دو نفر عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته‌ی آنان مخالفت ننمایند.

سوم:

آن که عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته‌ی آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسئله ۴

اگر شناختن «اعلم» مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید

مسئله ۵

به دست آوردن فتوی، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول:

شنیدن از خود مجتهد.

دوم:

شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم:

شنیدن از کسی که انسان به گفته‌ی او اطمینان دارد.

چهارم:

در رساله‌ی مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد

مسئله ۶

تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۷

اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوای ندهد و بفرماید:

احتیاط آن است که فلان طور عمل شود مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید و یا به فتوای مجتهدی که علم او را از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می‌تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید:

مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسأله ۸

اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله‌ای فتوی داده، احتیاط کند مثلاً بفرماید:

ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند مقلد او نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می‌گویند عمل نماید.

مسأله ۹

اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کرد، ولی کسی که در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کرده، اگر بعد از مردن آن مجتهد در آن مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نکرده باشد، می‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته باقی باشد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید.

مسأله ۱۰

اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱

مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲

اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، چنانچه ممکن است باید صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد و اگر ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند، یا اگر

می‌تواند از راه احتیاط وظیفه‌ی خود را انجام دهد.

مسئله ۱۳

اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسئله ۱۴

اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که وظیفه‌اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد، یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه‌ی واقعی خود رفتار کرده است.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسئله ۱۵

آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:

[انواع آب مطلق]

اشاره

اول:

آب کر،

دوم:

آب قلیل،

سوم:

آب جاری،

چهارم:

آب باران،

پنجم:

آب چاه.

۱ - آب کر

مسئله ۱۶

آب کر مقدار آبیست که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه و جب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کند و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است، که ۳۷۶.۷۴۰ کیلوگرم می‌شود.

مسئله ۱۷

اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس به آب کر برسد، چنانچه آن آب بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست را بگیرد، نجس می‌شود و اگر تغییر نکند، نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۸

اگر بوی آب کر به واسطه‌ی غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۹

اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه‌ی قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده، کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه‌ی کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه‌ی آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۰

آب فواره اگر متصل به کر باشد آب نجس را پاک می‌کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی‌کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۲۱

اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد، اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

مسئله ۲۲

اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۳

آبی که به اندازه‌ی کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است؛ یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر ندارد.

مسئله ۲۴

کر بودن آب به سه راه ثابت می‌شود:

اول:

آن که خود انسان یقین کند.

دوم:

آن که دو مرد عادل خبر دهند.

سوم:

کسی که آب در اختیار اوست به کر بودن آن خبر دهد، مثلاً حمامی بگوید:

آب حوض حمام کر است.

۲ - آب قلیل

مسئله ۲۵

آب قلیل آبیست که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۲۶

اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد، نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می‌باشد.

مسئله ۲۷

آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است و بنا بر احتیاط واجب

باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود اجتناب کنند، ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط پاک است:
اول:

آن که بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست نگرفته باشد.

دوم:

نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم:

نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم:

ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم:

بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ - آب جاری

مسئله ۲۸

آب جاری آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

مسئله ۲۹

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه‌ی آن به واسطه‌ی نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۳۰

اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه‌ی نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است، اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آب‌های دیگر نهر اگر به اندازه‌ی کر باشد، یا به واسطه‌ی آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسئله ۳۱

آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طور است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری دارد؛ یعنی اگر نجاست به آن

برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه‌ی آن به واسطه‌ی نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۳۲

آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۳

چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۴

آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه‌ی کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسئله ۳۵

آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

مسئله ۳۶

آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود، اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

۴ - آب باران

مسئله ۳۷

اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسئله ۳۸

اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست نگرفته

باشد پاک است، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه‌ی خون گرفته باشد نجس می‌باشد

مسئله ۳۹

اگر بر سقفِ عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران، اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد.

مسئله ۴۰

زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۴۱

خاک نجسی که به واسطه‌ی باران گِل شود، پاک است.

مسئله ۴۲

هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسئله ۴۳

اگر بر فرشِ پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

۵ - آب چاه

مسئله ۴۴

آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه‌ی آن به واسطه‌ی نجاست تغییر نکرده پاک است؛ ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست‌ها، مقداری که در کتاب‌های مفصل گفته شده

از آب آن بکشند.

مسئله ۴۵

اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنا بر احتیاط واجب موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

مسئله ۴۶

اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، به [مجرد] رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.

احکام آب‌ها

مسئله ۴۷

آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۴۸

آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد؛ مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده، پاک است.

مسئله ۴۹

اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می‌شود.

مسئله ۵۰

آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۱

آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است، ولی اگر به اندازه‌ی کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

مسئله ۵۲

آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه‌ی آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود، ولی اگر بو یا رنگ یا مزه‌ی آب به واسطه‌ی نجاستی که بیرون آن است عوض شود مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

مسئله ۵۳

آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه‌ی آن را تغییر داده، چنانکه به کر یا جاری متصل شود یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می‌شود، ولی بنا بر احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسئله ۵۴

اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد پاک است.

مسئله ۵۵

آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسئله ۵۶

نیم خورده‌ی سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده‌ی حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد.

احکام تخلی (بول و غائط کردن)**مسئله ۵۷**

واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۵۸

لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسئله ۵۹

موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۰

اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۱

احتیاط واجب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می‌شود و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۲

اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسئله ۶۳

احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند جلوگیری از او واجب نیست.

مسئله ۶۴

در چهار جا تخلی حرام است:

اول:

در کوجه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم:

در ملک کسی که اجازه‌ی تخلی نداده باشد.

سوم:

در جایی که برای عده‌ی مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم:

روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

مسئله ۶۵

در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اول:

آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم:

آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم:

آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسئله ۶۶

مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول، یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسئله ۶۷

اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه‌ی اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۸

با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند، می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد، اشکال ندارد، ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

مسئله ۶۹

احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند، سه قطعه باشد و اگر با سه قطعه بر طرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکالی ندارد.

مسئله ۷۰

پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد و اگر کسی با اینها غائط را برطرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاک می‌شود.

مسئله ۷۱

اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسئله ۷۲

اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید

تطهیر کند.

استبراء

مسئله ۷۳

استبراء عمل مستحیبت است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، برای آن که یقین کنند بول در مجری نمانده است و آن دارای اقسامیست و بهترین آنها اینست که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه‌ی دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۴

آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن می‌ذی می‌گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وذی گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن وادی می‌گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد.

مسئله ۷۵

اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۶

کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه‌ی آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۷

اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط وضو گرفتن کافی است.

مسئله ۷۸

برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو و غسل را باطل نمی‌کند. مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۷۹

مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسئله ۸۰

نشستن رو به روی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی نشستن رو به روی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می‌باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۸۱

ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

مسئله ۸۲

خود داری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

مسئله ۸۳

مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول نکند.

نجاسات**[نجاسات]****مسئله ۸۴****اشاره**

نجاسات دوازده چیز است:

اول:

بول،

دوم:

غائط،

سوم:

منی،

چهارم:

مردار،

پنجم:

خون، ششم و هفتم:

سگ و خوک،

هشتم:

کافر،

نهم:

شراب،

دهم:

فقاع، یازدهم و دوازدهم:

عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار که بنا بر احتیاط واجب باید از این دو اجتناب کرد.

۱ و ۲ - بول و غائط

مسئله ۸۵

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام گوشت اجتناب کرد، ولی فضله‌ی حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسئله ۸۶

بنا بر احتیاط واجب باید از فضله‌ی پرندگان حرام گوشت اجتناب کرد.

مسئله ۸۷

بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳ - منی

مسئله ۸۸

منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

مسئله ۸۹

مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

مسئله ۹۰

چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان روح نداشته پاک است.

مسئله ۹۱

اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است، گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسئله ۹۲

پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند.

مسئله ۹۳

تخم مرغی که از شکم مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۴

اگر بزّه و بزغاله پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیر دادن آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۵

دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسئله ۹۶

گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می‌شود پاک است و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می‌باشد.

۴ - مردار

۵ - خون

مسئله ۹۷

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند) نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می‌باشد.

مسئله ۹۸

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه‌ی این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسئله ۹۹

بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن است باید اجتناب کرد، ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده، سفیده پاک می‌باشد.

مسئله ۱۰۰

خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسئله ۱۰۱

خونی که از لای دندان‌ها می‌آید، اگر به واسطه‌ی مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است؛ ولی احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

مسئله ۱۰۲

خونی که به واسطه‌ی کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند.

مسئله ۱۰۳

اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه‌ی کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

مسئله ۱۰۴

اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسئله ۱۰۵

زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می‌باشد.

۶ و ۷ - سگ و خوک

مسئله ۱۰۶

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸ - کافر

مسئله ۱۰۷

کافر یعنی؛ کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (ص) را قبول ندارد، نجس است و نیز کسی که ضروری دین (یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه‌ی مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند) منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، نجس می‌باشد و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد.

مسئله ۱۰۸

تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

مسئله ۱۰۹

اگر پدر و مادر و جد و جدّه بیچه‌ی نابالغ کافر باشند آن بیچه هم نجس است و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بیچه پاک است.

مسئله ۱۱۰

کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسئله ۱۱۱

اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹ - شراب**مسئله ۱۱۲**

شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

مسئله ۱۱۳

الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده‌اند، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۱۴

اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید حرام و نجس است و اگر به واسطه‌ی پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط واجب نجس می‌باشد.

مسئله ۱۱۵

خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیابند، پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از آنها اجتناب کنند.

۱۰ - ففّاع**مسئله ۱۱۶**

فُفّاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر می‌گویند، پاک می‌باشد.

۱۱ و ۱۲ - عرق جُنُب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار**مسئله ۱۱۷**

عرق جنب از حرام بنا بر احتیاط واجب نجس است، چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء، (و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید).

مسئله ۱۱۸

اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روزه‌ی ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود اجتناب نماید.

مسئله ۱۱۹

اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، باز هم بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود اجتناب نماید.

مسئله ۱۲۰

اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، یا اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود، احتیاط واجب آن است که از عرق خود اجتناب نماید.

مسئله ۱۲۱

بنا بر احتیاط واجب باید از عرق شتر نجاست خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست عادت کرده، اجتناب کرد.

راه ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۲۲

نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اول:

آن که خود انسان یقین کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنا بر این غذا خوردن در قهوه‌خانه‌ها و مهمان‌خانه‌هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم:

آن که کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می‌باشد.

سوم:

آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید، چیزی نجس است بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسئله ۱۲۳

اگر به واسطه‌ی ندانستن مسأله نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه باید مسأله را پرسد، ولی اگر با این که مسأله را می‌داند چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۲۴

چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

مسأله ۱۲۵

اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ‌کس از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید.

راه نجس شدن چیزهای پاک**مسأله ۱۲۶**

اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۷

اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۸

دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۹

زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۳۰

هر گاه شیر و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه‌ی از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند اگر چه بعد پُر شود فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد، پس اگر فضله‌ی موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۳۱

اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تراست بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تراست بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است.

مسئله ۱۳۲

اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۳۳

اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجسِ اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۳۴

اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد، باز هم بنا بر احتیاط واجب باید از آب آفتابه اجتناب کرد، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۵

اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات**مسئله ۱۳۶**

نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۷

اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی‌احترامی به قرآن نباشد، باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۸

گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۳۹

نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه‌ی تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۴۰

دادن قرآن به کافر حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسئله ۱۴۱

اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۲

خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و همچنین است خوراندن آن به دیگری حتی به اطفال، ولی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسئله ۱۴۳

فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴

اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۵

اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن، یا لباس، یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه‌ی او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، باید به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۶

اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمان‌ها بگوید، اما اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه‌ی نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۷

اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکیزگی استعمال می‌کند مانند لباس که با آن نماز می‌خواند واجب است نجس شدن آن را به او بگوید، بلکه اگر در کاری هم که شرط آن پاکیزگی استعمال نمی‌کند، بنا بر احتیاط واجب باید نجس شدن آن را به او خبر دهد.

مسئله ۱۴۸

اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد، ولی بچه‌ای که تکلیفش نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم حرف او قبول می‌شود و اگر بگوید چیزی نجس است احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب کنند.

مطهرات

مسئله ۱۴۹

اشاره

یازده چیز نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهرات گویند:

اول:

آب.

دوم:

زمین.

سوم:

آفتاب.

چهارم:

استحاله.

پنجم:

کم شدن دو سوم آب انگور.

ششم:

انتقال.

هفتم:

اسلام.

هشتم:

تبعیت.

نهم:

برطرف شدن عین نجاست.

دهم:

استبراء حیوان نجاست خوار.

یازدهم:

غائب شدن مسلمان و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱- آب

مسئله ۱۵۰

آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

اول:

آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی‌کند.

دوم:

آن که پاک باشد.

سوم:

آن که وقتی چیز نجس را می‌شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست هم نگیرد.

چهارم:

آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل (یعنی آب کمتر از کر)

شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ۱۵۱

ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده، یا از آن

ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک خاک مال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری، یا دو مرتبه با آب

قلیل شست و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد.

مسئله ۱۵۲

اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی به پیچند و به

توسط آن، خاک را به آن ظرف بمالند و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همهی آن

ظرف برسد.

مسئله ۱۵۳

ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافیست و

لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

مسئله ۱۵۴

اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل آب بکشند، بنا بر احتیاط واجب باید هفت مرتبه بشویند.

مسئله ۱۵۵

کوزه‌ای که از گِل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.

مسئله ۱۵۶

ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید:
یکی آن که سه مرتبه پُر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۵۷

اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و حُمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا- آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آب‌ها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسئله ۱۵۸

اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسئله ۱۵۹

تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود و در غیر بول اگر بعد از بر طرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد، آب در آن بریزند کافی است، بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آب‌ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسئله ۱۶۰

اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۶۱

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه‌ی دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله‌ی آن بیرون آید (و غساله آبیست که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود، خود به خود یا به وسیله‌ی فشار می‌ریزد).

مسئله ۱۶۲

اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک و زن کافره نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۶۳

اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می‌گردد و نیز اگر در دفعه‌ی اولی که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید، پاک می‌شود، ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسله‌ی آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۴

اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می‌شود، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، بنا بر احتیاط واجب باید به هر قسم که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد دو دفعه فشار دهند، که در هر دفعه غسله‌ی آن خارج شود.

مسئله ۱۶۵

اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاک می‌گردد و اگر باطن آنها نجس شود پاک شدن باطن آنها محل اشکال است.

مسئله ۱۶۶

اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسئله ۱۶۷

اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می‌گردد، ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غسله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۸

لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه‌ی رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می‌شود، اگر چه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۹

اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسئله ۱۷۰

اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده‌ی گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است.

مسئله ۱۷۱

هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد؛ پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه‌ی بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسئله ۱۷۲

اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۷۳

غذای نجسی که لای دندان‌ها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۴

اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند که غساله‌ی آن جدا شود.

مسئله ۱۷۵

اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن جا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن جا نجس می‌شود، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند؛ پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه‌ی انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس به همه‌ی آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت‌ها پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۶

گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۷۷

اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۷۸

چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن زیر شیر یا به وسیله‌ی دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد، بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می‌گردد؛ اما اگر آبی که از آن می‌ریزد، بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست نباشد.

مسئله ۱۷۹

اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

مسئله ۱۸۰

زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی‌گردد، ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود، با آب قلیل پاک می‌شود، اما زیر ریگ‌ها نجس می‌ماند.

مسئله ۱۸۱

زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود، همه‌ی زمین پاک می‌شود و اگر بیرون نرود جایی که آب‌ها جمع می‌شود نجس می‌ماند و برای پاک شدن آن جا باید گودالی بکنند، که آب در آن جمع شود بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسئله ۱۸۲

اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۳

اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی‌شود.

۲- زمین

مسئله ۱۸۴

زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند:

اول:

آن که زمین پاک باشد.

دوم:

آن که خشک باشد.

سوم:

آن که اگر عین نجس مثل خون و بول یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه‌ی راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۸۵

پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه‌ی راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

مسئله ۱۸۶

برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۸۷

لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود

مسئله ۱۸۸

بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود پاک می‌گردد.

مسئله ۱۸۹

کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می‌گردد و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسئله ۱۹۰

اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

مسئله ۱۹۱

توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد، به واسطه‌ی راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه‌ی راه رفتن محل اشکال است.

۳ - آفتاب**مسئله ۱۹۲**

آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند با پنج شرط پاک می‌کند:

اول:

آن که چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم:

آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند.

سوم:

آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند (۱۱)، اشکال ندارد.

چهارم:

آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه‌ی باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

پنجم:

آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسئله ۱۹۳

آفتاب حصیر نجس را پاک می‌کند، ولی اگر یک طرف آن را خشک کند، پاک شدن طرف دیگر آن اشکال دارد و نیز پاک شدن درخت و گیاه به واسطه‌ی آفتاب محل اشکال است.

مسئله ۱۹۴

اگر آفتاب به زمین نجس بتابد بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه‌ی آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسئله ۱۹۵

اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود.

۴ - استحاله**مسئله ۱۹۶**

اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید پاک می‌شود و می‌گویند استحاله شده است، مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سنگ در نمک‌زار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۹۷

کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از زغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسئله ۱۹۸

چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

مسئله ۱۹۹

اگر شراب به خودی خود یا به واسطه‌ی آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاک می‌گردد.

مسئله ۲۰۰

شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به [واسطه‌ی] سرکه شدن پاک نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱

سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما‌ی نجس درست کنند، نجس است.

مسئله ۲۰۲

اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که تا خرما و کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادمجان و مانند اینها در آن نریزند.

۵ - کم شدن دو سوم آب انگور**مسئله ۲۰۳**

آب انگوری که به آتش جوش آمده اگر آن قدر بجوشد که ثلثان شود (یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند) پاک می‌شود، ولی اگر به خودی خود جوش بیاید فقط به سرکه شدن پاک می‌شود.

مسئله ۲۰۴

اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده‌ی آن جوش بیاید نجس است.

مسئله ۲۰۵

آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه پاک است، ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، پاک نمی‌شود.

مسئله ۲۰۶

اگر مثلاً در یک خوشه‌ی غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود، آبغوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۰۷

اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد، احتیاط واجب آن است که از آن اجتناب کنند و خوردن آن هم حرام است.

مسئله ۲۰۸

اگر بخواهند در چند دیگ شیر بپزند، باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگری که جوش نیامده نزنند و اگر همه‌ی [دیگ‌ها] جوش آمده باشد، باید کفگیر دیگری را که ثلثان نشده در دیگری که ثلثان شده نزنند.

مسئله ۲۰۹

چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی‌شود.

۶- انتقال

مسئله ۲۱۰

اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، (یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند) به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد، برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می‌گردد و این را انتقال گویند؛ پس خونی که زالو از انسان می‌مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، نجس می‌باشد.

مسئله ۲۱۱

اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

۷ - اسلام

مسئله ۲۱۲

اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۱۳

اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسئله ۲۱۴

اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده، نجس است.

۸ - تبعیت

مسئله ۲۱۵

تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه‌ی پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسئله ۲۱۶

اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده پاک می‌شود و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می‌گردد، ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب کنند.

مسئله ۲۱۷

آب انگور اگر به آتش جوش بیاید و پیش از آن که دو قسمت از سه قسمت آن کم شود به جایی بریزد، بنا بر احتیاط واجب باید آن جا را آب بکشند؛ ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می‌آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور به کار می‌رود، بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می‌شود.

مسئله ۲۱۸

تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می‌شود.

مسئله ۲۱۹

کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می‌شود.

مسئله ۲۲۰

اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه‌ی معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.

مسئله ۲۲۱

ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است.

۹- برطرف شدن عین نجاست**مسئله ۲۲۲**

اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً- اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست، ولی اگر دندان عاریه [مصنوعی] در دهان نجس شود باید آن را آب بکشند.

مسئله ۲۲۳

اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد نجس می‌شود.

مسئله ۲۲۴

مقداری از لب‌ها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می‌آید و نیز جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشد.

مسئله ۲۲۵

اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاک می‌شود.

۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار**مسئله ۲۲۶**

بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند (یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند). و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاست خوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند و اگر بعد از این مدت باز هم نجاست خوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

۱۱ - غائب شدن مسلمان**مسئله ۲۲۷**

اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، با شش شرط پاک است:

اول:

آن که آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند، پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غائب شدن او نمی‌شود آن لباس را پاک دانست.

دوم:

آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم:

آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکست استعمال می‌کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می‌خواند.

چهارم:

آن که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می‌دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم:

آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده نباید آن چیز را پاک بداند و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم:

آن که بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.

مسئله ۲۲۸

اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر

چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسئله ۲۲۹

کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته‌ی او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

مسئله ۲۳۰

اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، می‌تواند به گمان اکتفا نماید.

احکام ظرف‌ها

مسئله ۲۳۱

ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسئله ۲۳۲

خوردن و آشامیدن از ظرف طلا- و نقره و استعمال آنها اگر برای زینت اتاق هم باشد، حرام است، بلکه نگاه داشتن آن اگر چه استعمال هم نکنند، حرام می‌باشد و بر صاحب ظرف واجب است طوری آن را بشکنند که دیگر به آن ظرف نگویند.

مسئله ۲۳۳

ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند حرام است.

مسئله ۲۳۴

خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می‌گیرد، حرام است.

مسئله ۲۳۵

گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند، اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۶

استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۷

اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۸

اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا- یا نقره در ظرف دیگر حرام است، ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹

استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که عطردان و سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسئله ۲۴۰

استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری هم نمی‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

مسئله ۲۴۱

استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو**[برخی احکام]****مسئله ۲۴۲**

در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲۴۳

درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسئله ۲۴۴

اگر صورت یا دست کسی کوچک‌تر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان جا را بشوید و نیز اگر در پیشانی او مو رویده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه‌ی معمول پیشانی را بشوید.

مسئله ۲۴۵

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واری کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۴۶

اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کفایت و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۷

اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست برساند.

مسئله ۲۴۸

شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۴۹

باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسئله ۲۵۰

اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه‌ی کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسئله ۲۵۱

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسئله ۲۵۲

برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۵۲

کسی که پیش از شستن صورت دسته ای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسئله ۲۵۴

در وضو شستن صورت و دسته ا، مرتبه‌ی اول واجب و مرتبه‌ی دوم مستحب و مرتبه‌ی سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد و این که کدام شستن اول یا دوم یا سوم است، مربوط به قصد کسیست که وضو می‌گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه‌ی اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه‌ی آنها شستن اول حساب می‌شود و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه‌ی سوم آن حرام است.

مسئله ۲۵۵

بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست از بالا به پایین مسح نماید.

مسئله ۲۵۶

یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه‌ی درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه‌ی پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسئله ۲۵۷

لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ی بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۵۸

بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت‌ها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

مسئله ۲۵۹

پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه‌ی پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسئله ۲۶۰

احتیاط واجب آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشت‌ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسئله ۲۶۱

در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲

جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است، ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳

اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۶۴

اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه‌ی مسح سر باشد، احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۶۵

مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه‌ی سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاک‌ی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۲۶۶

اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.
وضوی ارتماسی

مسئله ۲۶۷

وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می‌برد نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریش آب

تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۶۸

در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسئله ۲۶۹

اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکالی ندارد. دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسئله ۲۷۰

کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا»

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»

و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید:

»

«اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ»

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:

»

«اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيْبَهَا»

و موقع شستن رو صورت بگوید:

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ»

و در وقت شستن دست راست بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبْنِي حِسَابًا بَيْسَارًا»

و موقع شستن دست چپ بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِيَسْمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ»

و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید:

«اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ»

و در وقت مسح پا بخواند:

«اللَّهُمَّ بَنِّبْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يَرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ».

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول؛

آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم؛ آن که مطلق باشد.

مسئله ۲۷۱

وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۷۲

اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم؛ آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می‌گیرد، مباح باشد.

مسئله ۲۷۳

وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضیست یا نه، حرام و باطل است و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آن جا نتواند وضو بگیرد وضوی او باطل می‌باشد و اگر در غیر آن جا بتواند وضو بگیرد وضو صحیح است.

مسئله ۲۷۴

وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه‌ی مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۵

کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه‌ی مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می‌گیرند، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۶

وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند.

مسأله ۲۷۷

وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسأله ۲۷۸

اگر فراموش کند آب غصیبست و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او باطل است.

شرط چهارم؛ آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم؛ آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۷۹

اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید تیمم کند و نمی‌تواند با آب آنها وضو بگیرد و اگر آب دیگری دارد، چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد، یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد، وضوی او باطل است، در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۰

بنا بر احتیاط واجب باید در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، وضو نگیرد.

مسأله ۲۸۱

اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم؛ آن که اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۲۸۲

اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسئله ۲۸۳

اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است، ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۴

اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده، وضو باطل است و اگر می‌داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسئله ۲۸۵

اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم؛ آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۸۶

هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۷

کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کارهای مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است و اگر برای خواندن آن نماز صورت بگیرد، باطل است.

شرط هشتم؛ [قربۀ الی الله]

اشاره

آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

مسئله ۲۸۸

لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویید یا از قلب خود بگذرانند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد، به طوری که

اگر از او پرسند چه می‌کنی؟

بگوید:

وضو می‌گیرم.

شرط نهم؛ [ترتیب]

آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد،

یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم؛ [موالات]

اشاره

آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۸۹

اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلیست که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید، رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، احتیاط واجب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

مسئله ۲۹۰

اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه‌ی گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۱

راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم؛ [وضو را خود انسان انجام دهد]

اشاره

آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به

صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است (۴)

مسئله ۲۹۲

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواید در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کنند.

مسئله ۲۹۳

هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم؛ [استعمال آب مانعی نداشته باشد]

اشاره

آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۹۴

کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر چه بعد بفهمد که ضرر داشته وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۵

اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم؛ [در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد]

اشاره

آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۹۶

اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۷

اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسئله ۲۹۸

اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه‌ی سوختن، یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافیهست و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۹

اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گِل کاری شک کند گِل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۳۰۰

جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گِچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۳۰۱

اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۰۲

اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۳

اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۴

اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسئله ۳۰۵

کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۰۶

اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۷

کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۸

کسی که می‌داند وضو گرفته و حادثی هم از او سر زده مثلاً بول کرده اگر نداند که کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۹

اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است، بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل کند.

مسئله ۳۱۰

اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۱

اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۳۱۲

اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۱۳

اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد، یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن، به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسأله ۳۱۴

اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و احتیاط مستحب آن است که همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

مسأله ۳۱۵

کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۶

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۷

اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه‌ی کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۱۸

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

مسئله ۳۱۹

کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد، باید برای نماز به وسیله‌ی کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول و کیسه را که نجس شده آب بکشد و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۲۰

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می‌شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۲۱

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۲۲

برای شش چیز وضو گرفتن لازم است:

اول:

برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم:

برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

سوم:

برای طواف واجب خانه‌ی کعبه.

چهارم:

اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم:

اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم:

برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر

بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن است، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسئله ۳۲۳

مس نمودن خط قرآن (یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن) برای کسی که وضو ندارد حرام است و احتیاط واجب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۴

جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسئله ۳۲۵

کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید و احتیاط واجب آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا علیهاالسلام را هم مس ننماید.

مسئله ۳۲۶

اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۷

کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۸

مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان ۳ وضو بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه‌ی قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام داد می‌تواند به جا آورد، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسئله ۳۲۹

هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول:

بول.

دوم:

غائط.

سوم:

باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم:

خوابی که به واسطه‌ی آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم:

چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم:

استحاضه‌ی زنان که بعداً گفته می‌شود.

هفتم:

کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

[جبیره]

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند، جبیره نامیده می‌شود.

مسئله ۳۳۰

اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۳۱

اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت و دسته است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب پارچه‌ی پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست باید اطراف زخم را بشوید و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۲

اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه‌ی پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو تیمم نماید.

مسأله ۳۳۳

اگر روی دُمَل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۳۴

اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه‌ی پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

مسأله ۳۳۵

اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جیره پاک است روی آن را مسح کند و اگر جیره نجس است، یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید مثلاً دوا نیست که به دست می‌چسبد پارچه‌ی پاکی را به طوری که جزء جیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۶

اگر جیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جیره‌ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۷

اگر جیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید وضوی جیره‌ای بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۸

کسی که در کف دست و انگشتها جیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۳۹

اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جیره است روی جیره را مسح کند.

مسئله ۳۴۰

اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جیره است باید به دستور جیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۱

اگر جیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جیره ممکن است باید جیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دسته است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۲

اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جیره‌ای هم بگیرد.

مسئله ۳۴۳

اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جیره عمل کند.

مسئله ۳۴۴

اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۵

غسل جیره‌ای مثل وضوی جیره‌ای است، ولی باید آن را ترتیبی به جا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است.

مسئله ۳۴۶

کسی که وظیفه‌ی او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جیره‌ای، تیمم جیره‌ای نماید.

مسئله ۳۴۷

کسی که باید با وضو یا غسل جیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جیره‌ای به جا آورد.

مسئله ۳۴۸

اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جیره‌ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۹

کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جیره‌ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسئله ۳۵۰

نمازهایی را که انسان با وضوی جیره‌ای خوانده صحیح است، ولی بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت است:

اول:

غسل جنابت.

دوم:

غسل حیض.

سوم:

غسل نفاس.

چهارم:

غسل استحاضه.

پنجم:

غسل مس میت.

ششم:

غسل میت.

هفتم:

غسلی که به واسطه‌ی نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

احکام جنابت**[احکام]****مسئله ۳۵۱**

به دو چیز انسان جنب می‌شود:

اول - جماع.

دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسئله ۳۵۲

اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، در حکم منی است.

مسئله ۳۵۳

اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته غسل تنها کافیهست و اگر وضو نداشته باید غسل کند و بنا بر احتیاط واجب وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۴

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسئله ۳۵۵

اگر انسان جماع کند و به اندازه‌ی ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

مسئله ۳۵۶

اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۷

اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند (یعنی با او نزدیکی نماید) و منی از او بیرون آید غسل تنها کافیهست و اگر منی بیرون نیاید چنانچه پیش از وطی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافیهست و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۸

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۹

کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسئله ۳۶۰

اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است**مسئله ۳۶۱**

پنج چیز بر جنب حرام است:

اول:

رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَام) به طوری که در وضو گفته شد.

دوم:

رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم:

توقف در مساجد دیگر و حرم امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَام)، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد.

چهارم:

گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم:

خواندن سوره‌ای که سجده‌ی واجب دارد و آن چهار سوره است.

اول:

سوره‌ی سی و دوم قرآن (الم تنزیل).

دوم:

سوره‌ی چهل و یکم (حم سجده).

سوم:

سوره‌ی پنجاه و سوم (و النجم).

چهارم:

سوره‌ی نود و ششم (اقرء) و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

چیزهایی که بر جنب مکروه است**مسئله ۳۶۲**

نُه چیز بر جنب مکروه است

اول و دوم:

خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست.

سوم:

خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده‌ی واجب ندارد.

چهارم:

رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم:

همراه داشتن قرآن.

ششم:

خواهیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه‌ی نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست.

هفتم:

خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم:

مالیدن روغن به بدن.

نهم:

جماع کردن بعد از آن که محتمل شده (یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است).

غسل جنابت

مسئله ۳۶۳

غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود، ولی برای نماز میت و سجده‌ی شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسئله ۳۶۴

لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد (قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم) غسل کند کافی است.

مسئله ۳۶۵

اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۶۶

غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد:

ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسئله ۳۶۷

در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه‌ی ندانستن مسئله به این ترتیب عمل نکنند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۶۸

نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۳۶۹

برای آن که یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسئله ۳۷۰

اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۱

اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافیست و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسئله ۳۷۲

اگر پیش از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند، باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

غسل ارتماسی

مسئله ۳۷۳

در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی

زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

مسئله ۳۷۴

در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد

مسئله ۳۷۵

اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۶

اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۷۷

کسی که روزهی واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۸

در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.

مسئله ۳۷۹

کسی که از حرام جنب شده و اگر بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می‌کند، چون عرق او بنا بر احتیاط واجب نجس است، باید با آب سرد غسل کند و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، نمی‌تواند در بیرون آب غسل ترتیبی کند و چنانچه بعد از آن که تمام بدن زیر آب رفت نیت غسل ترتیبی کند و به نیت سر و گردن بدن را حرکت دهد، بعد یک مرتبه به نیت طرف راست و مرتبه دیگر به نیت طرف چپ بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۸۰

اگر در غسل به اندازه‌ی سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

مسئله ۳۸۱

جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر احتیاط واجب باید بشوید.

مسئله ۳۸۲

اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسئله ۳۸۳

چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۴

اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۸۵

در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسئله ۳۸۶

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد:

مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم، فوراً نماز بخواند و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ۳۸۷

کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد، یا بدون این که بداند حمامی راضی است، بخواند نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۸

اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد.

مسئله ۳۸۹

اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

مسئله ۳۹۰

اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضیست یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسئله ۳۹۱

اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۹۲

اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند احتیاط واجب آن است که غسل را تمام نماید و دوباره غسل کند، وضو هم بگیرد، یا غسل را رها کرده و غسل دیگری نماید و بعد از آن وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۹۳

اگر به خیال این که به اندازه‌ی غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه‌ی خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، غسل او صحیح است و اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد، غسل او باطل است.

مسئله ۳۹۴

کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۳۹۵

کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه‌ی آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مسئله ۳۹۶

اگر بر جایی از بدن آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آن را از بین برد و اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد و چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۹۷

کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسل‌های دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

استحاضه

[استحاضه]

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

مسئله ۳۹۸

خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسئله ۳۹۹

استحاضه سه قسم است:

قلیله، متوسطه و کثیره.

۱: استحاضه‌ی قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرو نرود.

۲: استحاضه‌ی متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند نرسد.

۳: استحاضه‌ی کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسئله ۴۰۰

در استحاضه‌ی قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسئله ۴۰۱

در استحاضه‌ی متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه‌ی قلیله را که در مسئله پیش گفته شد انجام دهد و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسئله ۴۰۲

در استحاضه‌ی کثیره علاوه بر کارهای استحاضه‌ی متوسطه که در مسئله پیش گفته شد باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره

غسل نماید.

مسئله ۴۰۳

اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید، چنانچه زن برای آن خون وضو و غسل به جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

مسئله ۴۰۴

مستحاضه‌ی متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

مسئله ۴۰۵

اگر استحاضه‌ی قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۶

اگر استحاضه‌ی قلیله یا متوسطه‌ی زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۷

مستحاضه‌ی کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، ولی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همین که وقت داخل شد فوراً نماز صبح را بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۴۰۸

زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده‌ی فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده‌ی سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۰۹

زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۴۱۰

اگر زن نداند استحاضه‌ی او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه‌ی او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه‌ی او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی نماید.

مسئله ۴۱۱

زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه‌ی خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه‌ی استحاضه‌ی قلیله عمل نموده نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آن که استحاضه‌ی او متوسطه بوده و به وظیفه‌ی قلیله رفتار کرده نماز او باطل است.

مسئله ۴۱۲

زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه‌ی اوست عمل کند؛ مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه‌ی او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه‌ی قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه‌ی متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه‌ی همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۱۳

اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، وضو و غسل را باطل می‌کند.

مسئله ۴۱۴

زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند، اگر چه بداند دوباره خون می‌آید با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۵

زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۱۶

اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه‌ی خواندن نماز خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۴۱۷

اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز

را به جا آورد به کلی پاک می‌شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۸

مستحاضه‌ی کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۱۹

مستحاضه‌ی قلیله بعد از وضو و مستحاضه‌ی کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسئله ۴۲۰

زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسئله ۴۲۱

اگر خون استحاضه‌ی زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله‌ی پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۴۲۲

اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه‌ی متوسطه کثیره شود، احتیاط واجب آن است که غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۴۲۳

احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۲۴

روزی زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد و نیز در روز غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد، ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزه‌ی او صحیح است.

مسئله ۴۲۵

اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه‌ی او صحیح است.

مسئله ۴۲۶

اگر استحاضه‌ی قلیله زن پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه‌ی متوسطه کثیره شود، باید کارهای استحاضه‌ی کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه‌ی متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای [استحاضه‌ی] کثیره غسل کند.

مسئله ۴۲۷

اگر در بین نماز استحاضه‌ی متوسطه‌ی زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه‌ی کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند: یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه‌ی قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسئله ۴۲۸

اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۴۲۹

اگر استحاضه‌ی کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه‌ی کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید.

مسئله ۴۳۰

اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه‌ی کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

مسئله ۴۳۱

اگر استحاضه‌ی کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه‌ی

متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسئله ۴۳۲

اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

مسئله ۴۳۳

مستحاضه‌ی قلیله اگر بخواند غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواند جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

مسئله ۴۳۴

اگر مستحاضه غسل‌های واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره‌ای که سجده‌ی واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می‌شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسئله ۴۳۵

اگر زن در استحاضه‌ی کثیره یا متوسطه بخواند پیش از وقت نماز سوره‌ای را که سجده‌ی واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواند با او نزدیکی کند، ولی اگر بخواند جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۳۶

نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسئله ۴۳۷

هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ اگر چه بخواند هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسئله ۴۳۸

اگر زن مستحاضه بخواند نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

مسئله ۴۳۹

اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنانچه نشانه‌ی آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط

واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

[حیض]

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رَجَم زن‌ها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند.

مسئله ۴۴۰

خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسئله ۴۴۱

زن‌های سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند، یعنی خون حیض نمی‌بینند و زن‌هایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند.

مسئله ۴۴۲

خونی که دختر پیش از تمام شدن نُه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند، حیض نیست.

مسئله ۴۴۳

زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسئله ۴۴۴

دختری که نمی‌داند نُه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد حیض است و معلوم می‌شود نُه سال او تمام شده است.

مسئله ۴۴۵

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۴۴۶

مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسئله ۴۴۷

باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند

حیض نیست.

مسئله ۴۴۸

لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج یا رَحِم خون باشد کافیسست و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده، باز هم حیض است.

مسئله ۴۴۹

لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسئله ۴۵۰

اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسئله ۴۵۱

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمَل یا زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسئله ۴۵۲

اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنا بر احتیاط واجب باید عبادت‌های خود را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند.

مسئله ۴۵۳

اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسئله ۴۵۴

اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه‌ی آن رسیده حیض می‌باشد.

مسئله ۴۵۵

اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای

عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حائض

مسئله ۴۵۶

چند چیز بر حائض حرام است:

اوّل:

عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمّم برای آنها لازم نیست مانند نماز میت مانعی ندارد.

دوم:

تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم:

جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و در دُبُر زن حائض هم وطی ننماید.

مسئله ۴۵۷

جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۴۵۸

اگر شماره‌ی روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد اگر در قسمتِ اوّل آن با زن خود در قُبُل جماع کند، باید هیجده نخود طلا- کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد؛ مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اوّل و دوم با او جماع کند، باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

مسئله ۴۵۹

بنا بر احتیاط واجب. برای وطی در دُبُر زن حائض هم باید کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۰

احتیاط واجب آن است که هیجده نخود طلای کفاره را سکه‌دار بدهد و اگر ممکن نباشد قیمت آن را هم می‌توان داد.

مسئله ۴۶۱

اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسئله ۴۶۲

اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

مسئله ۴۶۳

اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند، باز هم باید کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۴

اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۵

اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود باید کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۶

اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۷

کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید استغفار کند و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

مسئله ۴۶۸

طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.

مسئله ۴۶۹

اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۴۷۰

اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسئله ۴۷۱

اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسئله ۴۷۲

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است؛ ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسئله ۴۷۳

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید؛ اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسئله ۴۷۴

اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه‌ی غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسئله ۴۷۵

نمازهای یومیهای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد؛ ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسئله ۴۷۶

هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۷۷

اگر زن حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه‌ی خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه‌ی حال خود را بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسئله ۴۷۸

اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه‌ی غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز، مانند تهیه کردن لباس، یا آب

کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۴۷۹

اگر زن حائض به اندازه‌ی غسل و وضو وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است مثل آن که آب برایش ضرر دارد باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسئله ۴۸۰

اگر زن حائض شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسئله ۴۸۱

اگر به خیال این که به اندازه‌ی تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسئله ۴۸۲

مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسئله ۴۸۳

خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ما بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

اقسام زن‌های حائض

مسئله ۴۸۴

زن‌های حائض بر شش قسمند:

اول:

صاحب عادتِ وقتیه و عددیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره‌ی روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه‌ی باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم:

صاحب عادتِ وقتیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره‌ی روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم:

صاحب عادت عددیه: و آن زنی است که شماره‌ی روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم:

مضطربه: و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم:

مبتدئه: و آن زنی است که دفعه‌ی اول خون دیدن او است.

ششم:

ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسئله ۴۸۵

زن‌هایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم ماه خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد (یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید) و بقیه خون‌های او نشانه‌های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه‌ی روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه‌ی تمام روزهایست که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم ماه خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

مسئله ۴۸۶

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند، به طوری که بگویند

حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاک شود باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۴۸۷

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه‌ی روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید و اگر همه‌ی روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسئله ۴۸۸

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۸۹

زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه‌ی روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱: آن که تمام خونی که دفعه‌ی اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه‌ی خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲: آن که خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد که باید همه‌ی خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳: آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاک‌ی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه‌ی آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه‌ی است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم ماه خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

۴: آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد.

مسئله ۴۹۰

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره‌ی روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسئله ۴۹۱

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره‌ی روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره‌ی روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسئله ۴۹۲

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از اول تا هفتم ماه است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد

۲ - صاحب عادت وقتی

مسئله ۴۹۳

زن‌هایی که عادت وقتی دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره‌ی روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد (یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید) و بقیه خون‌های او نشانه‌ی استحاضه را دارد و شماره‌ی روزهایی که خون او نشانه‌ی حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه‌ی استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۹۴

زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو [یا] سه روز پیش از عادت [و] یا دو [یا] سه روز بعد از عادت خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن‌های حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۴۹۵

زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه‌ی نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره‌ی عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند و چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره‌ی روزهای حیض همه‌ی آنان یک اندازه باشد و اگر شماره‌ی روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۹۶

زنی که عادت وقتیه دارد و شماره‌ی عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۹۷

زنی که باید شماره‌ی عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره‌ی عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه‌های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد.

۳ - صاحب عادت عددیه

مسئله ۴۹۸

زن‌هایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که شماره‌ی روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت، هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه‌ی حیض و بقیه نشانه‌ی استحاضه را دارد و شماره‌ی روزهایی که خون نشانه‌ی حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت، هر چند روزی که خون او نشانه‌ی حیض را دارد عادت او می‌شود، مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه‌ی حیض و بقیه نشانه‌ی استحاضه را داشته باشد، شماره‌ی روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره‌ی روزهای آن هم به یک اندازه‌ی باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

مسئله ۴۹۹

زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره‌ی عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه‌ی خون‌هایی که دیده یک جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره‌ی روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه‌ی خون‌هایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه‌ی حیض و چند روز دیگر نشانه‌ی استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه‌ی حیض را دارد با شماره‌ی روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه‌ی حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه‌ی روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه‌ی حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه‌ی روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ - مضطر به

مسئله ۵۰۰

مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه‌ی خون‌هایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب

در تفاوت بین شماره‌ی عادت آنان و هفت روز که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد (یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد) و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

مسئله ۵۰۱

مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه‌ی حیض و چند روز دیگر نشانه‌ی استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه‌ی حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسئله قبل گفته شد رفتار نماید و اگر خونی که نشانه‌ی حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه‌ی حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه‌ی حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسئله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵ - مبتدئه

مسئله ۵۰۲

مبتدئه یعنی زنی که دفعه‌ی اول خون دیدن اوست اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه‌ی خون‌هایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۰۳

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه‌ی حیض و چند روز دیگر نشانه‌ی استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه‌ی حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه‌ی آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه‌ی حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه‌ی خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۰۴

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه‌ی حیض و چند روز دیگر آن نشانه‌ی استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه‌ی حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۶ - ناسیه

مسئله ۵۰۵

ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه‌ی حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه‌ی نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه‌ی حیض

مسئله ۵۰۶

مبتدئه و مضطر به و ناسیه و زنی که عادت عدویه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسئله ۵۰۷

زنی که در حیض عادت دارد چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن، یا شماره‌ی روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره‌ی روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسئله ۵۰۸

مقصود از یک ماه از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسئله ۵۰۹

زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون شرایط حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۰

اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه‌ی حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه‌ی استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۱

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند

نباید غسل کند.

مسئله ۵۱۲

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد و غسل کند، اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد، احتیاط واجب آن است که تا دو روز عبادت را ترک کند و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید، پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۱۳

اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسئله ۵۱۴

از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می‌آید هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسئله ۵۱۵

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می‌بیند نفاس نیست.

مسئله ۵۱۶

لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز بیند خون نفاس است.

مسئله ۵۱۷

ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسئله ۵۱۸

هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسئله ۵۱۹

توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

مسئله ۵۲۰

طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۵۲۱

وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد، باید قضا نماید.

مسئله ۵۲۲

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند.

مسئله ۵۲۳

اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه‌ی روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسئله ۵۲۴

زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه‌ی روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترک نماید و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید و اگر از ده روز بگذرد استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده

اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می‌باشد.

مسئله ۵۲۵

زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه‌ی روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می‌بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، استحاضه است.

مسئله ۵۲۶

زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه‌ی حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مس میت

مسئله ۵۲۷

اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند (یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند) باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۵۲۸

برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست، اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۵۲۹

اگر موی خود را به بدن میت برساند و یا بدن خود را به موی میت و یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

مسئله ۵۳۰

برای مس بچه‌ی مرده حتی بچه‌ی سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است، بلکه بنا بر احتیاط واجب

برای مس بیچه‌ی سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد باید غسل کرد، بنا بر این اگر بیچه‌ی چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید مادر او غسل نماید.

مسئله ۵۳۱

بیچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

مسئله ۵۳۲

اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند، اگر چه غسل سوم آن جا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۳۳

اگر دیوانه یا بیچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بیچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۳۴

اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند و اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست.

مسئله ۵۳۵

برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسئله ۵۳۶

غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند، ولی کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

مسئله ۵۳۷

اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسئله ۵۳۸

برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده‌ی واجب دارد مانعی

ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

احکام محتضر

مسئله ۵۳۹

مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست، تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، باید او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

مسئله ۵۴۰

احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسئله ۵۴۱

رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

مسئله ۵۴۲

مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیهم‌السلام) و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسئله ۵۴۳

مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، اِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاغْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

مسئله ۵۴۴

مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسئله ۵۴۵

مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره‌ی مبارکه‌ی یس و الصافات و احزاب و آیه‌ی الکرسی و آیه‌ی پنجاه و چهارم از سوره‌ی اعراف و سه آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره، بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسئله ۵۴۶

تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جُنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ**[مستحبات بعد از مرگ]****مسئله ۵۴۷**

بعد از مرگ مستحب است، چشم‌ها و لب‌ها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت**مسئله ۵۴۸**

غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

مسئله ۵۴۹

اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۵۰

اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسئله ۵۵۱

اگر کسی بداند غسل، یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۵۲

برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۵۳

ولی زن شوهر اوست و بعد از او مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زن‌های ایشانند.

مسئله ۵۵۴

اگر کسی بگوید:

من وصی یا ولی میت، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی‌گوید من ولی یا وصی میت، یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارند، یا دیگری می‌گوید من ولی یا وصی میت، یا ولی میت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته‌ی اولی شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۵۵۵

اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت**مسئله ۵۵۶**

واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول:

با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم:

با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم:

با آب خالص.

مسئله ۵۵۷

سِدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند سِدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۵۸

اگر سِدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۵۹

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسئله ۵۶۰

اگر سیدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غصبی باشد باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۶۱

کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

مسئله ۵۶۲

کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد (یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد) و در اول غسل دوم و سوم هم نیت غسل را تجدید نماید.

مسئله ۵۶۳

غسل بچه‌ی مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جائز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسئله ۵۶۴

بچه‌ی سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۶۵

حرام است مرد زن را و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن شوهر خود و شوهر زن خود را غسل ندهد.

مسئله ۵۶۶

مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او سه سال بیشتر نیست غسل دهد. زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسئله ۵۶۷

اگر برای غسل دادن میتی که مرد است، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمّه و خاله، یا به واسطه‌ی شیر خوردن با او محرم شده‌اند می‌توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند، غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه‌ی شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسئله ۵۶۸

اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد، یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسئله ۵۶۹

نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۷۰

اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسئله ۵۷۱

غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی هم اگر ممکن است هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

مسئله ۵۷۲

کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۵۷۳

مزد گرفتن برای غسل دادن میت حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد میت را غسل دهد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسئله ۵۷۴

اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میت را یک تیمم بدهند و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم می‌دهد، در تیمم سوم قصد ما فی الذمه نماید، (یعنی نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می‌دهم)، تیمم چهارم لازم نیست.

مسئله ۵۷۵

کسی که میت را تیمم می‌دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دسته ای میت بکشد و اگر ممکن باشد احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت**مسئله ۵۷۶**

میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

مسئله ۵۷۷

لنگ باید از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۷۸

مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسئله ۵۷۹

اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

مسئله ۵۸۰

اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسئله قبل گفته شد از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسئله ۵۸۱

اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزان‌ترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده‌اند از سهم آنان می‌شود برداشت.

مسئله ۵۸۲

کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسئله ۵۸۳

کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسئله ۵۸۴

احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه‌ی کفن به قدری نازک نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ۵۸۵

کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگر [چه] چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

مسئله ۵۸۶

کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه‌ی ابریشمی خالص، یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جائز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۵۸۷

کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده در حال اختیار جایز نیست و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده، میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند.

مسئله ۵۸۸

اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسئله ۵۸۹

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۰

مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام جنوط

مسئله ۵۹۱

بعد از غسل واجب است میت را جنوط کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند

و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه‌ی کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست.

مسئله ۵۹۲

احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسئله ۵۹۳

بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن جنوط نمایند، اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۵۹۴

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد، جنوط کردن او جایز نیست.

مسئله ۵۹۵

زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد جنوط او واجب است.

مسئله ۵۹۶

احتیاط واجب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرها‌ی دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسئله ۵۹۷

مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسئله ۵۹۸

اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه‌ی غسل باشد، جنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همهی هفت عضو نرسد، باید اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسئله ۵۹۹

مستحب است دو چوبِ تَر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت**[احکام]****مسئله ۶۰۰**

نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسئله ۶۰۱

نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسئله ۶۰۲

نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسئله ۶۰۳

کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غضبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسئله ۶۰۴

کسی که به میت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

مسئله ۶۰۵

مکان نماز گزار باید غضبی نباشد و نیز باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۶

نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۷

نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۸

بین میت و نماز گزار باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۹

در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسئله ۶۱۰

نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند: نماز می‌خوانم بر این میت قربۀ الی الله.

مسئله ۶۱۱

اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسئله ۶۱۲

اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

مسئله ۶۱۳

مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسئله ۶۱۴

اگر میت را عمداً، یا از روی فراموشی، یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسئله ۶۱۵

نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ».

و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاغْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مسئله ۶۱۶

باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسئله ۶۱۷

کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسئله ۶۱۸

چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول:

کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم:

اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم:

یا برهنه نماز بخواند.

چهارم:

در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم:

فاصله او با میت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم:

نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم:

امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم:

در جماعت اگر چه مأوموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم:

نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم:

پیش از نماز سه مرتبه بگوید:

الصَّلَاةُ.

یازدهم:

نماز را در جایی بخوانند، که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می‌روند.

دوازدهم:

زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد.

[خواندن نماز میت در مساجد]**مسئله ۶۱۹**

خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن**مسئله ۶۲۰**

واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسئله ۶۲۱

اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسئله ۶۲۲

میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۶۲۳

اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه‌ی حیوانات نشود.

مسئله ۶۲۴

اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۶۲۵

مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسئله ۶۲۶

اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسئله ۶۲۷

دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسئله ۶۲۸

دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند جایز نیست.

مسئله ۶۲۹

دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسئله ۶۳۰

دفن میت در قبر مرده دیگر جائز نیست، مگر آن که قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

مسئله ۶۳۱

چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود مستحب است.

مسئله ۶۳۲

اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسئله ۶۳۳

اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله‌ی شوهرش اگر اهل فن است، یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسئله ۶۳۴

هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله‌ی کسانی که در مسأله پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن**مسئله ۶۳۵**

مستحب است قبر را به اندازه‌ی قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیک‌ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه‌ اهل قبور بیشتر به آن جا بروند. نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه‌ی سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه‌ی چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه‌ی سوم طرف قبله‌ قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

«اسْمِعْ اِفْهَمْ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ» و به جای «فلان بن فلان» اسم میت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علیست سه مرتبه بگویند:

«اسْمِعْ اِفْهَمْ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ».

پس از آن بگویند:

«هَلْ اَنْتَ عَلٰى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ اَنَّ عَلِيًّا اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيَّيْنَ وَ اِمَامٌ اِفْتَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ عَلٰى الْعَالَمِيْنَ وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمُهَدِيَّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اٰئِمَّةَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ حُجُبُ اللهِ عَلٰى الْخَلْقِ اَجْمَعِيْنَ وَ اٰيْمَتِكَ اٰئِمَّةٌ هُدٰى بِكَ اَبْرَارًا يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ».

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید:

«اِذَا اَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقْرَبَانِ رَسُوْلَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى وَ سَيِّئَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِيْنِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ اٰيْمَتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِيْ جَوَابِهِمَا: اللهُ رَبِّيْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّيْ وَ الْاِسْلَامُ دِيْنِيْ وَ الْقُرْآنُ كِتَابِيْ وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِيْ وَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ ابْنُ اَبِي طَالِبٍ اِمَامِيٌّ وَ الْحَسَنُ ابْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبِيٌّ اِمَامِيٌّ وَ الْحُسَيْنُ ابْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا اِمَامِيٌّ وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِيْنَ اِمَامِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ اِمَامِيٌّ وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ اِمَامِيٌّ وَ مُوسَى الْكَاطِمُ اِمَامِيٌّ وَ عَلِيُّ الرِّضَا اِمَامِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ الْجَوَادُ اِمَامِيٌّ وَ عَلِيُّ الْهَادِيٌّ اِمَامِيٌّ وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ اِمَامِيٌّ وَ الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ اِمَامِيٌّ هُوْلَاءِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ اٰيْمَتِيْ وَ سَادَتِيْ وَ قَادَتِيْ وَ شَفْعَائِيْ بِهِمْ اَتَوَلَّى وَ مِنْ اَعْدَائِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ، ثُمَّ اَعْلَمُ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ».

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید:

«اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى نِعَمَ الرَّبِّ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُوْلِ وَ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ وَ اَوْلَادَهُ الْمَعْصُوْمِيْنَ الْاٰئِمَّةَ الْاِثْنِيْ عَشَرَ نِعَمَ الْاٰئِمَّةِ وَ اَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ نِعَمٌ / حَقٌّ وَ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيْرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبُعْثُ حَقٌّ وَ النُّشُوْرُ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الْمِيْزَانُ حَقٌّ وَ تَطَايِرُ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ السَّاعَةَ اَتَتْهَا لَا رَيْبَ فِيْهَا وَ اَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ».

پس بگوید:

«أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ» و به جای فلان اسم میت را بگوید.

پس از آن بگوید:

«تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُشْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ».

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنْ جَنَّتِيهِ وَ اضْعُدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا لِلَّهِمْ عَفْوَكَ عَفْوَكَ».

مسئله ۶۳۶

مستحب است کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند:

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسئله ۶۳۷

مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه‌ی چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره‌ی مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنْ جَنَّتِيهِ وَ اضْعُدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ أَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

مسئله ۶۳۸

پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسئله ۶۳۹

بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه‌ی سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه‌ی میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۶۴۰

مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواند و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۶۴۱

جائز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسئله ۶۴۲

پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جائز نیست و احتیاط واجب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

مسئله ۶۴۳

اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد، یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسئله ۶۴۴

احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسئله ۶۴۵

مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن اینست که:
در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه «آیه الكرسي» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره‌ی «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ»

و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسئله ۶۴۶

نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

مسئله ۶۴۷

اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.
نبش قبر

مسئله ۶۴۸

نبش قبر مسلمان (یعنی شکافتن قبر او) اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۴۹

نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سال‌ها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسئله ۶۵۰

شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول:

آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند.

دوم:

آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

سوم:

آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم:

آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم:

آن که میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم:

آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه‌ی زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم:

آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم:

آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسل‌های مستحب

مسئله ۶۵۱

غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ غسل جمعه و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شب تا غروب قضای آن را به جا آورد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد

و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَيْرُهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»

۲ غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب‌های طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شب‌های ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد.

۴ غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵ غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶ غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸ غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹ غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعدة.

۱۰ غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده است.

۱۱ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.

۱۴ غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۱۵ غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسئله ۶۵۲

پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام، خانه‌ی کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر و حرم امامان (علیهم‌السلام)، مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافیست و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه‌ی کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافیست و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر / شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهدا (ع)، مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسئله گفته شد به جا آورد و بعد کاری که وضو را باطل می‌نماید، مثلاً بخوابد غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسئله ۶۵۳

انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

مسئله ۶۵۴

اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

تیمم

[موارد انجام تیمم]

اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اوّل از موارد تیمم

اشاره

اوّل:

آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسئله ۶۵۵

اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه‌ی پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه‌ی پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسئله ۶۵۶

اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه‌ی پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه‌ی پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسئله ۶۵۷

در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۵۸

کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست، ولی اگر گمان او قوی باشد، بنا بر

احتیاط واجب باید برای تهیه‌ی آب به آن محل برود.

مسئله ۶۵۹

لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته‌ی او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسئله ۶۶۰

اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل، یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسئله ۶۶۱

اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌کند، احتیاط واجب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۶۲

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود، احتیاط واجب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۶۳

اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۶۴

اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۶۵

کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، نمازش باطل است.

مسئله ۶۶۶

اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۶۶۷

کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۶۶۸

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد نباید آن را باطل نماید.

مسئله ۶۶۹

اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسئله ۶۷۰

کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسئله ۶۷۱

کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمم

مسئله ۶۷۲

اگر به واسطه‌ی پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آن یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

مسئله ۶۷۳

اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر

معمول باشد باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۶۷۴

اگر ناچار شود که برای تهیه‌ی آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسئله ۶۷۵

اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسئله ۶۷۶

اگر کسی مقداری آب بی‌منت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

مسئله ۶۷۷

اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه‌ی استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۷۸

لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۹

کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.

مسئله ۶۸۰

اگر به واسطه‌ی یقین یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۶۸۱

کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم**مسئله ۶۸۲**

هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند، مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسئله ۶۸۳

اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم**مسئله ۶۸۴**

کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم**مسئله ۶۸۵**

اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصیبست و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم**مسئله ۶۸۶**

هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

مسئله ۶۸۷

اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسئله ۶۸۸

کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید وضو و غسل را به جا آورد.

مسئله ۶۸۹

کسی که به واسطه‌ی تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

مسئله ۶۹۰

کسی که آب دارد، اگر به واسطه‌ی تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه‌اش تیمم باشد احتیاط واجب آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

مسئله ۶۹۱

اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه‌ی سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسئله ۶۹۲

تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد با ریگ و اگر ریگ نباشد با کلوخ و چنانچه کلوخ هم ممکن نباشد با سنگ تیمم نماید.

مسئله ۶۹۳

تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، ولی تیمم به گچ و آهک پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل می‌باشد.

مسئله ۶۹۴

اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۶۹۵

اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.

مسئله ۶۹۶

کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که با برف یا یخ اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید، ولی در دو صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.

مسئله ۶۹۷

اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند بر آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۶۹۸

اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۶۹۹

تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۷۰۰

چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۷۰۱

اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۷۰۲

چیزی که بر آن تیمم می‌کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی‌اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او باطل است.

مسئله ۲۰۳

تیمم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل می‌باشد.

مسئله ۲۰۴

تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی، یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمداً تیمم کند و چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می‌کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمم نماید، تیمم او باطل است.

مسئله ۲۰۵

کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۲۰۶

مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسئله ۲۰۷

تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را ننگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو

مسئله ۲۰۸

در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجب است:

اول:

نیت.

دوم:

زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم:

کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم:

کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

دستور تیمم بدل از غسل

مسئله ۷۰۹

در تیمم بدل از غسل، بعد از آن که نیت کرد و (به دستوری که در مسئله پیش گفته شد) دستها را به زمین زد و به پیشانی کشید، باید یک مرتبه‌ی دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد و احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل به این ترتیب به جا آورد:

یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه‌ی دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

احکام تیمم

مسئله ۷۱۰

اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسئله ۷۱۱

برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از میچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۷۱۲

پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند، باطل است.

مسئله ۷۱۳

در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتهاً به جای بدل از وضو بدل از غسل، یا به جای بدل از غسل بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است.

مسئله ۷۱۴

در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط واجب

آن است که دو تیمم کند، یکی با کف دست و یکی با پشت دست، یعنی پشت دست را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۲۱۵

انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید.

مسئله ۲۱۶

اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۲۱۷

اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسئله ۲۱۸

اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا گمان کند که مانعی نیست.

مسئله ۲۱۹

اگر وظیفه‌ی او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد، باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۲۲۰

اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است به جا آورد.

مسئله ۲۲۱

اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسئله ۲۲۲

کسی که وظیفه‌اش تیمم است نمی‌تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۲۳

کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسئله ۷۲۴

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش به زودی برطرف شود، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد بزودی عذر او برطرف می‌شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

مسئله ۷۲۵

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می‌شود، نباید آنها را در اول وقتشان به جا آورد.

مسئله ۷۲۶

کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند برای نمازهای بعد باید بدل از غسل احتیاطاً تیمم کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۷۲۷

اگر به واسطه‌ی نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر تیمم او باطل می‌شود.

مسئله ۷۲۸

چیزهایی که وضو را باطل می‌کنند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسئله ۷۲۹

کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسئله ۷۳۰

کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۳۱

اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۳۲

اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب بدل از غسل تیمم نماید و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید دو تیمم کند: یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت باشد، چنانچه یک تیمم نماید به قصد این که آنچه تکلیف اوست انجام داده باشد، کافی است.

مسئله ۷۳۳

کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، احتیاط واجب آن است که تیمم سومی هم به قصد این که بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید، ولی اگر در تیمم اول نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه‌ی خود را انجام داده باشد به جا آورد، تیمم سوم لازم نیست.

مسئله ۷۳۴

کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقیست کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می‌تواند به جا آورد، ولی اگر به خاطر تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

[استحباب اعاده‌ی نمازهایی که با تیمم خوانده شده]

مسئله ۷۳۵

در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده است دوباره بخواند:
اول:

آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.
دوم:

آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.
سوم:

آن که تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد.
چهارم:

آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.
پنجم:

آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

ششم:

آن که از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمم خوانده است.

احکام نماز

اشاره

نماز مهم‌ترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود و همانطور که اگر انسان در هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شست و شو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کنند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسیست که نماز نمی‌خواند، پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است».

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند:

«اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است».

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند از خود بی‌خبر می‌شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناهی که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خود داری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

اشاره

نمازهای واجب شش است:

اول:

نماز یومیه.

دوم:

نماز آیات.

سوم:

نماز میت.

چهارم:

نماز طواف واجب خانه‌ی کعبه.

پنجم:

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است.

ششم:

نمازی که به واسطه‌ی اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیه

اشاره

نمازهای واجب یومیه پنج است:

ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسئله ۷۳۶

در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می‌شود، دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۳۷

اگر چوب یا چیزی مانند آن را راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه‌ی آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اوّل ظهر شرعی به آخرین درجه‌ی کمی می‌رسد و ظهر که گذشت سایه‌ی آن به طرف مشرق برمی‌گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه زیادتر می‌شود، بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه‌ی کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسئله ۷۳۸

چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند، شاخص گویند.

مسئله ۷۳۹

نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه‌ی خواندن نماز ظهر بگذرد، که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است و وقت مخصوص نماز عصر موقعیست که به اندازه‌ی خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۷۴۰

اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم، همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، بعد هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۷۴۱

در زمان حضور امام عَلَیْهِ السَّلَام واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

مسئله ۷۴۲

وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه‌ی شاخص به اندازه‌ی خود شاخص شود.

وقت نماز مغرب و عشا

مسئله ۷۴۳

مغرب موقعیست که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود از بالای سر انسان بگذرد.

مسئله ۷۴۴

نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه‌ی خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند، نمازش باطل است و وقت مخصوص نماز عشا موقعیست که به اندازه‌ی

خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۷۴۵

وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسئله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه‌ی خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه‌ی خواندن چهار رکعت بگذرد.

مسئله ۷۴۶

اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند، اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و دوباره نماز مغرب و بعد از آن عشا را بخواند.

مسئله ۷۴۷

آخر وقت نماز عشا نصف شب است و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، نه تا اول آفتاب.

مسئله ۷۴۸

اگر از روی معصیت یا به واسطه‌ی عذری نماز مغرب، یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسئله ۷۴۹

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند، وقتی که آن سفیده پهن شد، فجر

دوم یا فجر صادق و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون می آید.

احکام وقت نماز

مسئله ۷۵۰

موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسئله ۷۵۱

اگر به واسطه‌ی ابر، یا غبار، یا نابینایی و یا بودن در زندان، نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

مسئله ۷۵۲

اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده است، نماز او باطل است و همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسئله ۷۵۳

اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۷۵۴

اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۵۵

اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه‌ی به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه‌ی خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت را نخواند.

مسئله ۷۵۶

کسی که به اندازه‌ی خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۷۵۷

کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه‌ی خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه‌ی خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید.

مسئله ۷۵۸

کسی که مسافر است، اگر تا مغرب به اندازه‌ی خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه‌ی خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

مسئله ۷۵۹

مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیک‌تر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۶۰

هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال بدهد که عذر او از بین می‌رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می‌تواند تیمم کند و نماز

را با آن مستحبات به جا آورد.

مسئله ۷۶۱

کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش‌آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش‌آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند و اگر صحیح هم بوده بنا بر احتیاط واجب دوباره به جا آورد.

مسئله ۷۶۲

اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش‌آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۶۳

انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسئله ۷۶۴

اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۷۶۵

اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، بنا بر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز دوباره نماز عصر را بخواند.

مسئله ۷۶۶

اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود، باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

مسئله ۷۶۷

اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می‌شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسئله ۷۶۸

اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند.

مسئله ۷۶۹

اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

[برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا]....**مسئله ۷۷۰**

برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسئله ۷۷۱

اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

اشاره

مسئله ۷۷۲

نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله‌ی ظهر و هشت رکعت نافله‌ی عصر و چهار رکعت نافله‌ی مغرب و دو رکعت نافله‌ی عشا و یازده رکعت نافله‌ی شب و دو رکعت نافله‌ی صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافله‌ی عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود، ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله‌ی ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

[نافله‌ی شب]

مسئله ۷۷۳

از یازده رکعت نافله‌ی شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله‌ی شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله‌ی شب در کتاب‌های دعا گفته شده است.

مسئله ۷۷۴

نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله‌ی نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله‌ی ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسئله ۷۷۵

نافله‌ی ظهر و عصر و عشا را در سفر نباید خواند.

وقت نافله‌های یومیه

مسئله ۷۷۶

نافله‌ی نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه‌ی شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازه‌ی دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله‌ی ظهر است.

مسئله ۷۷۷

نافله‌ی عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعیست که آن مقدار از سایه‌ی شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود

به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواند نافله‌ی ظهر یا نافله‌ی عصر را بعد از وقت آنها بخواند، باید نافله‌ی ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله‌ی عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب نیت اداء و قضا نکند.

مسأله ۷۷۸

وقت نافله‌ی مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است، تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

مسأله ۷۷۹

وقت نافله‌ی عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰

نافله‌ی صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه‌ی فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد و ممکن است نافله‌ی صبح را بعد از نافله‌ی شب بلافاصله بخوانند.

مسأله ۷۸۱

وقت نافله‌ی شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲

مسافر و کسی که برای او سخت است نافله‌ی شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد. نماز غفيله

مسأله ۷۸۳

یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود و وقت آن بنا بر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اول آن بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

وَذَا التَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ.

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الغَيْبِ لَا يَعْلمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي البُرِّ وَ البَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ.

و در قنوت آن بگویند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا».

و به جای کلمه کَذَا وَ کَذَا حاجت‌های خود را بگویند، بعد بگویند:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِي نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِي تَعَلَّمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

احکام قبله

مسئله ۷۸۴

خانه‌ی کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافیست و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله ۷۸۵

کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او را رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۶

کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می‌گذارد، باید در موقع نماز، صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۷

کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوئی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوئی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۸

نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده‌ی سهو را باید رو به قبله به جا آورد.

مسئله ۷۸۹

نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۷۹۰

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای آنان، یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از

گفته‌ی فاسق یا کافری که به واسطه‌ی قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

مسئله ۷۹۱

کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی‌تری پیدا کند، نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر مهمان از گفته‌ی صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی‌تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۹۲

اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه‌ی چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه‌ی یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

مسئله ۷۹۳

اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان به چهار طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۹۴

کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط واجب آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۹۵

کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواد سر حیوانی را برد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشاندن بدن در نماز

[احکام پوشش]

مسئله ۷۹۶

مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانوهای او را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۷

زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که کف پا را هم بپوشاند، ولی پوشاندن

صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست، اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۸

موقعی که انسان قضای سجده‌ی فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را به جا می‌آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده‌ی سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۷۹۹

اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسئله در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۰

اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۱

اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود، به وسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۸۰۲

انسان می‌تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسئله ۸۰۳

انسان در حال ناچاری می‌تواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

مسئله ۸۰۴

اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

مسئله ۸۰۵

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشانیدن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و آب گل آلود یا چاله‌ای هم که در آن بایستد پیدا نکند و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می‌بیند، باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا- بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی‌بیند، احتیاط واجب آن است که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است قبل خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز رکوع و سجود را به جا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید.

لباس نمازگزار

[شرایط لباس نمازگزار]

اشاره

مسئله ۸۰۶

لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول:

آن که پاک باشد.

دوم:

آن که مباح باشد.

سوم:

آن که از اجزاء مردار نباشد.

چهارم:

آن که از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم:

آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اول

مسئله ۸۰۷

لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۸

کسی که نمی‌داند نماز با بدن و لباس نجس باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد

مسئله ۸۰۹

اگر به واسطه‌ی ندانستن مسأله چیز نجسی را نداند نجس است مثلاً نداند عرق جنب از حرام نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۱۰

اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۱۱

اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۱۲

کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد؛ ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۸۱۳

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و تمام کند؛ اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند؛ ولی چنانچه طور است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد و به واسطه‌ی سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۴

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی

که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۵

کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۶

اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۱۷

اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۸

اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسیست که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دُمَل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۱۹

اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آن جا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۲۰

کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه‌ی آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسطه‌ی سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، هر کدام از بدن یا لباس را که بخواند می‌تواند آب بکشد، ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواند با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است، باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد.

مسأله ۸۲۱

کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد، ولی اگر به واسطه‌ی سرما و مانند آن نمی‌تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۲۲

کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک از آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

شرط دوم**مسأله ۸۲۳**

لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غضبیست نماز بخواند باطل است.

مسأله ۸۲۴

کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۵

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبیست و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۶

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبیست و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون این که موالات (یعنی پی در پی بودن) نماز به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمی‌تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نمازش را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۲۷

اگر کسی برای حفظ جان‌ش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۸

اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است.

شرط سوم

مسئله ۸۲۹

لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند) نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۳۰

هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نماز گزار باشد، اگر چه لباس او نباشد، نمازش باطل است.

مسئله ۸۳۱

اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسئله ۸۳۲

لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۳۳

اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۸۳۴

اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۸۳۵

اگر شك داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۳۶

صدف از حیوان حرام گوشت است و اگر انسان احتمال بدهد که تکمهی صدفی و مانند آن، از آن حیوان است، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۳۷

پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسئله ۸۳۸

اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

شرط پنجم**مسئله ۸۳۹**

پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۰

زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خود داری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۱

اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است، یا شك داشته باشد و با آن نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

شرط ششم**مسئله ۸۴۲**

لباس مرد نماز گزار حتی عرقچین و بند شلوار او باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسئله ۸۴۳

اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۴۴

لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در غیر نماز بپوشد اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۴۵

دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۴۶

پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد.

[لباس در حال ناچاری]

مسئله ۸۴۷

پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می‌تواند با این لباس نماز بخواند.

مسئله ۸۴۸

اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۴۹

اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسئله ۸۵۰

اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۵۱

اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن پوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوریکه اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۵۲

کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

[سایر احکام لباس نمازگزار]**مسئله ۸۵۳**

پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست مثل آن که اهل علم لباس نظامی بپوشد حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۴

احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۵

کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۸۵۶

در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:
اول:

آن که به واسطه‌ی زخم یا جراحت یا دُمَلی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.
دوم:

آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه‌ی یک اشرفی می‌شود) به خون آلوده باشد
سوم:

آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو صورت اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:
اول:

آن که لباس‌های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.
دوم:

آن که لباس زنی که پرستار پسر بیچه است، نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسئله ۸۵۷

اگر در بدن یا لباس نماز گزار خون زخم یا جراحت یا دُمَل باشد، چنانچه طوریکه آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دُمَل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۸۵۸

اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۵۹

اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۶۰

اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخوانند و

همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشد، ولی با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است، می‌شود نماز خواند.

مسئله ۸۶۱

کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۶۲

اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۸۶۳

اگر سر سوزنی خون حیض، یا نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ، یا خوک، یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است، ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه‌ی یک اشرفی می‌شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۴

خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۵

اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۶

اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه‌ی درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه‌ی درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد.

مسئله ۸۶۷

اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه‌ی رسیدن به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسئله ۸۶۸

اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۸۶۹

اگر لباس‌های کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۷۰

احتیاط واجب آن است که چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نمازگزار نباشد، ولی کسی که این مسئله را نمی‌داند و مثلاً مدتی با این که دستمال نجس در جیبش بوده نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

مسئله ۸۷۱

زنی که پرستار پسر بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه‌ی آنها را بیوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه‌ی آنها را آب بکشد کافی است.

مسئله ۸۷۲

هرگاه لباس پرستار به بول دختر بچه نجس شود، اگر چه روزی یک مرتبه آن را آب بکشد، چنانچه بعد از آن نجس شود احتیاط واجب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

مسئله ۸۷۳

چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است:
 عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا، لباس سفید، پاکیزه‌ترین لباس‌ها، استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

مسئله ۸۷۴

چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است:
 پوشیدن لباس سیاه، چرک، تنگ، لباس شراب‌خوار، لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد، مکروه می‌باشد.

مکان نماز گزار

[شرایط مکان نماز گزار]

اشاره

مکان نماز گزار ده شرط دارد:

شرط اول؛ آن که مباح باشد.

مسئله ۸۷۵

کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه‌ی غصبی مانعی ندارد.

مسئله ۸۷۶

نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه‌ی کسی که منفعت ملک مال او می‌باشد باطل است؛ مثلاً در خانه‌ی اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه‌ی کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند؛ مثلاً- اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسئله ۸۷۷

کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۷۸

اگر در جایی که نمی‌داند غصیبست نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است؛ ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۷۹

اگر بدانند جایی غصبی است، ولی ندانند که در جای غصبی نماز باطل است و در آن جا نماز بخواند، نماز او باطل می‌باشد.

مسئله ۸۸۰

کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد، نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۸۸۱

کسی که در ملکی با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه‌ی شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسئله ۸۸۲

اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است.

مسئله ۸۸۳

اگر صاحب ملک به زبان اجازه‌ی نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

مسئله ۸۸۴

تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسئله ۸۸۵

تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرض‌های او را بپردازند، یا این که طلبه کارها و وصی میت یا طلبه کارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

مسئله ۸۸۶

اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه‌ی او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۸۷

نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد؛ ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسئله ۸۸۸

در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است، موقع نماز از آن جا به جای دیگر بروند، بی‌اجازه‌ی مالک، می‌شود نماز خواند.

شرط دوم؛ [بی حرکتی مکان نماز]

مسئله ۸۸۹

مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها [این وسایل نقلیه] از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، [نماز گزار] به طرف قبله برگردد.

مسئله ۸۹۰

نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد.

مسئله ۸۹۱

روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوم**مسئله ۸۹۲**

بنا بر احتیاط واجب باید در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد، نماز را تمام می‌کند و در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آن است که نماز نخواند.

شرط چهارم

آن که در جایی که ماندن در آن حرام است مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند.

شرط پنجم

آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخواند.

شرط ششم

آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

شرط هفتم

مسئله ۸۹۳

بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر از قبر پیغمبر و امام عَلَیْهِمُ السَّلَام نماز نخواند.

مسئله ۸۹۴

اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی‌احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط هشتم

آن که مکان نماز گزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم**مسئله ۸۹۵**

بنا بر احتیاط واجب باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد.

مسئله ۸۹۶

اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخوانند و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد، نماز او صحیح است و کسی که بعد مشغول نماز شده، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۸۹۷

اگر بین مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلاً ده ذراع که تقریباً پنج متر می‌شود فاصله باشد، چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است و همچنین است اگر مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

شرط دهم

آن که جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می‌شود.

[احکام نماز در برخی مکانهای خاص]

مسأله ۸۹۸

بودن مرد و زن نامحرم در اتاقی که کسی در آن جا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود، حرام است و احتیاط واجب آن است که در آن جا نماز نخوانند، ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود، نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۹

نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می‌کنند، باطل است.

مسأله ۹۰۰

احتیاط واجب آن است که در خانه‌ی کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۱

خواندن نماز مستحب در خانه‌ی کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۹۰۲

در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه‌ی مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محلّه و بعد از مسجد محلّه، مسجد بازار است.

مسأله ۹۰۳

برای زن‌ها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوق خانه و اتاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسأله ۹۰۴

نماز در حرم امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام برابر

دویست هزار نماز است.

مسئله ۹۰۵

زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایه‌ی مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۹۰۶

مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه‌ی او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسئله ۹۰۷

نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:

حمام، زمین نمک‌زار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه‌ی چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اتاقی که جُنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

مسئله ۹۰۸

کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

مسئله ۹۰۹

نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند.

مسئله ۹۱۰

اگر نتواند مسجد را تطهیر کند، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب

باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسئله ۹۱۱

اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آن جا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست، ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسئله ۹۱۲

اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسئله ۹۱۳

نجس کردن حرم امامان (علیهم‌السلام) حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسئله ۹۱۴

اگر حصیر مسجد نجس شود باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه به واسطه‌ی آب کشیدن خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است باید آن را ببرند.

مسئله ۹۱۵

بردن عین نجاست مانند خون در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد عین نجس را در مسجد نبرند؛ ولی بردن چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بی‌احترامی به مسجد باشد.

مسئله ۹۱۶

اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۷

زینت کردن مسجد به طلا- حرام است و بنا بر احتیاط واجب نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد مثل گل و بوته مکروه است.

مسئله ۹۱۸

اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک یا جاده نمایند.

مسئله ۹۱۹

فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۹۲۰

ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۹۲۱

تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسئله ۹۲۲

وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۹۲۳

خواهید در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسئله ۹۲۴

راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده و بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسئله ۹۲۵

برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات مستحب است سه مرتبه بگویند الصَّلوة.

مسئله ۹۲۶

مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسئله ۹۲۷

اذان هیجده جمله است:
 «اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ چهار مرتبه.
 «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَى عَلَى الصَّلوة حَى عَلَى الْفَلَاحِ حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ هر یک دو مرتبه.
 و اقامه هفده جمله است:
 یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلوة» اضافه نمود.

مسئله ۹۲۸

«أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به قصد قربت گفته شود.
 ترجمه‌ی اذان و اقامه
 «اللَّهُ اکبر»: یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.
 «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: یعنی شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا و بی‌همتاست خدای دیگری سزاوار پرستش نیست.
 «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله (ص) پیغمبر و فرستاده خدا است.
 «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ»: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی (علیه الصلوة و السلام)، امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه‌ی خلق است.
 «حَى عَلَى الصَّلوة»: یعنی بشتاب برای نماز.
 «حَى عَلَى الْفَلَاحِ»: یعنی بشتاب برای رستگاری.
 «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.
 «قَدْ قَامَتِ الصَّلوة»: یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.
 «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

مسئله ۹۲۹

بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله ۹۳۰

اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود یعنی به طور آوازه‌خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید حرام است و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد.

مسئله ۹۳۱

در پنج نماز اذان ساقط می‌شود:

اول:

اذان نماز عصر روز جمعه.

دوم:

نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است.

سوم:

نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام باشد.

چهارم:

نماز عصر و عشاء زن مستحاضه.

پنجم:

نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

مسئله ۹۳۲

اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۳۳

اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۳۴

در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی، یا با جماعت دیگری که بر پا می‌شود نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اول:

آن که نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد.

دوم:

آن که برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند.

سوم:

آن که نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم:

آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواند در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم:

آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد.

ششم:

آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسئله ۹۳۵

اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۳۶

کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود بگوید.

مسئله ۹۳۷

کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۳۸

اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

مسئله ۹۳۹

اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسئله ۹۴۰

اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسئله ۹۴۱

اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَى عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَى عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسئله ۹۴۲

باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۴۳

اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه‌ی آنها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسئله ۹۴۴

اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

مسئله ۹۴۵

اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۴۶

اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۴۷

مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۹۴۸

مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۴۹

مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند، یا دو رکعت نماز بخواند؛ ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسئله ۹۵۰

مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

اشاره

واجبات نماز یازده چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

قیام، یعنی ایستادن.

سوم:

تکبیره الاحرام؛ یعنی گفتن «الله اکبر» در اول نماز.

چهارم:

رکوع.

پنجم:

سجود.

ششم:

قرائت.

هفتم:

ذکر.

هشتم:

تشهد.

نهم:

سلام.

دهم:

ترتیب.

یازدهم:

موالات؛ یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسئله ۹۵۱

بعضی از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتبهاً، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر [از واجبات] رکن نیست؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی‌شود.

[ارکان نماز]**اشاره**

و رکن نماز پنج چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

تکبیره الاحرام.

سوم:

قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع؛ یعنی ایستادن پیش از رکوع،

چهارم:

رکوع.

پنجم:

دو سجده.

نیت**مسئله ۹۵۲**

انسان باید نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا مثلاً به زبان بگویند:

که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قُرْبَهُ إِلَى اللَّهِ.

مسئله ۹۵۳

اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند در نیت معین کند.

مسئله ۹۵۴

انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر پرسند چه می‌کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسئله ۹۵۵

انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۹۵۶

اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره چه مستحب باشد مانند قنوت بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

تکبیر الاحرام**مسئله ۹۵۷**

گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه‌ی آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۹۵۸

احتیاط واجب آن است که تکبیر الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

مسئله ۹۵۹

اگر انسان بخواهد «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحیم بچسباند، باید (ر) اکبر را پیش [ضمه] بدهد.

مسئله ۹۶۰

موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیره الاحرام را بگوید، باطل است.

مسئله ۹۶۱

تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه‌ی سنگینی یا کوری گوش و یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۹۶۲

کسی که لال است، یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند «الله اکبر» را درست بگوید، باید به هر طور که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسئله ۹۶۳

مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید:

«يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسْتَبِيءُ وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسْتَبِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسْتَبِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنِّي قَبِيحٌ مَا تَعَلَّمْتُ مِنْي»؛

یعنی؛ ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده‌ی گنهکار به در خانه‌ی تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گنهکار، به حق محمد و آل محمد / رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

مسئله ۹۶۴

مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوش‌ها بالا ببرد.

مسئله ۹۶۵

اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۹۶۶

اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك كند كه آن را صحيح گفته يا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید و احتیاط واجب آن است که اول عملی که نماز را باطل می کند انجام دهد مثلاً صورت خود را از قبله برگرداند بعد تکبیر را بگوید.

قیام (ایستادن)**مسئله ۹۶۷**

قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۶۸

واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد، تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسئله ۹۶۹

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسئله ۹۷۰

موقعی که [برای تکبیره الاحرام یا قرائت] ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۱

اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد، ولی در قیام، موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۲

احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۳

کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاهای خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.

مسئله ۹۷۴

موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزیست حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگویید، ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَأَقْعَدٌ» را باید در حال برخاستن بگویید.

مسئله ۹۷۵

اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید چنانچه آن را به قصد ذکر می‌کند در نماز دستور داده‌اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگویید بلکه بخواهد ذکر گفته باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۹۷۶

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۹۷۷

اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۸

اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی

نخواند.

مسئله ۹۷۹

تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند؛ ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۹۸۰

تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلو راست بخوابد و اگر نمی‌تواند، به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۸۱

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسئله ۹۸۲

کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۸۳

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۸۴

کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه‌ی ایستادن مریض شود، یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۹۸۵

اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز را به تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز را به جا آورد.

مسئله ۹۸۶

مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دستها را روی ران‌ها بگذارد، انگشت‌ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت**مسئله ۹۸۷**

در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره‌ی تمام بخواند.

مسئله ۹۸۸

اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسئله ۹۸۹

اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

مسئله ۹۹۰

اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۱

اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند و [نیز] اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۹۹۲

اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسئله ۳۶۱ گفته شد عمداً بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۹۹۳

اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده‌ی واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره‌ی دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، می‌تواند سوره را تمام کند و بعد از نماز سجده‌ی آن را به جا آورد.

مسئله ۹۹۴

اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید بعد از نماز سجده‌ی آن را به جا آورد.

مسئله ۹۹۵

در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه‌ی نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره‌ی مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۹۹۶

در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره‌ی «جمعه» و در رکعت دوم بعد از حمد سوره‌ی «منافقین» بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره‌ی دیگر بخواند.

مسئله ۹۹۷

اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره‌ی «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره‌ی دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشی به جای سوره‌ی «جمعه» و «منافقین»، یکی از این دو

سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره‌ی «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

مسئله ۹۹۸

اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره‌ی «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره‌ی «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

مسئله ۹۹۹

اگر در نماز غیر سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» سوره‌ی دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره‌ی دیگر بخواند.

مسئله ۱۰۰۰

اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه‌ی تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره‌ی دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره‌ای را که می‌خوانده «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» باشد.

مسئله ۱۰۰۱

بر مرد واجب است حمد و سوره‌ی نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره‌ی نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۲

مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسئله ۱۰۰۳

زن می‌تواند حمد و سوره‌ی نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۴

اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۵

اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند مثل آن که آنها را با فریاد بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۶

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۷

کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۰۸

مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۰۹

اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای «ض» «ظ» بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبَر [کسره و فتحه] خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۱۰

اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۰۱۱

اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، مستقیم را یک مرتبه با «سین» و یک مرتبه با «صاد» بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۱۲

اگر در کلمه‌ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه پیش [ضمه] داشته باشد و حرف بعد از «واو» در آن کلمه همزه (ء) باشد، مثل کلمه «سوء» باید آن «واو» را مد بدهد (یعنی آن را بکشد) و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از «الف» در آن کلمه زبر [فتحه] داشته باشد و حرف بعد از «الف» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء»، باید الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد و حرف قبل از «ی» در آن کلمه زیر [کسره] داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد مثل «جیء»، باید «ی» را با مد بخواند و اگر بعد از این «واو» و «الف» و «ی» به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است (یعنی زیر و زبر و پیش ندارد)، باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در «وَلَا الضَّالِّينَ» که بعد از «الف» حرف لام ساکن است، باید «الف» آن را با مد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکنند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۱۳

احتیاط واجب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد؛ مثلاً بگوید:
«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید:
«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ».
و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید:
«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را زیر ندهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید.

مسئله ۱۰۱۴

در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی سه مرتبه بگوید:
«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰۱۵

در تنگی وقت باید تسییحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۱۶

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسییحات را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۱۷

اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید «بسم الله» آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۱۸

کسی که نمی‌تواند تسییحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۱۹

اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسییحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۰

اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند؛ چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۱

اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسییحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسییحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسییحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۲

کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسییحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و

دوباره حمد یا تسیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۳

در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسیحات استغفار کند، مثلاً بگوید:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَآتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شك کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه، چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد از خواندن تسیحات استغفار کند، باید به شك خود اعتنا نماید؛ اگر در جاهای دیگر نماز هم استغفار می کرده، باید حمد یا تسیحات را بخواند و نیز اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شك کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۴

اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شك کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۲۵

هر گاه شك کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد، مثل آن که در رکوع شك کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن «اللَّهُ الصَّمَدُ» شك کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، باز هم می تواند به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شك کند، می تواند چند بار بگوید، اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۲۶

مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، «بِسْمِ اللَّهِ» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد، اگر نماز

را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می خواند بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و بعد از خواندن سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ

رَبُّنَا» بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۲۷

مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره‌ی «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند.

مسئله ۱۰۲۸

مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند.

مسئله ۱۰۲۹

خواندن سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۳۰

سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است که در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع**مسئله ۱۰۳۱**

در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

مسئله ۱۰۳۲

اگر به اندازه‌ی رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۳

هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد مثلاً به چپ یا راست خم شود اگر چه دسته‌ای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۴

خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه‌ی این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۰۳۵

کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه‌ی معمول خم شود.

مسئله ۱۰۳۶

کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسئله ۱۰۳۷

احتیاط واجب آن است که در رکوع، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» بگویند، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» کافی است.

مسئله ۱۰۳۸

ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۳۹

در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده‌اند بگویند، بنا بر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۴۰

اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گویند، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگویند؛ ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۴۱

اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۲

اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۴۳

اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۱۰۴۴

اگر به واسطه‌ی مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است؛ ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود ذکر واجب یعنی، «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید.

مسئله ۱۰۴۵

هرگاه نتواند به اندازه‌ی رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می‌تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۴۶

کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۴۷

کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۴۸

اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه‌ی رکوع خم شود، یا بعد از آن که به اندازه‌ی رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه‌ی رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۹

بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۰

اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۱

اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۲

مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، ولی آن را به نیت ذکر رکوع نگوید و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسئله ۱۰۵۳

مستحب است در رکوع زن‌ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانو‌ها را به عقب ندهند.

سجود

[برخی احکام]

مسئله ۱۰۵۴

نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۵۵

دو سجده روی هم یک رکن است، که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۶

اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسئله ۱۰۵۷

اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۵۸

احتیاط واجب آن است که در سجده سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۵۹

در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۶۰

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسئله ۱۰۶۱

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۲

اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۳

اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۴

اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۵

بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۰۶۶

جای پیشانی نماز گزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش پست‌تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسئله ۱۰۶۷

در زمین سرایشب که سرایشبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نماز گزار از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۸

اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدریست که نمی‌گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه‌ی چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و اگر بلندی آن به قدریست که می‌گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه‌ی چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط

واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۶۹

باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد، پس اگر مُهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مُهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۰

در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۷۱

در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت‌های دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه‌ی بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است و کسی که به واسطه‌ی ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۲

کسی که مقداری از شست پایش بریده باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۳

اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند و یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۴

مُهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرفِ مُهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۵

اگر در پیشانی دُمَل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دُمَل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۶

اگر دُمَل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید.

مسئله ۱۰۷۷

کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را طوری بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۸

کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۷۹

کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند با چشم‌ها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۸۰

اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسئله ۱۰۸۱

جایی که انسان باید تقیه کند، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۲

اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند، باطل است.

مسئله ۱۰۸۳

اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقت دارد می‌تواند در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و

اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۴

در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده‌ی دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۰۸۵

باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درخت، سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۶

احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

مسئله ۱۰۸۷

سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسئله ۱۰۸۸

سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۹

سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه‌ی نارس صحیح نیست.

مسئله ۱۰۹۰

سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط واجب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه‌ی گلی و مانند آن سجده نکنند.

مسئله ۱۰۹۱

اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته باشند می‌شود بر آن سجده کرد، ولی سجده بر کاغذی که از

پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال دارد.

مسئله ۱۰۹۲

برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسئله ۱۰۹۳

اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه‌ی سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است باید به لباسش سجده کند و اگر از چیز دیگر است باید بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است بر چیز معدنی سجده نکند.

مسئله ۱۰۹۴

سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است.

مسئله ۱۰۹۵

اگر در سجده‌ی اول مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال ندارد و دو سجده حساب می‌شود.

مسئله ۱۰۹۶

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست، یا چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید و احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است به چیز معدنی سجده نکند.

مسئله ۱۰۹۷

هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است، باید پیشانی را از روی آن به روی لباسش بکشد و اگر از چیز دیگر است پیشانی را از روی آن به پشت دست یا چیز معدنی بکشد.

مسئله ۱۰۹۸

اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۹

سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسئله ۱۱۰۰

در سجده چند چیز مستحب است:

۱. کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
 ۲. موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
 ۳. بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
 ۴. در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
 ۵. در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:
«يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ أَرْزُقْنِي وَأَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ». یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.
 ۶. بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
 ۷. بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
 ۸. بعد از سجده‌ی اول بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید.
 ۹. سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.
 - ۱۰ - برای رفتن به سجده‌ی دوم، در حال آرامی بدن «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.
 ۱۱. در سجده‌ها صلوات بفرستد ولی آن را به قصد ذکر می‌کند که در سجده دستور داده‌اند نگوید.
 ۱۲. در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.
 ۱۳. مردها آرنج‌ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زن‌ها آرنج‌ها و شکم را به زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند.
- و مستحبات دیگر سجده در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۱۰۱

قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسئله ۱۱۰۲

در هر یک از چهار سوره‌ی وَ النَّجْمِ [نجم]، اِقْرَأْ [علق] و الم تَنْزِيلِ [سجده] و حَمِّ سَجْدِهِ [فصلت]، یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا بشنود، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

مسئله ۱۱۰۳

اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند از دیگری هم بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده انجام دهد.

مسئله ۱۱۰۴

در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۱۱۰۵

اگر انسان از بجهی غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود احتیاط واجب آن است که سجده کند و همچنین است اگر مثلاً از گرامافون و رادیو آیه سجده را بشنود.

مسئله ۱۱۰۶

در سجده‌ی واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای زانو‌ها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد؛ ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست، اما اگر لباس او غصبی است، چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

مسئله ۱۱۰۷

احتیاط واجب آن است که در سجده‌ی واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده‌ی نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۱۰۸

هرگاه در سجده‌ی قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیهست و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا سَجْدَتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا، لَا مُسْتَكْفَأَ وَ لَا مُسْتَكْبِرًا
بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

[سایر واجبات نماز]

مسئله ۱۱۰۹

در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء، باید انسان بعد از سجده‌ی دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند، یعنی بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و احتیاط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

مسئله ۱۱۱۰

کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسئله ۱۱۱۱

اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بیجا، دو سجده‌ی سهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده‌ی سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۱۲

مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید:

«وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسئله ۱۱۱۳

مستحب است زن‌ها در وقت خواندن تشهد ران‌ها را به هم بچسبانند.

سلام نماز**مسئله ۱۱۱۴**

بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

یا بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»؛

ولی اگر این سلام را بگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از آن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را هم بگوید.

مسئله ۱۱۱۵

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۱۶

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد، نمازش صحیح است و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد، نمازش باطل است.

ترتیب

مسئله ۱۱۱۷

اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد نماز باطل می شود.

مسئله ۱۱۱۸

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید نماز باطل است.

مسئله ۱۱۱۹

اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً- پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۰

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۱

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۲

اگر سجده‌ی اول را به خیال این که سجده‌ی دوم است، یا سجده‌ی دوم را به خیال این که سجده‌ی اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده‌ی اول او سجده‌ی اول و سجده‌ی دوم او سجده‌ی دوم حساب می‌شود.

موالات**مسئله ۱۱۲۳**

انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۲۴

اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۵

طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

[مستحبات نماز]

قنوت

مسئله ۱۱۲۶

در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسئله ۱۱۲۷

مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم ننگه دارد و غیر شست انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسئله ۱۱۲۸

در قنوت هر ذکری بگوید اگر چه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافیهست و بهتر است بگوید:
 «لا-إله الا-الله الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لا-إله الا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسئله ۱۱۲۹

مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۱۱۳۰

اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه‌ی رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

تعقیب نماز

مسئله ۱۱۳۱

مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است

چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌اند بخواند

و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت سلام الله علیهاست که باید به این ترتیب گفته شود:
 ۳۴ مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، بعد ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» و می‌شود «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود.

مسئله ۱۱۳۲

مستحب است بعد از نماز سجده‌ی شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است؛ ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد، یا بلایی از او دور می‌شود، سجده‌ی شکر به جا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسئله ۱۱۳۳

هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول (ع) مانند محمّد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

مسئله ۱۱۳۴

موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (ع) مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

اشاره

مسئله ۱۱۳۵

دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند:

اول:

آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم:

اشاره

آن که در بین نماز عمدتاً یا سهواً یا از روی ناچاری چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به

دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۶

کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۳۷

اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۸

اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده‌ی آخر نماز است یا در سجده‌ی شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم:

اشاره

از مبطلات نماز آن است که مثل بعضی کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

مسئله ۱۱۳۹

هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم:

از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد آمین بگوید، ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم:

اشاره

از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۴۰

اگر عمداً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند، نمازش باطل است و اگر سهواً سر را به این مقدار بگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتهاً، نمازش باطل نمی‌شود.

ششم:

اشاره

از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نمازش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۴۱

اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد، مثل «ق» که در زبان عرب به معنای اینست که «نگهداری کن»، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۴۲

سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۱۱۴۳

اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید:
«الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد؛ ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۴۴

خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد (و در احکام جنابت مسأله ۳۶۱ گفته شد) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۱۴۵

اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۴۶

در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» در جواب بگوید:
«سَلَامٌ عَلَیْکُمْ»؛ ولی در جوابِ «عَلَیْکُمُ السَّلَام» باید بگوید، «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ».

مسئله ۱۱۴۷

انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۸

باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است.

مسئله ۱۱۴۹

احتیاط واجب آن است که نماز گزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده، سلامتی بخواهد.

مسئله ۱۱۵۰

اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه‌ی ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز گزار سلام کند، نماز گزار می‌تواند جواب او را بدهد، ولی در جواب سلام زن باید بگوید:
«سَلَامٌ عَلَیْکَ» و «کاف» را زیر و زبر و پیش ندهد.

مسئله ۱۱۵۱

اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۵۲

اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسئله ۱۱۵۳

جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان واجب نیست.

مسئله ۱۱۵۴

اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه‌ی آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسئله ۱۱۵۵

اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۱۵۶

اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسئله ۱۱۵۷

سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچک‌تر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۱۱۵۸

اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۱۱۵۹

در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت:

«سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» در جواب بگوید:

«سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ».

هفتم:

اشاره

از مبطلات نماز خنده‌ی با صدا و عمدیست و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد، نمازش اشکال دارد؛ ولی لبخند نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۱۶۰

اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلاً رنگش سرخ شد بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

هشتم:

از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا، یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم:**اشاره**

از مبطلات نماز کاریست که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۶۱

اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۶۲

اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم:**اشاره**

از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند عمداً باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل می‌شود؛ ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب «رو به روی او در دو سه قدمی باشد، می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد.

مسئله ۱۱۶۳

اگر به واسطه‌ی خوردن یا آشامیدن عمدی موالات نماز به هم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۶۴

اگر در بین نماز، غذایی که در دهان یا لای دندان‌ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

یازدهم:

از مبطلات نماز شك در رکعت‌های نماز دو رکعتی، یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم:

اشاره

از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مسئله ۱۱۶۵

اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۶۶

مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم‌ها را هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت‌ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب، یا خط انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

مسئله ۱۱۶۷

موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خود داری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۶۸

شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ جان و مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۶۹

اگر حفظ جان خود انسان، یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن

نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند؛ ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسئله ۱۱۷۰

اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۱

اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۲

کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۷۳

اگر پیش از آن که به اندازه‌ی رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکایات نماز

اشاره

شکایات نماز ۲۳ قسم است:

هشت قسم آن شک‌هاییست که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شک‌های باطل

مسئله ۱۱۷۴

شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول - شک در شماره‌ی رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره‌ی رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

دوم - شک در شماره‌ی رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم - آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده‌ی دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. (تفصیل این مسأله در صورت چهارم [از مسأله ۱۲۰۸] از صفحه ۳۱۶).

پنجم - شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم - شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده‌ی دوم؛ ولی اگر بعد از سجده‌ی دوم شک بین چهار و شش و چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، احتیاط واجب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده‌ی سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۵

اگر یکی از شک‌های باطل برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، بلکه باید به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

اشاره

مسأله ۱۱۷۶

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول - شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم - شک بعد از سلام.

سوم - شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم - شک کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

پنجم - شک امام در شماره‌ی رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره‌ی آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره‌ی رکعت‌های نماز را بداند.

ششم - شک در نماز مستحبی.

۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۷

اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه مثلاً شک کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه مشغول

کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۸

اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۹

اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۰

اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۱

اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

مسئله ۱۱۸۲

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسئله ۱۱۸۳

اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۴

اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسئله ۱۱۸۵

اگر شك کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۶

اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شك خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنا بر این، اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۱۸۷

اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شك کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده، یا به واسطه‌ی انجام کاری که نماز را به هم می‌زند از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك کند باید سلام را بگوید.

۲ - شك بعد از سلام**مسئله ۱۱۸۸**

اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد مثلاً بعد از

سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت نمازش باطل است.

۳ - شک بعد از وقت

مسئله ۱۱۸۹

اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده باید آن را به جا آورد.

مسئله ۱۱۹۰

اگر بعد از گذشتن وقت شک کند نماز را درست خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۱

اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۱۱۹۲

اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۴ - کثیرالشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

مسئله ۱۱۹۳

اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند کثیرالشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۴

کثیرالشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا

آورده، مثلاً اگر شك كند كه ركوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد كه ركوع کرده است و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد كه آن را انجام نداده، مثلاً اگر شك كند كه يك ركوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن ركوع نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد كه بیشتر از يك ركوع نکرده است.

مسئله ۱۱۹۵

کسی که در يك چیز نماز زیاد شك می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك كند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شك می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن ركوع شك كند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده ركوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۶

کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می‌کند، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك كند، باید به دستور شك رفتار نماید.

مسئله ۱۱۹۷

کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شك می‌کند، اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شك عمل نماید.

مسئله ۱۱۹۸

اگر انسان شك كند كه كثیرالشك شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید و كثیرالشك تا وقتی یقین نکند كه به حال معمولی مردم برگشته، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۹

کسی که زیاد شك می‌کند، اگر شك كند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید كه آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر شك كند ركوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید كه ركوع نکرده باید ركوع كند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۰۰

کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته، نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

۵ - شک امام و مأوم

مسئله ۱۲۰۱

اگر امام جماعت در شماره‌ی رکعت‌های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره‌ی رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶ - شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۲۰۲

اگر در شماره‌ی رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله‌ی صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۳

کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند؛ پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده؛ باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۲۰۴

اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۰۵

اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنا بر احتیاط واجب باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود، احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسئله ۱۲۰۶

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده‌ی سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده‌ی سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسئله ۱۲۰۷

اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله‌ی یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک‌های صحیح**مسئله ۱۲۰۸**

در نه صورت اگر در شماره‌ی رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، و گرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول:

آن که بعد از سر برداشتن از سجده‌ی دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد.

دوم:

شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده‌ی دوم، که باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم:

شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده‌ی دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم:

شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده‌ی دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده‌ی سهو به جا آورد؛ ولی اگر بعد از سجده‌ی اول، یا پیش از سر برداشتن از سجده‌ی دوم، یکی از این چهار شک برای او پیش آید، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور همان شک عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم:

شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم:

شک بین چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم:

شک بین سه و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم:

شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم:

شک بین پنج و شش در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و سجده سهو به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده‌ی سهو دیگر برای ایستادن بیجا بنماید.

مسئله ۱۲۰۹

اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مثل روگرداندن از قبله نماز را از سر گیرد، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۰

اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته باشد، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۱

وقتی یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه‌ی آنها

ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد؛ مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۲۱۲

اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه‌ی اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۱۳

کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۲۱۴

اگر بعد از نماز بداند در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۱۵

اگر موقعی که تشهد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۶

اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۷

اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۸

اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید؛ مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند

که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۹

اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۰

اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند که از شک‌های باطل بوده یا از شک‌های صحیح و اگر از شک‌های صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده‌ی سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۱

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۲

کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند (و حکم آن در مسأله پیش گفته شد) نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۳

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه‌ی کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسئله ۱۲۲۴

کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز، باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۲۲۵

نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورد و احتیاط واجب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

مسئله ۱۲۲۶

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۲۲۷

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده‌ی سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۸

اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۹

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۰

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۱

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۲۳۲

اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۳

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نمازش را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۴

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند؛ مثلاً در شک بین سه و چهار، اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و احتیاطاً نماز را هم دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۲۳۵

اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده، یا کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۶

اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۳۷

موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۳۸

اگر در شماره‌ی رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو

رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسئله ۱۲۳۹

اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسئله ۱۲۴۰

اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۴۱

اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۴۲

اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده‌ی سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۳

حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است، مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و اگر گمان دارد رکوع کرده، نباید آن را به جا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۴۴

حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود.

سجده‌ی سهو

[احکام]

مسئله ۱۲۴۵

برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده‌ی سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد:
اول:

آن که در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوم:

جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم:

آن که یک سجده را فراموش کند.

چهارم:

آن که تشهد را فراموش کند.

پنجم:

آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده‌ی دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و نیز اگر در جایی که باید بایستد، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره‌ی اشتبهاً بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد اشتبهاً بایستد، بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده‌ی سهو به جا آورد؛ بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتبهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجده‌ی سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۱۲۴۶

اگر انسان اشتبهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده‌ی سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۷

برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده‌ی سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده‌ی سهو نماید.

مسئله ۱۲۴۸

اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده‌ی سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۴۹

اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده‌ی سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۱۲۵۰

اگر سهواً تسییحات اربعه را نگوید، یا بیشتر، یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده‌ی سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۱

اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» باید دو سجده‌ی سهو بنماید؛ ولی اگر اشتبهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، احتیاط مستحب آن است که دو سجده‌ی سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۲

اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده‌ی سهو کافی است.

مسئله ۱۲۵۳

اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده‌ی سهو بنماید.

مسئله ۱۲۵۴

اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده، یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده‌ی سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۵

اگر سجده‌ی سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۵۶

اگر شک دارد که سجده‌ی سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۷

کسی که شک دارد مثلاً دو سجده‌ی سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسئله ۱۲۵۸

اگر بداند یکی از دو سجده‌ی سهو را به جا نیاورده، باید دو سجده‌ی سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده‌ی سهو بنماید.

مسأله ۱۲۵۹

دستور سجده‌ی سهو اینست که بعد از سلام نماز، فوراً نیت سجده‌ی سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

ولی بهتر است بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد. قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۶۰

سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرائط نماز، مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۶۱

اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است.

مسأله ۱۲۶۲

اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا نماید و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسأله ۱۲۶۳

اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسأله ۱۲۶۴

اگر بین سلام نماز و قضای سجده، یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود مثلاً پشت به قبله نماید احتیاط واجب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۶۵

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل روگرداندن از قبله انجام نداده، بنا بر احتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه‌ی خود را انجام داده باشد، سجده‌ی فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده‌ی سهو به جا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، احتیاطاً باید به قصد این که وظیفه‌ی خود را انجام داده باشد، تشهد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۶۶

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده‌ی سهو واجب می‌شود مثل آن که سهواً حرف بزند بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده‌ی سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است، دو سجده‌ی سهو دیگر بنماید.

مسئله ۱۲۶۷

اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۶۸

اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۹

اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۰

کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده‌ی سهو را به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۱

اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا

تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسئله ۱۲۷۲

هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۷۳

اگر به واسطه‌ی ندانستن مسأله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است؛ ولی چنانچه به واسطه‌ی ندانستن مسأله حمد و سوره‌ی نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره‌ی نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۷۴

اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۵

اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۷۶

اگر پیش از گفتن: «السَّلَامُ عَلَيْنَا» و یا «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» یادش بیاید که دو سجده‌ی رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۲۷۷

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۸

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۹

هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده‌ی آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده‌ی سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسئله ۱۲۸۰

اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله، یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نماز مسافر

[شرایط شکسته به جا آوردن نماز]

اشاره

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول:

اشاره

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

مسئله ۱۲۸۱

کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر در یک شب و یک روز برود و برگردد، مثلاً اگر روز برود همان روز یا شب آن برگردد، چنانچه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند.

مسئله ۱۲۸۲

اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، ولی روزی که می‌رود همان روز یا شب آن برنگردد مثلاً امروز برود و فردا برگردد به اندازه‌ای که ممکن است باید احتیاط را مراعات کند، یعنی نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۲۸۳

اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۴

اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۲۸۵

کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۶

کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۸۷

اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۸

اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آن جا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۹

اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم:

اشاره

آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن، به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۰

کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۱

مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش اینست که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۲

کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۳

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او پرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۹۴

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۵

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط سوم:

اشاره

آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۶

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۷

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر همان روز یا همان شب برگردد و بخواهد کمتر از ده روز در آن جا بماند، به اندازه‌ی ممکن احتیاط را مراعات کند و نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۸

اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۹

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۰

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۱

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد و نخواهد همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم:**اشاره**

آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۲

کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام

بخواند.

مسئله ۱۳۰۳

کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر باقیمانده‌ی راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم:

اشاره

آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که سفر برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه‌ی شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۴

سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۳۰۵

کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۶

اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۷

اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۸

کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۹

اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۰

اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه‌ی معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسئله ۱۳۱۱

کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد، اگر توبه کرده باید نماز را [در حال بازگشت] شکسته بخواند و اگر توبه نکرده باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۲

کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده‌ی راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۳

کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه‌ی راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم:**اشاره**

آن که از صحرائین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا که آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند و صحرائین‌ها در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴

اگر یکی از صحرائین‌ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵

اگر صحرائین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم:**اشاره**

آن که شغل او مسافرت نباشد، بنا بر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند، ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۳۱۶

کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مثلاً شوfer اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷

حمله‌دار یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۸

کسی که شغل او حمله‌داریست و حاجی‌ها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۹

کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد باید در سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۰

راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مردم بگویند شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی برود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۱

کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۲

کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، باید در سفر اول تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۳

کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۴

کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۵

کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۶

کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم:

اشاره

آن که به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار، یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست، به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً معلوم نباشد، کافی است.

مسئله ۱۳۲۷

کسی که به سفر می‌رود، اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواند در آن جا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۸

مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و نیز مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آن جا را ببیند و صدای اذان را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که نمازشان را تأخیر بیندازند تا به منزل برسند، یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۲۹

هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آن جا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه‌ی معمول را بنماید.

مسئله ۱۳۳۰

اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آن جا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۱

اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۲

اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۳

اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۴

اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسئله ۱۳۳۵

اگر موقعی که سفر می‌رود شک کند که به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۶

مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۷

مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۸

محلّی را که انسان برای اقامت خود اختیار کرده وطن او است، چه در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسئله ۱۳۳۹

اگر قصد دارد در محلّی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آن جا وطن او حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۳۴۰

جایی را که انسان محلّ زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آن جا وطن اوست در آن جا زندگی می‌کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا بر می‌گردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آن جا بماند، وطن او حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۴۱

کسی که در دو محلّ زندگی می‌کند مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند هر دو وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محلّ را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه‌ی آنها وطن او حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۴۲

کسی که در محلی ملک دارد، اگر موقعی که آن ملک را دارد شش ماه در آن جا بماند، تا وقتی که آن ملک مال او است، هر وقت در مسافرت به آن جا برسد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۳

اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

[سایر احکام]

مسئله ۱۳۴۴

مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۵

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۶

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۷

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آن جا برود، چنانچه جایی که می‌خواهد برود به قدری دور باشد که از آن جا صدای اذان محل را نشنود و دیوار آن را نبیند، اگر چه بخواند همان روزی که می‌رود برگردد، باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند و اگر به این مقدار دور نباشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۸

مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش اینست که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۹

کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال دهد که برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۰

اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسئله ۱۳۵۱

اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آن جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۲

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی که در آن جا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه‌ی آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۵۳

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۴

اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۳۵۵

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه‌ی نمازهای خود را هم شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته

نمازش باطل است و تا وقتی در آن جا هست، باید نماز را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و دوباره شکسته بخواند و تا در آن جا هست، نمازهایش را هم تمام و هم شکسته به جا آورد.

مسئله ۱۳۵۶

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۳۵۷

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه‌ی واجب را بگیرد و می‌تواند روزه‌ی مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله‌ی ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۳۵۸

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند، از وقتی که می‌رود تا بر می‌گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آن جا می‌ماند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند و در موقع برگشتن و بعد از آن که برگشت باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۹

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آن جا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند؛ ولی اگر محلی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آن جا بماند، باید موقع رفتن و مدتی که در آن جا می‌ماند، نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۰

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آن جا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آن جا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آن جا و مسافرت از آن جا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۱

اگر به خیال این که رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آن جا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۲

اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۳

مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر را در آن جا ماند، بخواد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۴

مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسئله ۱۳۶۵

مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند، ولی اگر بخواد در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند و نیز مسافر می‌تواند در حائر حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام نماز را تمام بخواند؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند، شکسته به جا آورد.

مسئله ۱۳۶۶

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسئله پیش گفته شد، عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۷

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۸

مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۷۰

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۱

اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲

کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، در هر صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۷۳

اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۴

اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن (۴۴) برگردد، باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی، مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵

مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه‌ی ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۷۶

مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷

اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸

مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید:
«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است؛ بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

[احکام]

مسأله ۱۳۷۹

کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه‌ی مستی نماز نخوانده باشد.
ولی نمازهای یومیه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده است، قضا ندارد.

مسأله ۱۳۸۰

اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱

کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسئله ۱۳۸۲

کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۳۸۳

اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

مسئله ۱۳۸۴

قضای نمازهای یومیه باید به ترتیب خوانده شود، مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، باید اول نماز عصر و بعد از آن، نماز ظهر را قضا نماید.

مسئله ۱۳۸۵

اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۱۳۸۶

اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، بنا بر احتیاط واجب باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است؛ مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اول قضا شده، احتیاطاً باید اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است؛ ولی اگر نمازهایی که ترتیب آنها را فراموش کرده به قدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند خیلی مشقت دارد، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۱۳۸۷

اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اولی قضای نماز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافی است.

مسئله ۱۳۸۸

اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است، بنا بر احتیاط واجب باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنان را نمی‌داند، باید اول یک نماز ظهر بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اول یک نماز عشا بعد یک

نماز ظهر دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسئله ۱۳۸۹

کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است.

مسئله ۱۳۹۰

کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اولی آنها کدام است، باید نه نماز به ترتیب بخواند؛ مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند، دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند و همین طور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می‌شود، در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید؛ مثلاً اگر هفت نماز او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند، باید یازده نماز به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۱۳۹۱

کسی که می‌داند نمازهای پنج گانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند، باید پنج شبانه روز نماز بخواند و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده باید شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۲

کسی که مثلاً چند نماز صبح با چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره‌ی آنها را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی اگر شماره‌ی آنها را می‌دانسته و فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب باید به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است؛ مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً باید ده نماز صبح بخواند.

مسئله ۱۳۹۳

کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن است باید اول آن را بخواند، بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۳۹۴

اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت نماز قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، احتیاطاً باید نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۳۹۵

اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، ولی باید بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده، به جا آورد.

مسئله ۱۳۹۶

تا انسان زنده است، اگر چه از خواندن نماز قضاها خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۷

نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۹۸

مستحب است بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۱۳۹۹

اگر پدر و مادر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می‌توانسته‌اند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگشان به جا آورد، یا برای آنان اجیر بگیرد؛ ولی روزه‌ای را که در سفر نگرفته‌اند، اگر چه نمی‌توانسته‌اند قضا کنند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید یا برای آنان اجیر بگیرد.

مسئله ۱۴۰۰

اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزهی قضا داشته‌اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۱

اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته‌اند و شک کند که به جا آورده‌اند یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۲

اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزهی پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزهی آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۴۰۳

اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزهی او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز و روزهی او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۴

اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۴۰۵

کسی که خودش نماز و روزهی قضا دارد، اگر نماز و روزهی پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد، صحیح است.

مسئله ۱۴۰۶

اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزهی پدر و مادر خود را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۷

اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزهی پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او به قدری طول کشیده که می‌توانسته قضای نماز و روزهی آنها را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست و اگر این مقدار طول نکشیده، قضای آنها بر پسر دوم واجب است.

نماز جماعت

[احکام]

مسئله ۱۴۰۸

مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود، بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۴۰۹

اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می‌شود، تا به ده نفر برسند و عده‌ی آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمان‌ها کاغذ و دریاها مرکب و درخت‌ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسئله ۱۴۱۰

حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۱۱

مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند، بهتر می‌باشد.

مسئله ۱۴۱۲

وقتی که جماعت بر پا می‌شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده، دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسئله ۱۴۱۳

اگر امام یا مأوم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، اشکال دارد.

مسئله ۱۴۱۴

کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۱۵

اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، نماز جماعت بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۴۱۶

نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام عَلَیْهِ السَّلَام واجب بوده و به واسطه‌ی غائب شدن ایشان، مستحب می‌باشد.

مسئله ۱۴۱۷

موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتداء کرد، ولی اگر امام نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

مسئله ۱۴۱۸

اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند، یا قضای نماز کس دیگر را می‌خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد.

مسئله ۱۴۱۹

اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۰

اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه‌ی دیوار محراب امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه‌ی دیوار محراب امام را نمی‌بینند، اشکال دارد.

مسئله ۱۴۲۱

اگر به واسطه‌ی درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه‌ی درازی یکی از صف‌های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۲۲

اگر صف‌های جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند، اشکال دارد.

مسأله ۱۴۲۳

کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه‌ی مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۴

جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۲۵

اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۴۲۶

اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند بچه‌ی ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است، می‌تواند اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۲۷

بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می‌تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۲۸

اگر بداند نماز یک صف از صف‌های جلو باطل است، در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۲۹

هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۰

اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً بی‌وضو نماز خوانده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۱

اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه‌ی مأموم است مثلاً به حمد و سوره‌ی امام گوش می‌دهد باید نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه‌ی امام و هم وظیفه‌ی مأموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد باید نماز را به نیت فردی تمام نماید.

مسأله ۱۴۳۲

احتیاط واجب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود، نیت فردی نکند.

مسأله ۱۴۳۳

اگر مأموم به واسطه‌ی عذری بعد از حمد و سوره‌ی امام نیت فردی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۴۳۴

اگر در بین نماز جماعت نیت فردی نماید، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فردی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۵

اگر شك کند که نیت فردی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فردی نکرده است.

مسأله ۱۴۳۶

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۳۷

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۳۸

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه‌ی رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط

واجب باید بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند؛ ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیت فرادی نماید.

مسئله ۱۴۳۹

اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

مسئله ۱۴۴۰

اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۴۱

مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او بایستد، اشکال ندارد؛ ولی اگر قد او بلندتر از امام است، بنا بر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسئله ۱۴۴۲

در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی‌شود، فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه‌ی او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه‌ی او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۳

اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه‌ی او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی‌توان دید فاصله شود، چنانچه مأموم فوراً قصد فرادی نکند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۴۴

احتیاط واجب آن است که بین جای سجده‌ی مأموم و جای ایستادن امام، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد و نیز اگر انسان به واسطه‌ی مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنا بر احتیاط واجب باید فاصله‌ی جای سجده‌اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده‌ی مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده هیچ فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۵

اگر مأوم به واسطه‌ی کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۶

اگر در نماز بین مأوم و امام، یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه‌ی او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود، چنانچه فوراً قصد فرادی نکند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۴۷

اگر نماز همه‌ی کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند، یا کسانی که در صف بعد ایستاده‌اند فوراً قصد فرادی نمایند، نماز صف بعد صحیح است و در غیر این دو صورت نماز صف بعد باطل می‌باشد.

مسئله ۱۴۴۸

اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد، انگشتان دست و سینه‌ی پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۴۹

اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتیست اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۰

اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۵۱

اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر آن است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۵۲

کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد نمازش اشکال دارد.

مسئله ۱۴۵۳

کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند، یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسئله ۱۴۵۴

کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۵

اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۶

اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۷

اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

مسئله ۱۴۵۸

اگر موقعی که مشغول نماز مستحبیست جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۵۹

اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتیست جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۶۰

اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسئله ۱۴۶۱

کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بنا بر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند، انگشتان دست و سینه‌ی پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

[احکام]

شرایط امام جماعت

مسئله ۱۴۶۲

امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأوم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه‌ی ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۶۳

امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۴

کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند، به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۵

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۶۶

اگر امام جماعت به واسطه‌ی عذری با لباس نجس، یا با تیمم، یا با وضوی جیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۶۷

اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، می‌شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۸

بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود.

احکام جماعت**مسئله ۱۴۶۹**

موقعی که مأوم نیت می‌کند باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۰

مأوم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۷۱

اگر مأوم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره‌ی امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۷۲

اگر مأوم بعضی از کلمات حمد و سوره‌ی امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسئله ۱۴۷۳

اگر مأوم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۴

اگر شك کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره بخواند.

مسئله ۱۴۷۵

احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۷۶

مأموم نباید تکبیر الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۷۷

اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می‌گوید، احتیاط واجب آن است که پیش از امام سلام نگوید و چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد، نمازش اشکال دارد، ولی اگر سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسئله ۱۴۷۸

اگر مأموم غیر از تکبیر الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۷۹

مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام، یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام، یا مدنی بعد از امام انجام دهد معصیت کرده و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۰

اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۱

اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن

دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۴۸۲

کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هر گاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسئله ۱۴۸۳

اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۴

اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده‌ی اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده‌ی دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال این که سجده‌ی دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده‌ی اول امام بوده، باید سجده را به قصد همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۵

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد، احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۶

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۴۸۷

اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۴۸۸

اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم

نباید قنوت و تشهد را بخواند؛ ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت یا تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.
چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسئله ۱۴۸۹

اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسئله ۱۴۹۰

اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، بهتر است بهتر که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۱۴۹۱

مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسئله ۱۴۹۲

مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه‌ی آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۴۹۳

مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین برخیزند.

مسئله ۱۴۹۴

مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بدانند همه‌ی کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسئله ۱۴۹۵

مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۹۶

اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است. چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسئله ۱۴۹۷

اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۴۹۸

مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۴۹۹

مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات**مسئله ۱۵۰۰**

نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه‌ی چهار چیز واجب می‌شود:

اول:

گرفتن خورشید.

دوم:

گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم:

زلزله، اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم:

رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها، در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسئله ۱۵۰۱

اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۵۰۲

کسی که [قضای] چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه‌ی آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه‌ی آنها باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد؛ ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید موقع نیت معین کند نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدامیک آنها است.

مسئله ۱۵۰۳

چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

مسئله ۱۵۰۴

از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر احتیاط واجب باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۵۰۵

اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسئله ۱۵۰۶

اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه‌ی خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که می‌خواند اداست و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد، ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه‌ی خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد.

مسئله ۱۵۰۷

موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسئله ۱۵۰۸

اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۹

اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته‌ی آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط خواندن نماز آیات بر او واجب است و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسئله ۱۵۱۰

اگر انسان به گفته‌ی کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته‌ی آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند، احتیاطاً باید نماز آیات را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۵۱۱

اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۵۱۲

اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۵۱۳

اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد باید آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسئله ۱۵۱۴

اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسئله ۱۵۱۵

اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد، ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، احتیاط مستحب آن است که بعد از پاک شدن نماز آیات را بخواند.

دستور نماز آیات

مسئله ۱۵۱۶

نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن اینست که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۷

در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره‌ی قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

اللَّهُ الصَّمَدُ

باز به رکوع رود و بایستد و بگوید:

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

و به رکوع رود، باز هم سر بردارد و بگوید:

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده‌ی دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۸

اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۱۹

چیزهایی که در نماز یومیه واجب

و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند:

«الصَّلَاةُ».

مسئله ۱۵۲۰

مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسئله ۱۵۲۱

مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

مسئله ۱۵۲۲

اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسئله ۱۵۲۳

اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۲۴

هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است، که اگر عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۵۲۵

نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام غائب است مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت یا فردی خواند.

مسئله ۱۵۲۶

وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسئله ۱۵۲۷

مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسئله ۱۵۲۸

نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره‌ی باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم

چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۲۹

در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخواند کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمِيَّةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِ مُحَمَّدٍ (ص) ذُخْراً وَشَرَفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ خَيْرَ مَا سئَلُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مسئله ۱۵۳۰

در زمان غائب بودن امام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسئله ۱۵۳۱

نماز عید سوره‌ی مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره‌ی شمس (سوره‌ی ۹۱) و در رکعت دوم سوره‌ی غاشیه (سوره‌ی ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اول سوره‌ی سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (سوره‌ی ۸۷) و در رکعت دوم سوره‌ی شمس را بخوانند.

مسئله ۱۵۳۲

مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسئله ۱۵۳۳

مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسئله ۱۵۳۴

مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می‌خواند اگر امام جماعت است، یا فردی نماز می‌خواند نماز را بلند بخواند.

مسئله ۱۵۳۵

بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا».

مسئله ۱۵۳۶

مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقْنَا مِنْ بَيْمَتِهِ الْأَنْعَامَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَبْلَانَا»؛ ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۵۳۷

احتیاط مستحب آن است که زن‌ها از رفتن به نماز عید خود داری کنند، ولی این احتیاط برای زن‌های پیر نیست.

مسئله ۱۵۳۸

در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسئله ۱۵۳۹

اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن که امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید کافی است.

مسئله ۱۵۴۰

اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع برود.

مسئله ۱۵۴۱

اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده‌ی سهو لازم است پیش آید، بنا بر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو برای آن بنماید.

ترجمه‌ی نماز

۱ - ترجمه‌ی سوره‌ی حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یعنی ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

یعنی ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده‌ی همه‌ی موجودات است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه‌ی سوره‌ی قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

یعنی بگو ای محمد (ص) که خداوند، خدایست یگانه.

اللَّهُ الصَّمَدُ

یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ - ترجمه‌ی ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است.

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»

یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»

یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»

یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند.

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»

یعنی طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده‌ی من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم.

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعَدُ»

یعنی به یاری خدای متعال و قوه او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

۴ - ترجمه‌ی قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ»

یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»

یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

«سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ»

یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

«وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»

یعنی پروردگار هر چیز است که در آسمان‌ها و زمین‌ها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه‌ی تسیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»

یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از

این که او را وصف کنند.

۶ - ترجمه‌ی تشهد

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»

یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک

ندارد.

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»

یعنی شهادت می‌دهم که محمد (ص) بنده خدا و فرستاده اوست.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

«وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ»

یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»

یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۴۲

بعد از مرگ انسان می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند؛ یعنی به او مزد دهند

که آنها را به جا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۵۴۳

انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۴۴

کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند.

مسئله ۱۵۴۵

اجیر باید موقع نیت میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است.

مسئله ۱۵۴۶

اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

مسئله ۱۵۴۷

باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می‌دهد.

مسئله ۱۵۴۸

کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۵۴۹

هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر چه بگوید انجام داده‌ام، باید دوباره اجیر بگیرد؛ ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۵۵۰

کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند، نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم به همان‌طور قضا شده باشد.

مسئله ۱۵۵۱

مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۵۲

قضای نمازهای میت باید به ترتیب خوانده شود و اگر ترتیب آنها را نمی‌دانند باید با اجیر شرط کنند به قدری نماز بخواند که ترتیب به عمل آید.

مسئله ۱۵۵۳

اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه‌ی خودش و میت، هر کدام که به احتیاط نزدیک‌تر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه‌ی میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۵۴

اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسئله ۱۵۵۵

اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می‌کند، معین نماید، مثلاً قرار بگذارد اول نمازی که می‌خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه‌ی بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسئله ۱۵۵۶

اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنا بر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می‌دانند یا احتمال می‌دهند به جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسئله ۱۵۵۷

کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه‌ی آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه‌ی او چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۵۵۸

اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر

بگیرند و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

احکام روزه

[روزه]

[روزه]

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود خود داری نماید.

نیت

مسئله ۱۵۵۹

لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کفایت و برای این که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خود داری نماید.

مسئله ۱۵۶۰

انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزهی همه‌ی ماه را بنماید.

مسئله ۱۵۶۱

وقت نیت روزهی ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسئله ۱۵۶۲

وقت نیت روزهی مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه‌ی نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزهی مستحبی کند، روزهی او صحیح است.

مسئله ۱۵۶۳

کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت روزه کند، روزهی او صحیح است، چه روزهی او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزهی واجب نماید.

مسئله ۱۵۶۴

اگر بخواهد غیر روزهی رمضان دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزهی قضا یا روزهی نذر می‌گیرم؛ ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزهی ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است، یا فراموش

نماید و روزهی دیگری را نیت کند، روزهی ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۵۶۵

اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزهی غیر رمضان کند، نه روزهی رمضان حساب می‌شود و نه روزهی که قصد کرده است.

مسئله ۱۵۶۶

اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزهی او صحیح است.

مسئله ۱۵۶۷

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزهی آن روز را تمام نماید و اگر [روزه‌ی آن روز را] تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۸

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزهی آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۹

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۷۰

اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزهی او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزهی او باطل می‌باشد؛ ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسئله ۱۵۷۱

اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزهی آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۷۲

کسی که برای به جا آوردن روزهی میتی اجیر شده، اگر روزهی مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزهی قضا یا روزهی واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزهی مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزهی مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر

یادش بیاید روزهی مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزهی واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود؛ روزهی او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۷۳

اگر غیر از روزهی ماه رمضان روزهی معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است و اگر نداند که روزهی آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت کند، روزهی او صحیح و گرنه باطل می‌باشد.

مسئله ۱۵۷۴

اگر برای روزهی واجب غیر معینی مثل روزهی کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزهی او صحیح است.

مسئله ۱۵۷۵

اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگیرد، قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵۷۶

اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه، آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۷۷

روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیت روزهی رمضان کند، یا نیت کند که اگر رمضان است روزهی رمضان و اگر رمضان نیست روزهی قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزهی قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۵۷۸

اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزهی مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزهی رمضان کند.

مسئله ۱۵۷۹

اگر در روزهی واجب معینی مثل روزهی رمضان مردّد شود که روزهی خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه‌اش باطل می‌شود، اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و باید کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

مسئله ۱۵۸۰

در روزهی مستحب و روزهی واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزهی کفّاره اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزهی او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند**اشاره****مسئله ۱۵۸۱****اشاره**

نه چیز روزه را باطل می‌کند:

اول:

خوردن و آشامیدن.

دوم:

جماع.

سوم:

استمناء و استمناء: آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم:

دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر **عَلَيْهِمُ السَّلَام**.

پنجم:

رساندن غبار غلیظ به حلق.

ششم:

فرو بردن تمام سر در آب.

هفتم:

باقیمانندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم:

اماله کردن با چیزهای روان.

نهم:

قی کردن.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ - خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۵۸۲

اگر روزه‌دار عمداً چیزی را بخورد یا بیاشامد، روزهی او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیرهی درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برود و رطوبت آن را فرو برد، روزهی او باطل می‌شود، مگر این که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسئله ۱۵۸۳

اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۸۴

اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۸۵

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا به کار می‌رود خود داری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۸۶

اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۸۷

کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۸۸

فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه‌ی خیال کردنِ ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۵۸۹

فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که

آن را فرو نبرند.

مسئله ۱۵۹۰

اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه‌ی او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه‌ی روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید.

مسئله ۱۵۹۱

جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۵۹۲

انسان نمی‌تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدریست که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ - جماع

مسئله ۱۵۹۳

جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۵۹۴

اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۹۵

اگر شک کند که به اندازه‌ی ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه‌ی او صحیح است.

مسئله ۱۵۹۶

اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، روزه‌ی او باطل نمی‌شود؛ ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه‌ی او باطل است.

۳ - استمناء

مسئله ۱۵۹۷

اگر روزه‌دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۹۸

اگر بی‌اختیار از او منی بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۹۹

هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید بنا بر احتیاط واجب باید نخوابد، ولی در صورتی که به سبب نخوابیدن به زحمت بیفتد، اگر بخوابد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۰

اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۶۰۱

روزه‌داری که محتمل شده می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسئله ۷۳ گفته شد استبراء نماید، اگر چه بداند به واسطه‌ی بول یا استبراء کردن باقیمانده‌ی منی از مجری بیرون می‌آید.

مسئله ۱۶۰۲

روزه‌داری که محتمل شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسئله ۱۶۰۳

کسی که می‌داند که اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه‌اش باطل می‌شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

مسئله ۱۶۰۴

اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه‌ی او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل است.

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر**مسئله ۱۶۰۵**

اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها، به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبت دروغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه‌ی او باطل است و احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَام هم نسبت دروغ ندهد.

مسئله ۱۶۰۶

اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسئله ۱۶۰۷

اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۸

اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۶۰۹

اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۰

اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین مطلبی فرموده‌اند؟ و او جایی که در جواب باید بگوید:

نه، عمداً بگوید:

بلی، یا جایی که باید بگوید:

بلی، عمداً بگوید:

نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۱

اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید:

دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می‌باشد بگوید:
آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۶۱۲

رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک و بنا بر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۳

اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۴

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۵

اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است و اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب باید آن روزه را قضا کند.

مسئله ۱۶۱۶

اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶ - فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۱۷

اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۱۸

اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۱۹

اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۲۰

اگر تمام سر زیر آب به رود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۲۱

اگر سر را در گلاب فرو برد روزه باطل می‌شود و احتیاط واجب آن است که سر را در آب‌های مضاف دیگر هم فرو نبرد، ولی در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۲۲

اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه‌ی او باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۲۳

اگر به خیال این که آب سر او را نمی‌گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه‌اش اشکال دارد.

مسئله ۱۶۲۴

اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۲۵

اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۲۶

اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه‌ی او مثل روزه‌ی رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است و اگر روزه‌ی مستحب باشد یا روزه‌ی واجبی باشد که مثل روزه‌ی کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد.

مسئله ۱۶۲۷

اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل می‌شود.

۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۲۸

اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه‌ی او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۶۲۹

اگر در روزه‌ی واجب‌ی که مثل روزه‌ی ماه رمضان وقت آن معین است، تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۰

کسی که جنب است و می‌خواهد روزه‌ی واجب‌ی بگیرد که مثل روزه‌ی ماه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۶۳۱

اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه‌ی آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه‌ی هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه‌ی سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۳۲

کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود؛ ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم نماید و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۶۳۳

اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه‌ی غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند روزه‌اش صحیح است و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه‌ی آن روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۳۴

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۳۵

هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، احتیاط واجب آن است که پیش از غسل نخوابد، اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود.

مسئله ۱۶۳۶

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۷

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، بنا بر احتیاط قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۳۸

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۶۳۹

اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه‌ی آن روز را قضا کند و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه‌ی سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۴۰

بنا بر احتیاط واجب خوابی را که در آن محتلم شده، باید خواب اول حساب کند، پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا احتمال دهد که بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد، اگر دوباره بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر بخوابد بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد

که بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط واجب کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۴۱

اگر روزه‌ی دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۴۲

هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه‌ی او صحیح است.

مسئله ۱۶۴۳

کسی که می‌خواهد قضای روزه‌ی رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، روزه‌ی او باطل است.

مسئله ۱۶۴۴

کسی که می‌خواهد قضای روزه‌ی رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه‌ی قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه‌ی او باطل است.

مسئله ۱۶۴۵

اگر در روزه‌ی واجب غیر روزه‌ی رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند ولی از روی عمد نباشد، چنانچه وقت آن روزه معین است مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد روزه‌اش صحیح است و اگر مثل روزه‌ی کفاره وقت آن معین نیست، احتیاط واجب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۴۶

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه‌ی او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۶۴۷

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواد روزه‌ی واجبی بگیرد که مثل روزه‌ی رمضان وقت آن معین است، باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط واجب تا اذان صبح بیدار بماند و اگر بخواد روزه‌ی مستحب یا روزه‌ی واجبی بگیرد که مثل روزه‌ی کفاره وقت آن معین نیست، نمی‌تواند با تیمم روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۴۸

اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه‌ی را که می‌گیرد مثل روزه‌ی رمضان واجب معین باشد صحیح است و اگر روزه‌ی مستحب یا روزه‌ی باشد که مثل روزه‌ی کفاره وقت آن معین نیست، صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسئله ۱۶۴۹

اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد روزه‌ی او باطل است.

مسئله ۱۶۵۰

اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مسئله ۱۶۵۱

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه‌اش باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزه‌ی او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۲

اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد، روزه‌ی او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۳

کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه‌ی او باطل نمی‌شود.

۸ - اماله کردن

مسئله ۱۶۵۴

اماله کردن با چیز روان، اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزهی را باطل می‌کند.

۹ - قی کردن عمدی

مسئله ۱۶۵۵

هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند، اگر چه به واسطه‌ی مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۵۶

اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه‌ی خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزهی آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۶۵۷

اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خود داری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خود داری نماید.

مسئله ۱۶۵۸

اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزهی او باطل نمی‌شود؛ ولی اگر بداند که به واسطه‌ی بیرون آوردن آن قی می‌کند، واجب نیست بیرون آورد و روزهی او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۹

اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزهی او صحیح است.

مسئله ۱۶۶۰

اگر یقین داشته باشد که به واسطه‌ی آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۱

اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۶۶۲

اگر انسان عمدتاً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزهی او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزهی او باطل است.

مسأله ۱۶۶۳

اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده عمدتاً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزهی او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۴

اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزهی او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزهی خود را باطل کند؛ مثلاً به او بگویند:

اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزهی او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۵

روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند، یا مجبورش می‌کنند که خودش روزهی خود را باطل کند و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزهی او باطل می‌شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه‌اش باطل است.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است**مسأله ۱۶۶۶**

چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

۱. دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
۲. انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود.
۳. انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست.
۴. بو کردن گیاه‌های معطر.
۵. نشستن زن در آب.
۶. استعمال شیاف.
۷. تر کردن لباسی که در بدن است.
۸. کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه‌ی آن از دهان خون بیاید.
۹. مسواک کردن به چوب تر.
۱۰. بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن.

و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه‌ی او باطل می‌شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسئله ۱۶۶۷

اگر در روزه‌ی رمضان عمداً قی کند، یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۳۹) گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۶۸

اگر به واسطه‌ی ندانستن مسئله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسته مسئله را یاد بگیرد، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می‌شود و اگر نمی‌توانسته مسئله را یاد بگیرد کفاره بر او واجب نیست.

کفاره‌ی روزه

مسئله ۱۶۶۹

کسی که کفاره‌ی روزه‌ی رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسئله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید هیجده روز پی در پی روزه بگیرد و اگر نتواند بنا بر احتیاط واجب هر چند مد که می‌تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند روزه بگیرد و طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسئله ۱۶۷۰

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره‌ی روزه‌ی رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۷۱

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره‌ی روزه‌ی رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزه‌ی او باشد که مانند عید قربان روزه‌ی آن حرام است.

مسئله ۱۶۷۲

کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزه‌ی او برسد که روزه‌ی آن واجب است مثلاً به روزه‌ی او برسد که نذر کرده آن روز را روزه‌ی او بگیرد باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۶۷۳

اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض، یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می‌آورد.

مسئله ۱۶۷۴

اگر به چیز حرامی روزه‌ی خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می‌شود؛ یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام اینها یک مُد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۶۷۵

اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نسبت دهد، اگر چه روزه‌ی خود را به چیز حرام باطل کرده، ولی کفاره‌ی جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بر او واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۶۷۶

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنا بر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است، ولی اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه یک کفاره‌ی جمع واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۷۷

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه‌ی آنها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۷۸

اگر روزه‌دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۷۹

اگر روزه‌دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند غیر جماع انجام دهد مثلاً غذای حرامی بخورد یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۸۰

اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو ببرد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره‌ی جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۱

اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه‌ی خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسئله ۱۶۸۲

کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته‌ی کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۳

کسی که عمداً روزه‌ی خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۶۸۴

اگر عمداً روزه‌ی خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۵

اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه‌ی خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۶

اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه‌ی خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۷

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره‌ی روزه‌ی خودش و روزه‌ی زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۸

اگر زنی شوهرِ روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کاری دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفارهٔ روزه‌ی شوهر را بدهد.

مسئله ۱۶۸۹

اگر روزه‌دار در ماه رمضان زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۹۰

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه‌ی زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۱

اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، کفاره‌ی زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۲

کسی که به واسطه‌ی مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع نماید، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر او [مرد] واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۳

انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسئله ۱۶۹۴

اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسئله ۱۶۹۵

کسی که باید برای کفاره‌ی یک روزه، شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر، اگر چه صغیر باشند یک مُد به آن فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۹۶

کسی که قضای روزه‌ی رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام

یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۹۷

در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول:

آن که روزه‌دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند.

دوم:

آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

سوم:

عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

چهارم:

آن که اگر در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم:

آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز بر او واجب است؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، احتیاط واجب آن است که قضای روزه‌ی آن روز را به جا آورد.

ششم:

آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته‌ی او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم:

آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته‌ی او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم:

آن که کور و مانند آن به گفته‌ی کس دیگری افطار کنند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم:

آن که در هوای صاف به واسطه‌ی تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

دهم:

آن که برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۸

اگر غیر آب چیز دیگری در دهان برود و بی اختیار فرو رود، یا آب را داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۹

مضمضه‌ی زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسئله ۱۷۰۰

اگر انسان بداند که به واسطه‌ی مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.

مسئله ۱۷۰۱

اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسئله ۱۷۰۲

اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

احکام روزه‌ی قضا

مسئله ۱۷۰۳

اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۴

اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۵

روزه‌ای که از انسان به واسطه‌ی مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه‌ی آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۱۷۰۶

اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، بنا بر احتیاط واجب باید مقدار بیشتری را

که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید؛ مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، باید احتیاطاً شش روز روزه بگیرد، ولی کسی که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۷

اگر از چند ماه رمضان روزهی قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد؛ ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، احتیاط آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۷۰۸

اگر قضای روزهی چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۰۹

کسی که قضای روزهی رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزهی او تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر روزهی خود را باطل نماید.

مسئله ۱۷۱۰

اگر قضای روزهی میتی را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۷۱۱

اگر به واسطه‌ی مرض، یا حیض، یا نفاس روزهی رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسئله ۱۷۱۲

اگر به واسطه‌ی مرضی روزهی رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه‌ی عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۳

اگر به واسطه‌ی مرضی روزهی رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا

رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه‌ی مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند.

مسئله ۱۷۱۴

اگر در ماه رمضان به واسطه‌ی عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۵

اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر، روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، قضا کافی است.

مسئله ۱۷۱۶

اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سال‌های پیش یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۷

کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفاره‌ی چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۸

اگر قضای روزه‌ی رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۹

اگر روزه‌ی رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز دادن یک مد لازم نیست.

مسئله ۱۷۲۰

اگر روزه‌ی رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع کند، بنا بر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می‌شود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۲۱

بعد از مرگ پدر و مادر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزهی آنان را به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۹ گفته شد به جا آورد.

مسأله ۱۷۲۲

اگر پدر و مادر غیر از روزهی رمضان، روزهی واجب دیگری را مانند روزهی نذر نگرفته باشند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزهی مسافر

مسأله ۱۷۲۳

مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۴

مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

مسأله ۱۷۲۵

اگر غیر روزهی رمضان، روزهی معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد تا ناچار نشود نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۶

اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۷

مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزهی مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۷۲۸

کسی که نمی‌داند روزهی مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹

اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند روزهی مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزهی او باطل است.

مسئله ۱۷۳۰

اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزهی خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخیص برسد یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید روزهی خود را باطل کند و اگر پیش از آن روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۷۳۱

اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزهی آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۳۲

اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۳۳

مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.
کسانی که روزهی بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۳۴

کسی که به واسطه‌ی پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۳۵

کسی که به واسطه‌ی پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسئله ۱۷۳۶

اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۷

زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۸

زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه، یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۷۳۹

اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول:

آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم:

عده‌ای که از گفته‌ی آنان یقین پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه‌ی آن یقین پیدا شود.

سوم:

دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود.

چهارم:

سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه‌ی آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود، یا سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه‌ی

آن اول ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم:

حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسئله ۱۷۴۰

اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی‌کند، باید به حکم او عمل نماید، ولی کسی که می‌داند

حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۱۷۴۱

اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته‌ی آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۷۴۲

بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسئله ۱۷۴۳

اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم، باید روزه‌ی آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۴۴

اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

مسئله ۱۷۴۵

اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود، مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده‌اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسئله ۱۷۴۶

روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسئله ۱۷۴۷

اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه**مسئله ۱۷۴۸**

روزه‌ی عید فطر و قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

مسئله ۱۷۴۹

اگر زن به واسطه‌ی گرفتن روزه‌ی مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه‌ی او حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه‌ی او روزه‌ی مستحبی نگیرد.

مسئله ۱۷۵۰

روزه‌ی مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود، حرام است.

مسئله ۱۷۵۱

اگر پسر بدون اجازه‌ی پدر روزه‌ی مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

مسئله ۱۷۵۲

کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسئله ۱۷۵۳

اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسئله ۱۷۵۴

کسی که عقیده‌اش اینست که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد که روزه برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۷۵۵

غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۷۵۶

روزه‌ی روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسئله ۱۷۵۷

روزه‌ی تمام روزهای سال غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱. پنجشنبه‌ی اول و پنجشنبه‌ی آخر هر ماه و چهارشنبه‌ی اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳. تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴. روز عید نوروز.
 ۵. روز چهارم تا نهم شوال.
 ۶. روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.
 ۷. روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه‌ی ضعف روزه نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند، روزه‌ی آن روز مکروه است.
 ۸. عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).
 ۹. روز مباحله (۲۴ ذی حجه).
 ۱۰. روز اول و سوم و هفتم محرم.
 ۱۱. میلاد مسعود پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ (۱۷ ربیع الاول)
 ۱۲. روز مبعث حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ (۲۷ رجب)
- و اگر کسی روزه‌ی مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید

مسأله ۱۷۵۸

برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می‌کند، خود داری نمایند:

اول:

مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

دوم:

مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند برسد.

سوم:

مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

چهارم:

مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم:

زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم:

کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.

مسأله ۱۷۵۹

مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است، یا میل زیادی به غذا دارد که

نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اوّل افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

احکام خمس

[در هفت چیز خمس واجب می‌شود (درآمدهای خمس):]

اشاره

مسئله ۱۷۶۰

در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اوّل:

منفعت کسب.

دوم:

معدن.

سوم:

گنج.

چهارم:

مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم:

جواهری که به واسطه‌ی غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید.

ششم:

غنیمت جنگ.

هفتم:

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

مسئله ۱۷۶۱

هر گاه انسان از تجارت، یا صنعت، یا کسب‌های دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه‌ی میتی را به جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیابد، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسئله ۱۷۶۲

اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، واجب نیست خمس آن را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد.

مسئله ۱۷۶۳

مهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می‌برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسئله ۱۷۶۴

اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد، ولی انسان [وارث] بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسئله ۱۷۶۵

اگر به واسطه‌ی قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۶

کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد.

مسئله ۱۷۶۷

اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلاً اجاره‌ی آن را بگیرند بنا بر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسئله ۱۷۶۸

اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه‌ مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد، ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۹

اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع معامله‌ی

پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله‌ی آن مقدار صحیح است و انسان [خریدار] باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله‌ی آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۷۷۰

اگر جنسی را [به ذمه] بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۷۷۱

اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد، معامله‌ی آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۷۷۲

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن چیز مال او نمی‌شود.

مسئله ۱۷۷۳

اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس اعتقادی ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۴

تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۷۷۵

انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی [را ملاک شروع] قرار دهد، مانعی ندارد.

مسئله ۱۷۷۶

کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهد.

مسئله ۱۷۷۷

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۸

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، چنانچه به اندازه‌ای نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۹

اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسه را داده، یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده‌اند چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد؛ ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه‌ی بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۰

اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درخت‌ها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه‌ی آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درخت‌ها را بدهد.

مسئله ۱۷۸۱

اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است، اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد، ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۲

کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد.

مسئله ۱۷۸۳

خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند مانند دلّالی و حَمّالی می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسئله ۱۷۸۴

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۷۸۵

مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۸۶

اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۷

مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسئله ۱۷۸۸

کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسئله ۱۷۸۹

اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۷۹۰

اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط واجب آن است

که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسئله ۱۷۹۱

اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۲

اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسئله ۱۷۹۳

اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده‌ی آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد؛ ولی اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده، نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد، یا منفعتی که از آن پیدا می‌شود برای مخارج سال او کافی نباشد، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۴

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسئله ۱۷۹۵

اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۶

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۷

اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده، از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع کسب قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۸

انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد.

مسئله ۱۷۹۹

کسی که قصد دادن خمس را دارد، تا پنج یک مال باقیست می‌تواند در بقیه آن تصرف کند.

مسئله ۱۸۰۰

کسی که خمس بدهکار است، نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۱

کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافی که از آن به دست می‌آید مال خود اوست.

مسئله ۱۸۰۲

کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خممش را نداده برای سرمایه‌ی شرکت بگذارد، هیچکدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.

مسئله ۱۸۰۳

اگر بچه‌ی صغیر مالی داشته باشد و از آن منافی به دست آید، بنا بر احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۴

انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خممش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، می‌تواند تصرف نماید.

مسئله ۱۸۰۵

کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا-رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد؛ ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته: این ملک را به این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله‌ی پنج یک آن را اجازه‌ی بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۰۶

کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر ندانند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن**مسأله ۱۸۰۷**

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸

نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۹

استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰

گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می‌آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۱

کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲

اگر ندانند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، باید به وزن کردن یا از راه

دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳

اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۱۴

اگر معدنی را که در ملک دیگری ست بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ - گنج

مسأله ۱۸۱۵

گنج مالیست که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسأله ۱۸۱۶

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۷

نصاب گنج بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده، به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۸

اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده است اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۹

اگر در ظرف‌های متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، بنا بر

احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۰

اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۲۱

اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست بنا بر احتیاط واجب باید به ترتیب صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۲۲

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

مسئله ۱۸۲۳

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسئله ۱۸۲۴

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست به او بدهد.

مسئله ۱۸۲۵

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۲۶

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسئله ۱۸۲۷

اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند.

۵ - جواهری که به واسطه‌ی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

مسئله ۱۸۲۸

اگر به واسطه‌ی غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا چند نفر.

مسئله ۱۸۲۹

اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۰

خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۱

اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۲

اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند که قیمتش هیچ‌ده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در

صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۳

اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۴

اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

مسئله ۱۸۳۵

کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۶

اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه‌ی فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶- غنیمت

مسئله ۱۸۳۷

اگر مسلمانان به امر امام عَلَیْهِ السَّلَام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت [خرج] کرده‌اند مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام عَلَیْهِ السَّلَام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۳۸

اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۳۹

اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

مسئله ۱۸۴۰

اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۴۱

اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۲

اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برایش بخرد، باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس**مسئله ۱۸۴۳**

خمس را باید دو قسمت کنند:

یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام عَلَیْهِ السَّلَام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را به یک‌طور مصرف می‌کنند.

مسئله ۱۸۴۴

سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۴۵

به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۴۶

به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۴۷

به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۴۸

اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین کند سید است.

مسئله ۱۸۴۹

به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۰

کسی که زنش سیده است، بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسئله ۱۸۵۱

اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۵۲

به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۳

احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسئله ۱۸۵۴

اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۵۵

هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود نباید چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۱۸۵۶

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۱۸۵۷

اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسئله ۱۸۵۸

اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گران‌تر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسئله ۱۸۵۹

کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسئله ۱۸۶۰

مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

احکام زکات

[زکات نه چیز واجب است]

اشاره

مسئله ۱۸۶۱

زکات نه چیز واجب است:

اول:

گندم.

دوم:

جو.

سوم:

خرما.

چهارم:

کشمش.

پنجم:

طلا.

ششم:

نقره.

هفتم:

شتر.

هشتم:

گاو.

نهم:

گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

مسئله ۱۸۶۲

سُلت که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و عَلس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، زکاتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.
شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۸۶۳

زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۸۶۴

اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسئله ۱۸۶۵

اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، احتیاط واجب آن است که زکات را بدهد، مثلاً اگر بچه‌ای در اوّل محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اوّل محرم بگذرد، اگر شرائط دیگر را هم دارا باشد، احتیاطاً باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۶

زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌شود؛ ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعیست که خشک شده باشند.

مسأله ۱۸۶۷

اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۶۸

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۸۶۹

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۰

مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند، زکات ندارد، ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت احتیاط واجب آن است که زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۱

اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

[۱ تا ۴] زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۲

زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز ۴۵ مثقال کم است که ۲۰۷ / ۸۴۷ کیلو گرم می‌شود.

مسئله ۱۸۷۳

اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسئله ۱۸۷۴

اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه‌ی نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۸۷۵

کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۶

اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۷

اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۷۸

اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله‌ی مقدار زکات را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۸۷۹

اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۰

اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک شدن آنها به اندازه‌ی نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۸۱

خرمایی که تازه‌ی آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود، یا بعد از خشک شدن، خرما به آن نمی‌گویند، چنانچه مقداری باشد که وزن خشک آن به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۸۲

گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۸۸۳

اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن، بیست یک می‌باشد، یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

مسئله ۱۸۸۴

اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن ده یک است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط واجب زکات آن ده یک می‌باشد.

مسئله ۱۸۸۵

اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می‌تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد و نیز اگر شک کند که هر دو به یک اندازه بوده، یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می‌تواند زکات تمام آن را بیست یک بدهد.

مسئله ۱۸۸۶

اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

مسئله ۱۸۸۷

اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است ده یک می‌باشد.

مسئله ۱۸۸۸

مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به وسیله‌ی زراعت کم شده می‌تواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده‌ی آن به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۹

تخمی را که به مصرف زراعت رسانده اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن می‌تواند از حاصل کسر کند و اگر خریده باشد می‌تواند قیمتی را که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۰

اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه‌ی آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسئله ۱۸۹۱

اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده، جزء مخارج حساب می‌شود.

مسئله ۱۸۹۲

اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید؛ مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۳

کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۴

کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه‌ی زراعت به کلی از بین بروند، می‌تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می‌تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۵

اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مانند برنج و لویا که زکات آن واجب نیست بکارند، چنانچه مقصودش از زراعت کردن چیزی بوده که زکات ندارد و بعداً چیزی را که زکات دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده، می‌تواند مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده، مخارجی را که کرده باید به هر دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده می‌تواند نصف مخارجی را از جنسی که زکات دارد، کسر نماید.

مسئله ۱۸۹۶

اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می‌تواند آن را جزء مخارج سال اول حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۷

اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه‌ی آنها در یک وقت به دست نمی‌آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه‌ی آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه‌ی نصاب یعنی ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه‌ی نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد به دست می‌آید به اندازه‌ی نصاب می‌شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده، همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می‌رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه‌ی آنها به اندازه‌ی نصاب شود، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۸

اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۹۹

اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه‌ی نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه‌ی آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه‌ی زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۰

اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۰۱

کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۰۲

کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه‌ی بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدریست که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبه کار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه‌ی نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۳

اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

[۸ تا ۹؛] [زکات طلا و نقره]

نصاب طلا

مسئله ۱۹۰۴

طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته مثقال شرعی شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است، که سه مثقال معمولی می شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره**مسئله ۱۹۰۵**

نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است، که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال دیگر اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد؛ بنا بر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۰۶

کسی که طلا یا نقره‌ی او به اندازه‌ی نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۷

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه‌ی آن از بین هم رفته

باشد، باید زکات آن را بدهند.

مسئله ۱۹۰۸

طلا و نقره‌ی سگه داری که زن‌ها برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که معامله با آن رواج باشد، زکات آن واجب است، بلکه اگر معامله‌ی با آن رواج نباشد، ولی پول طلا و نقره به آن بگویند، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۹۰۹

کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه‌ی نصاب اول نباشد، مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۰

چنانکه سابقاً گفته شد، زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۱

اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۱۲

اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه‌ی آب کردن وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۱۳

اگر طلا- و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه‌ی آنها را از طلا و نقره‌ی خوب بدهد.

مسئله ۱۹۱۴

طلا- و نقره‌ای که بیشتر از اندازه‌ی معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه‌ی نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه‌ی نصاب هست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وسیله‌ی آب کردن، یا از راه دیگر، خالص آن را معلوم کند.

مسئله ۱۹۱۵

اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره‌ی خالصی که در آن هست به اندازه‌ی زکاتی می‌باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

[۵ تا ۷؛] زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۱۶

زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول:

آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

دوم:

آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک، یا ملک کسی دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۹۱۷

اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسئله ۱۹۱۸

شتر دوازده نصاب دارد:

اول:

پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره‌ی شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوم:

ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم:

بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم:

سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم:

چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم:

شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم:

هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم:

نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم:

صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده باشد بدهد.

مسئله ۱۹۱۹

زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره‌ی شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تاست نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و هم چنین است در نصاب‌های بعد.

نصاب گاو**مسئله ۱۹۲۰**

گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تاست که وقتی شماره‌ی گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد.

و نصاب دوم آن، چهل است و زکات آن یک گوساله‌ی ماده‌ایست که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می‌ماند.

نصاب گوسفند**مسئله ۱۹۲۱**

گوسفند پنج نصاب دارد:

اول:

چهل [تا است] و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم:

صد و بیست و یک [است] و زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

دویست و یک [است] و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

سیصد و یک [است] و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد، کافی است.

مسئله ۱۹۲۲

زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره‌ی گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

مسئله ۱۹۲۳

زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه‌ی آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۲۴

در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۲۵

اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید اقلّاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد، احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۲۶

گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۲۷

اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۸

اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه‌ی نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۹

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۰

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگری بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۳۱

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۲

کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره‌ی آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه‌ی ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات**مسئله ۱۹۳۳**

انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول:

فقیر و آن کسیست که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند، فقیر نیست.

دوم:

مسکین و آن کسیست که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.

سوم:

کسی که از طرف امام عَلَیْهِ السَّلَام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم:

کافرایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند.

پنجم:

خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان.

ششم:

بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم:

سبیل الله، یعنی کاری که منفعت عمومی دینی دارد، مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود.

هشتم:

ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۹۳۴

احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه‌ی کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۵

کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقیمانده، به اندازه‌ی مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۶

صنعت گر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه‌ی خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۳۷

فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۳۸

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی

مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۹

به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید:
فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۴۰

کسی که می‌گوید:
فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسئله ۱۹۴۱

کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۲

اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه‌ی قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه‌ی قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۳

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیش کش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسئله ۱۹۴۴

اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۴۵

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد.

مسئله ۱۹۴۶

اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۱۹۴۷

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۸

مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آن جا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۹

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است. شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۵۰

کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۱

اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۱۹۵۲

اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله‌ی یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کنند.

مسئله ۱۹۵۳

به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند، نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۵۴

به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

مسئله ۱۹۵۵

به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۵۶

انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۱۹۵۷

اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۵۸

اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۹

پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد؛ پسر هم می‌تواند برای آن که پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد.

مسئله ۱۹۶۰

به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۶۱

زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسئله ۱۹۶۲

زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۹۶۳

سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۶۴

به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.

نیت زکات

مسئله ۱۹۶۵

انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسئله ۱۹۶۶

کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده، هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه‌ی آنها قسمت می‌شود؛ پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسئله ۱۹۶۷

اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می‌دهد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می‌دهد زکات باشد، وکیل هم وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، باید از طرف مالک نیت زکات کند.

مسئله ۱۹۶۸

اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۹۶۹

موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید؛ ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را جدا نکند.

مسئله ۱۹۷۰

بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۹۷۱

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه‌ی کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۷۲

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۷۳

اگر زکات را از مال خود کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرّف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۹۷۴

انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۹۷۵

اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بزه بیاورد مال فقیر است.

مسئله ۱۹۷۶

اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقّ حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۱۹۷۷

اگر بدون اجازه‌ی حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی

اگر منفعت کند، بنا بر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۷۸

اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۷۹

فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۰

فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب شده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۱

مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۱۹۸۲

بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحی را مخفی بدهند.

مسئله ۱۹۸۳

اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد، مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۹۸۴

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازه‌ی حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۱۹۸۵

اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.

مسئله ۱۹۸۶

کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره، یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، بنا بر احتیاط واجب باید کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، بنا بر احتیاط واجب باید به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسئله ۱۹۸۷

مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسئله ۱۹۸۸

اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سال‌های پیش باشد.

مسئله ۱۹۸۹

فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۱۹۹۰

انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسئله ۱۹۹۱

انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۱۹۹۲

فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۹۳

اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از

زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسئله ۱۹۹۴

اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۹۵

اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسئله ۱۹۹۶

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه‌ی آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسئله ۱۹۹۷

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه‌ی آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه‌ی مال او را، چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً- اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه‌ی مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسئله ۱۹۹۸

کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد، می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

مسئله ۱۹۹۹

کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده‌ی کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلوست گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا دُرّت و مانند اینها به مستحق

بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۰۰

کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۱

انسان باید فطره‌ی کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۰۲

اگر کسی را که نان‌خور اوست و در شهر دیگر است، و کیل کند که از مال او فطره‌ی خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۳

فطره‌ی مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده، اگر نان‌خور او حساب می‌شود بر او واجب است.

مسئله ۲۰۰۴

فطره‌ی مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند، بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره‌ی کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۵

فطره‌ی مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحب خانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه‌ی او هم افطار کند.

مسئله ۲۰۰۶

اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۷

اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۸

کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹

کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۰

کسی که فقط به اندازه‌ی یک صاع که تقریباً سه کیلوست گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره‌ی آنها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۱۱

اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان‌خور او حساب شود، واجب نیست فطره‌ی او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره‌ی کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسئله ۲۰۱۲

اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب، نان‌خور کس دیگر شود، فطره‌ی او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه‌ی شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۱۳

کسی که دیگری باید فطره‌ی او را بدهد، واجب نیست فطره‌ی خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۴

اگر فطره‌ی انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱۵

اگر کسی که فطره‌ی او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱۶

زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷

کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۱۸

فطره‌ی طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می‌دارد، فطره‌ی طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۹

انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره‌ی آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۲۰

اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، باید فطره‌ی او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره‌ی او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۱

اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره‌ی او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره‌ی او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۲۲

اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقراى شیعه بدهند.

مسئله ۲۰۲۳

اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه‌ی دادن به ولی طفل ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۴

فقیری که فطره به او می‌دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب‌خوار و کسی که آشکارا معصیت

می‌کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۲۵

به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۲۶

احتیاط واجب آن است که به یک فقیر، کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلوست فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۷

اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است نصف صاع (که معنای آن در مسئله پیش گفته شد) بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۲۸

انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۲۹

مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۳۰

اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۱

اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته‌ی او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است. مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۳۲

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۳

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۴

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلوست برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۵

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۶

کسی که فطره‌ی چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره‌ی بعضی را گندم و فطره‌ی بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۳۷

کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۸

اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد، نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۹

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۰

اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۱

اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسئله ۲۰۴۲

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسئله ۲۰۴۳

اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.
مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۲۲

اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسئله ۲۰۲۳

اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه‌ی دادن به ولی طفل ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۴

فقیری که فطره به او می‌دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب‌خوار و کسی که آشکارا معصیت می‌کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۲۵

به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۲۶

احتیاط واجب آن است که به یک فقیر، کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلوست فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۷

اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است نصف صاع (که معنای آن در مسئله پیش گفته شد) بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۲۸

انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۲۹

مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۳۰

اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۱

اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته‌ی او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است. مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۳۲

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۳

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۴

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلوست برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۵

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۶

کسی که فطره‌ی چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره‌ی بعضی را گندم و فطره‌ی بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۳۷

کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۸

اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد، نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۹

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۰

اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۱

اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسئله ۲۰۴۲

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسئله ۲۰۴۳

اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج**مسئله ۲۰۴۴**

حج زیارت کردن خانه‌ی خدا و انجام اعمالیست که دستور داده‌اند در آن جا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود:

[شرایط وجوب حج]**اشاره**

اول:

آن که بالغ باشد.

دوم:

آن که عاقل و آزاد باشد.

سوم:

به واسطه‌ی رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید، پس اگر مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد، نباید حج برود.

چهارم:

آن که مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول:

آن که توشه‌ی راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم:

سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم:

در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد باید از آن راه برود.

چهارم:

به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم:

مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند، داشته باشد.

ششم:

بعد از برگشتن کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

[احکام]

مسئله ۲۰۴۵

کسی که بدون خانه‌ی ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۴۶

زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۷

اگر کسی توشه‌ی راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۴۸

اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید، حج بر او واجب می‌شود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۴۹

اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند: حج برو، ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۵۰

اگر مقداری مال که برای حج کفایت به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۰۵۱

اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۲

اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آن جا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۳

اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۲۰۵۴

اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده، حج نماید.

مسئله ۲۰۵۵

اگر در سال اولی که مستطیع شده، به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سال‌های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سال‌های پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

مسئله ۲۰۵۶

اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکنند و بعد به واسطه‌ی پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه‌ی پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسئله ۲۰۵۷

کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او [منسوب عنه] به جا آورد و اگر به جا نیاورد زن بر آن اجیر [نایب] حرام می‌شود.

مسئله ۲۰۵۸

اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد، صحیح است.

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسئله ۲۰۵۹

پنج چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول:

یاد گرفتن احکام آن، حضرت صادق عَلَیْهِ السَّلَام فرمودند:

کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به واسطه‌ی معامله‌های باطل و شبهه ناک به هلاکت می‌افتد.

دوم:

آن که در قیمت جنس بین مشتری‌های مسلمان فرق نگذارد.

سوم:

آن که در قیمت جنس سخت‌گیری نکند.

چهارم:

چیزی که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه می‌خرد کمتر بگیرد.

پنجم:

کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

[جهل به صحت یا بطلان معامله]

مسئله ۲۰۶۰

اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسئله ۲۰۶۱

کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه باید کسب کند (۴) و برای کارهای مستحب، مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

مسئله ۲۰۶۲

عمده‌ی معاملات مکروه از این قرار است:

اول:

ملک فروشی.

دوم:

قصابی.

سوم:

کفن فروشی.

چهارم:

معامله‌ی با مردمان پست.

پنجم:

معامله‌ی بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم:

آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم:

آن که برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات حرام**مسأله ۲۰۶۳**

معاملات حرام شش است:

اول:

خرید و فروش عین نجس، مثل بول و غائط.

دوم:

خرید و فروش مال غصبی.

سوم:

خرید و فروش چیزهایی که مال نیست، مثل حیوانات درنده.

چهارم:

معامله‌ی چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار.

پنجم:

معامله‌ای که در آن ربا باشد.

ششم:

فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن رو

غنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند، پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنان ضرر بزند، یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش

کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

مسأله ۲۰۶۴

فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد و اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً لباس است که می‌خواهد با آن نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسئله ۲۰۶۵

اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهند فروش آن حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۶

خرید و فروش دواهای نجس حرام است، ولی اگر پول را برای ظرف آن، یا برای زحمت دوا فروش بدهند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۷

خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطری که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و معامله‌ی آن باطل می‌باشد.

مسئله ۲۰۶۸

اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۶۹

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۰

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله‌ی آن باطل است.

مسئله ۲۰۷۱

خرید و فروش مسکرات، حرام و معامله‌ی آنها باطل است.

مسئله ۲۰۷۲

فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۷۳

اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد، معامله اشکال دارد.

مسئله ۲۰۷۴

اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۷۵

خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

مسئله ۲۰۷۶

اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند، به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۷۷

خرید و فروش مجسمه حرام است، ولی خرید و فروش صابونی که روی آن مجسمه دارد، اگر مقصود معامله‌ی صابون باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۸

خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله‌ی باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسئله ۲۰۷۹

اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید:

این یک من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیه‌ی که در آن است، باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته، مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می‌تواند معامله‌ی روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۸۰

اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلائی ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلائی نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۱

اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادت‌تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۲

اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسئله ۲۰۸۳

اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادت‌تر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۸۴

جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیادت از آن بفروشد.

مسئله ۲۰۸۵

اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد، معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۸۶

اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد، از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه‌ی رسیده را با میوه‌ی نارس معامله کند، زیادی نگیرد.

مسئله ۲۰۸۷

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۸

اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۰۸۹

برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول:

آن که بالغ باشند.

دوم:

آن که عاقل باشند.

سوم:

آن که سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم:

آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید:

مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم:

آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم:

آن که جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۹۰

معامله‌ی با بچه‌ی نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه‌ی داده باشند که معامله کند.

اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده

برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که

طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند.

مسئله ۲۰۹۱

اگر از بچه‌ی نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه‌ی گرفته، از طرف صاحب آن مظالم بدهد.

مسئله ۲۰۹۲

اگر کسی با بچه‌ی نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی‌تواند از بچه‌ی یا ولی او مطالبه کند.

مسئله ۲۰۹۳

اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید: راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسئله ۲۰۹۴

اگر انسان مال کسی را بدون اجازه‌ی او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است.

مسئله ۲۰۹۵

پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری می‌توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسئله ۲۰۹۶

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله ملک مشتریست و چیزی را که مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله ملک کسیست که مال او را غصب کرده‌اند.

مسئله ۲۰۹۷

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید، صحیح بودن معامله اشکال دارد.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۹۸

جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد:
اول:

آن که مقدار آن با وزن یا پیمانانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم:

آن که بتواند آن را تحویل دهند، بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد، مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.

سوم:

خصوصیاتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه‌ی آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند معین نماید.

چهارم:

کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه‌ی او نمی‌تواند بفروشد.

پنجم:

خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله‌ی خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله‌ی خانه‌ی خود را به او واگذار کند اشکال ندارد.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۹۹

جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۰۰

چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۲۱۰۱

اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۲

معامله‌ی چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتواند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک‌تر باشد.

مسئله ۲۱۰۳

هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند، به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود

که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیک‌تر است برسانند.

مسئله ۲۱۰۴

خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده‌ی آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه‌ی خرید و فروش

مسئله ۲۱۰۵

در خرید و فروش لازم نیست صیغه‌ی عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید:

این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید:

قبول کردم، معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۱۰۶

اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۱۰۷

فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۸

اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزی‌ها را با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، یا میوه‌ی بیشتر از یک سال را به او بفروشند.

مسئله ۲۱۰۹

اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده‌اند نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۰

فروختن خیار و بادمجان و سبزی‌ها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۱

اگر خوشه‌ی گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه**مسأله ۲۱۱۲**

اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به اینست که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به اینست که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۱۱۳

در معامله‌ی نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۴

اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۱۵

اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسأله ۲۱۱۶

اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید؛ معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گران‌تر حساب کند، مثلاً بگوید:

جنسی را که به تو می‌دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گران‌تر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۷

کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله‌ی سلف

مسئله ۲۱۱۸

معامله‌ی سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۱۹

اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد، معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد، معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله‌ی سلف

مسئله ۲۱۲۰

معامله‌ی سلف شش شرط دارد:

اول:

خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه‌ی آنها فرق می‌کند معین نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله‌ی سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها که نمی‌شود خصوصیاتشان را کاملاً معین کرد، باطل است.

دوم:

پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلب کار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله‌ی همان مقدار را به هم بزند.

سوم:

مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم، چون مدت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است.

چهارم:

وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم:

جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرف‌های آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم:

وزن یا پیمانه‌ی آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند، اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله‌ی سلف

مسئله ۲۱۲۱

انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد، ولی فروختن غله مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

مسئله ۲۱۲۲

در معامله‌ی سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسئله ۲۱۲۳

اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۲۴

اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۲۵

اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۲۱۲۶

اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است. فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسئله ۲۱۲۷

اگر طلا- را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۲۸

اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسئله ۲۱۲۹

اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

مسئله ۲۱۳۰

اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۱

اگر خاک نقره‌ی معدن را به نقره‌ی خالص و یا خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.
مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسئله ۲۱۳۲

حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:
اول:

آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می‌گویند.

دوم:

آن که مغبون شده باشند (خیار غبن)

سوم:

در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم:

فروشنده یا خریدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم:

فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت هم می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم:

در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم:

معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد.

(خيار شرکت).

هشتم:

فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خيار رؤیت).

نهم:

مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خيار تأخیر).

دهم:

حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند (خيار حیوان).

یازدهم:

فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند (خيار تعدّر تسلیم).
و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۳۳

اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران‌تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان‌تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۴

در معامله‌ی بیع شرط که مثلاً خانه‌ی هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشد و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد، بتواند معامله را به هم بزند در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۳۵

در معامله‌ی بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه‌ی او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۳۶

اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۷

اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۳۸

اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسئله ۲۱۳۹

اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسئله ۲۱۴۰

اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد.

مسئله ۲۱۴۱

هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۲

در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول:

آن که موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم:

به عیب مال راضی شود.

سوم:

در وقت معامله بگوید:

اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم:

فروشنده در وقت معامله بگوید:

این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید:

مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده، مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۴۳

در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول:

آن که بعد از معامله در مال تصرف کند.

دوم:

بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط ولی [در حال معامله] حق برگرداندن آن را ساقط کند.

سوم:

بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۴

اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسئله ۲۱۴۵

اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه‌ی آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسئله ۲۱۴۶

اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید:

این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد؛ ولی اگر بگوید:

این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید:

قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتیر از آن قیمت بفروشد، مال خود او است.

مسئله ۲۱۴۷

اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۱۴۸

اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۹

قسم خوردن در معامله، اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسئله ۲۱۵۰

اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر، صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۲۱۵۱

اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً دلاک‌ها که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۲

اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده‌ی آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

مسئله ۲۱۵۳

کسانی که به واسطه‌ی عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز

باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۴

اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند، بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان اشکال دارد.

مسئله ۲۱۵۵

اگر قرار بگذارند که همه‌ی استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر، یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت باطل است.

مسئله ۲۱۵۶

اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه‌ی آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه‌ی آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه‌ی یکی از آنان دو برابر سرمایه‌ی دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

مسئله ۲۱۵۷

اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۵۸

اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه‌ی دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۱۵۹

شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است، باید به قرار داد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرار داد رفتار نماید و اگر با او قرار ننگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و نباید نسیه بخرد، یا نسیه بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد.

مسئله ۲۱۶۰

شریکی که با سرمایه‌ی شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای

شرکت پیش آید، ضامن است، ولی اگر بعداً به قرار دادی که شده معامله کند صحیح است و نیز اگر با او قرار دادی نکرده باشند و بر خلاف معمول و مصلحت معامله کند، ضامن می‌باشد، اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند، معامله‌ی او صحیح است.

مسئله ۲۱۶۱

شریکی که با سرمایه‌ی شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۱۶۲

شریکی که با سرمایه‌ی شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید: سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۱۶۳

اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه‌ی خود برگردد، شریک‌های دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه‌ی خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۱۶۴

هر وقت یکی از شریک‌ها تقاضا کند که سرمایه‌ی شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

مسئله ۲۱۶۵

اگر یکی از شریک‌ها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسئله ۲۱۶۶

اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسئله ۲۱۶۷

اگر با سرمایه‌ی شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه‌ی آنان است و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه

باطل می‌باشد و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمت‌های خود را به اندازه‌ی معمول از شریک‌های دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسئله ۲۱۶۸

صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسئله ۲۱۶۹

دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند.

مسئله ۲۱۷۰

لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسئله ۲۱۷۱

اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد، اشکال دارد.

مسئله ۲۱۷۲

اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او [دیگری] قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسئله ۲۱۷۳

اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

مسئله ۲۱۷۴

اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر

از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح صحیح است.

مسئله ۲۱۷۵

اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه‌ی آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه‌ی آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسئله ۲۱۷۶

اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۷۷

اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۷۸

تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند، می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین است اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه روز حق به هم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۷۹

اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسئله ۲۱۸۰

هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته‌ام، باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

[برخی احکام]**مسئله ۲۱۸۱**

اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند، باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفته‌ی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسئله ۲۱۸۲

انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۱۸۳

اگر ولی، یا قَیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد، ولی اگر مدّتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدّت اجاره نمی‌کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۱۸۴

بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه‌ی مجتهد نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۱۸۵

اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه‌ی عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید:
ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید:
قبول کردم، اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۱۸۶

اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

مسئله ۲۱۸۷

کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسئله ۲۱۸۸

اگر خانه یا دکان یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن

را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسئله ۲۱۸۹

اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نباید زیادتر بگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادتر بگیرد.

مسئله ۲۱۹۰

اگر غیر از خانه، دکان و اتاق و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۱

اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۹۲

مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول:

آن که معین باشد، پس اگر بگوید:

یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم، درست نیست.

دوم:

مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم:

تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است.

چهارم:

آن مال به واسطه‌ی استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست.

پنجم:

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم:

چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۱۹۳

اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند، اشکال دارد.

مسئله ۲۱۹۴

زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه‌ی شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه‌ی او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند**مسئله ۲۱۹۵**

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

اول:

آن که حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی، یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم:

پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم:

اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن برد معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه‌ی استفاده‌های آن.

چهارم:

مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسئله ۲۱۹۶

اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه‌ی اجاره است.

مسئله ۲۱۹۷

اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی

که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۱۹۸

اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید:

هر وقت در خانه نشستی اجاره‌ی آن ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۱۹۹

اگر به مستأجر بگوید:

خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید:

خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشین، اجاره‌ی آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره‌ی ماه اول صحیح است.

مسئله ۲۲۰۰

خانه‌ای را که غریب و زوّار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده‌ی از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند، اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه‌ی اجاره

مسئله ۲۱۰۱

مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهاییست که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهاییست که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند، باید شماره‌ی آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۲۲۰۲

اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۲۰۳

کسی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره‌ی آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسئله ۲۲۰۴

هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده

نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۵

اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۰۶

اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را پردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسئله ۲۲۰۷

اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۸

هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسئله ۲۲۰۹

اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۱۰

اگر حیوانی را اجاره کند و معین کند که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود، ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می‌باشد.

مسئله ۲۲۱۱

اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست،

ولی اگر به واسطه‌ی زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسئله ۲۲۱۲

اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۳

اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است؛ ولی اگر فقط بگوید: فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه‌ی خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۴

هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۵

مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرار داد اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۱۶

اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه‌ی اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۱۷

اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزنند و اجاره‌ی مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده، به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره‌ی معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۸

اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن

چیز را به مقدار معمول از غضب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۹

اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۲۰

اگر پیش از شروع مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۱

اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره‌ی مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر استفاده‌ی مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره‌ی مدت باقی مانده را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۲

اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده‌ی آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده‌ی مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره‌ی باقی مانده را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۳

اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسئله ۲۲۲۴

اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می‌باشد.

مسئله ۲۲۲۵

اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله

مسئله ۲۲۲۶

جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید: هر کس گمشده‌ی مرا پیدا کند ده تومان به او می‌دهم. و به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند اینست که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده، اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسئله ۲۲۲۷

جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۸

کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فایده نباشد، پس اگر بگوید: هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود، ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۹

اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۲۳۰

اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر کس بچه‌ی مرا پیدا کند، پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۲۳۱

اگر عامل پیش از قرار داد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسأله ۲۲۳۲

پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۳۳

بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، اشکال دارد.

مسأله ۲۲۳۴

عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید:

هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد.

مسأله ۲۲۳۵

اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید:

هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط اینست که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه**مسأله ۲۲۳۶**

مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۳۷

مزارعه چند شرط دارد:

اول:

آن که صاحب زمین به زارع بگوید:

زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید:

قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده، مالک و زارع می‌توانند معامله را به هم بزنند.

دوم:

صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

سوم:

مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است.

چهارم:

سه‌م هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، پس اگر مالک بگوید: در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده، صحیح نیست.

پنجم:

مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت دست آمدن حاصل ممکن باشد. ششم:

زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. هفتم:

اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند. هشتم:

مالک زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از اینها زراعت کن و آن را معین نکنند، مزارعه باطل است.

نهم:

خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسئله ۲۲۳۸

اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۲۳۹

اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسئله ۲۲۴۰

اگر به واسطه‌ی پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می‌خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره‌ی آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۴۱

اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۴۲

اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه‌ی او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۲۴۳

اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه‌ی گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره‌ی زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایه‌ی گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسأله ۲۲۴۴

اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسأله ۲۲۴۵

اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل بدهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند.

احکام مساقات

مسئله ۲۲۴۶

اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درخت‌های میوه‌ای را که میوه‌ی آن مال خود اوست، یا اختیار میوه‌های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه‌ی آن بردارد، این معامله را مساقات می‌گویند.

مسئله ۲۲۴۷

معامله‌ی مساقات در درخت‌هایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند، اشکال دارد.

مسئله ۲۲۴۸

در معامله‌ی مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسئله ۲۲۴۹

مالک و کسی که تربیت درخت‌ها را به عهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسئله ۲۲۵۰

مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه‌ی آن سال به دست می‌آید، صحیح است.

مسئله ۲۲۵۱

باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسئله ۲۲۵۲

باید قرار معامله‌ی مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسئله ۲۲۵۳

معامله‌ی مساقات در بوته‌ی خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسئله ۲۲۵۴

درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسئله ۲۲۵۵

دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۵۶

اگر مالک بمیرد، معامله‌ی مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسئله ۲۲۵۷

اگر کسی که تربیت درخت‌ها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت‌ها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله به هم می‌خورد و اگر قرار نگذاشته‌اند، مالک می‌تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه‌ی او، یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند درخت‌ها را تربیت نماید.

مسئله ۲۲۵۸

اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه‌ی اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت‌ها را تربیت کرده بدهد.

مسئله ۲۲۵۹

اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارند و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است، پس اگر درخت‌ها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودال‌هایی را که به واسطه‌ی کندن درخت‌ها پیدا شده پر کند و اجاره‌ی زمین را از روزی که درخت‌ها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درخت‌ها را بکند و اگر به واسطه‌ی کندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

مسئله ۲۲۶۰

بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و نشانه‌ی بالغ شدن یکی از سه چیز است:
اول:

رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

دوم:

بیرون آمدن منی.

سوم:

تمام شدن پانزده سال قمری [در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن].

مسئله ۲۲۶۱

رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه‌ی بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه‌ی اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسئله ۲۲۶۲

دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند.

مسئله ۲۲۶۳

کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند، صحیح نیست.

مسئله ۲۲۶۴

انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجازه دهد اشکال ندارد، ولی اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزان‌تر از قیمت بفروشد، چنانچه مقداری را که بخشیده یا ارزان‌تر فروخته، به اندازه‌ی ثلث مال او یا کمتر باشد، تصرف او صحیح است و اگر بیشتر از ثلث باشد، در صورتی که ورثه اجازه بدهند صحیح و اگر اجازه ندهند، تصرف او در مقدار بیشتر از ثلث باطل می‌باشد.

احکام وکالت

[وکالت]

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه‌ی او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف

می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۲۶۵

در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۶

اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت‌نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت‌نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۷

موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

مسئله ۲۲۶۸

کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه‌ی عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۶۹

اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۰

اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسئله ۲۲۷۱

وکیل می‌تواند از وکالت کناره [گیری] کند و اگر موکل غائب هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۲

وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل

بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۷۳

اگر انسان [وکیل اول]، با اجازه‌ی موکل خودش، کسی را از طرف او [موکل] وکیل کند، [وکیل اول] نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۲۷۴

اگر وکیل با اجازه‌ی موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۷۵

اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۷۶

اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد وکالت باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۷۷

اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۲۷۸

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۷۹

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است؛ پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۸۰

اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض**[استحباب قرض]**

قرض دادن از کارهای مستحبیست که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.

مسئله ۲۲۸۱

در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد صحیح است، ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسئله ۲۲۸۲

هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

مسئله ۲۲۸۳

اگر در صیغه‌ی قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۸۴

اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۲۸۵

اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۶

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۷

کسی که دسترس به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه‌ی حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، ولی اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسئله ۲۲۸۸

اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف‌ها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۲۲۸۹

اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۰

اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۲۹۱

اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۲۹۲

ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته، مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند، ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم [نگذاشته] بودند، صاحب پول راضی بود که گیرنده‌ی قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می‌تواند در آن تصرف نماید.

مسئله ۲۲۹۳

اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض دهنده است.

مسئله ۲۲۹۴

اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با رباست به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید: که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می‌باشد.

مسئله ۲۲۹۵

اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

مسئله ۲۲۹۶

اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد مثلاً نه صد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد، در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۷

اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده‌ی آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسئله ۲۲۹۸

اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۹۹

بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسئله ۲۳۰۰

حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسئله ۲۳۰۱

موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

مسئله ۲۳۰۲

حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید:
یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسئله ۲۳۰۳

اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۳۰۴

طلبه کار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۳۰۵

اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله می‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۰۶

بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است؛ ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبه کار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۲۳۰۷

اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۰۸

اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده، داده است، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن**مسئله ۲۳۰۹**

رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسئله ۲۳۱۰

در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسئله ۲۳۱۱

گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسئله ۲۳۱۲

انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسئله ۲۳۱۳

چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسئله ۲۳۱۴

استفاده‌ی چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسیست که آن را گرو گذاشته.

مسئله ۲۳۱۵

طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه‌ی یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید: راضی هستم، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱۶

اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه‌ی بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال، گرو می‌باشد.

مسئله ۲۳۱۷

اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبه کار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه‌ی بگیرد.

مسئله ۲۳۱۸

اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه‌ی خانه محل احتیاج اوست چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبه کار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۱۹

اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید:
که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۳۲۰

ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.
ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد، صحیح است.

مسئله ۲۳۲۱

هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید:
اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم، ضامن شدن او باطل است.

مسئله ۲۳۲۲

کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی‌تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۳۲۳

در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید:

من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید:

من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و صد تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید:

من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسئله ۲۳۲۴

اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۲۵

اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۲۶

ضامن و طلبه کار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند، ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۲۷

هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد، اگر چه بعد فقیر شود طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۲۸

اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند، ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند اشکال دارد.

مسئله ۲۳۲۹

اگر کسی بدون اجازه‌ی بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۳۳۰

اگر کسی با اجازه‌ی بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او [بدهکار] مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او [بدهکار] مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسئله ۲۳۳۱

کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست به دست او بدهد و به کسی که این طور ضامن می‌شود، کفیل می‌گویند.

مسئله ۲۳۳۲

کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید: که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسئله ۲۳۳۳

کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۲۳۳۴

یکی از پنج چیز کفالت را به هم می‌زند:
اول:

کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم:

طلب طلبکار داده شود.

سوم:

طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم:

بدهکار بمیرد.

پنجم:

طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسئله ۲۳۳۵

اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده

باید او را به دست طلبکار بدهد.

احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۳۳۶

اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند، صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسئله ۲۳۳۷

امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسانی مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسئله ۲۳۳۸

اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۹

کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند.

مسئله ۲۳۴۰

اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۳۴۱

کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۳۴۲

اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۳

کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۴

کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست، ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۳۴۵

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در این جا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانت‌دار احتمال دهد که در آن جا از بین برود و بداند چون آن جا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آن جا بیرون ببری، می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آن جا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۶

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت‌دار احتمال دهد که در آن جا از بین برود، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ‌تر است ببرد و چنانچه مال در آن جا تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۷

اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده، باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۸

اگر صاحب مال بمیرد، امانت‌دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۹

اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده، باید مال را به همه‌ی ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه‌ی آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازه‌ی دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۳۵۰

اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۳۵۱

اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت او اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسئله ۲۳۵۲

اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

مسئله ۲۳۵۳

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسئله ۲۳۵۴

لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسئله ۲۳۵۵

عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

مسئله ۲۳۵۶

چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش

از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسئله ۲۳۵۷

اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۵۸

اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده‌ی از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۵۹

اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۶۰

اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه‌ی او بدهد.

مسئله ۲۳۶۱

اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند، مثلاً دیوانه شود عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسئله ۲۳۶۲

کسی که چیزی را عاریه داده، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسئله ۲۳۶۳

عاریه دادن چیزی که استفاده‌ی حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است.

مسئله ۲۳۶۴

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسئله ۲۳۶۵

اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه‌ی صاحب مال، یا وکیل، یا ولی او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آن جا می‌برده مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند، ضامن است.

مسئله ۲۳۶۶

اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکیزت عاریه دهد مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند بنا بر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند اطلاع دهد.

مسئله ۲۳۶۷

چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه‌ی صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسئله ۲۳۶۸

اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه‌ی صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه‌ی دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۳۶۹

اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۲۳۷۰

اگر مالی را که می‌داند غصبیست عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۷۱

اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبیست و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی [و محارم و طلاق و رجوع] ...

اشاره

به واسطه‌ی عقد ازدواج زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است:

دائم و غیر دائم.

عقد دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند.

و عقد غیر دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدّت یک ساعت، یا یک روز، یا یک ماه، یا یک سال، یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند و مُتعه و صیغه می‌نامند.

احکام عقد

مسئله ۲۳۷۲

در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه‌ی عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۲۳۷۳

وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه‌ی عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۳۷۴

زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر رفتار محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسئله ۲۳۷۵

اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسئله ۲۳۷۶

یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه‌ی عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

مسئله ۲۳۷۷

اگر صیغه‌ی عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اوّل زن بگوید:

«زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»

(یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید:

«قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه‌ی عقد را

بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید:
 «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:
 «قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ» صحیح می‌باشد و بنا بر احتیاط واجب باید لفظی که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید
 مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می‌گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ» بگوید.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسئله ۲۳۷۸

اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه‌ی عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدّت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:
 «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، بعد بدون فاصله مرد بگوید:
 «قَبِلْتُ»، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:
 «مَنْعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:
 «قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي هَكَذَا»، صحیح می‌باشد.

شرایط عقد

مسئله ۲۳۷۹

عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول:

آن که به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد احتیاط
 واجب آن است کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می‌توانند به غیر عربی
 بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم:

مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن
 «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید و
 اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند زن
 و شوهر شوند.

سوم:

کسی که صیغه را می‌خواند بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم:

اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره
 نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید:

«زَوَّجْتُكَ إِحْدَى بَنَاتِي» (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید:

«قَبِلْتُ» (یعنی قبول کردم) چون در موقع عقد دختر را معین نکرده‌اند، عقد باطل است.

پنجم:

زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسئله ۲۳۸۰

اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است.

مسئله ۲۳۸۱

کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می‌تواند عقد را بخواند.

مسئله ۲۳۸۲

اگر زنی را برای مردی بدون اجازهی آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسئله ۲۳۸۳

اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، احتیاط واجب آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسئله ۲۳۸۴

پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ، یا دیوانه‌ی خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آن که آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته، نمی‌توانند آن را به هم بزنند و اگر مفسده‌ای داشته می‌تواند آن را به هم بزند.

مسئله ۲۳۸۵

دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازهی مادر و برادر لازم نیست.

مسئله ۲۳۸۶

اگر پدر و جد پدری غائب باشند، یا دختر باکره نباشد، اجازهی پدر و جد لازم نیست.

مسئله ۲۳۸۷

اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسئله ۲۳۸۸

اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیب‌هایی که به واسطه‌ی آنها می‌شود عقد را به هم زد

مسئله ۲۳۸۹

اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند:

اول:

دیوانگی.

دوم:

مرض خوره.

سوم:

مرض برص.

چهارم:

کوری.

پنجم:

زمین گیر بودن.

ششم:

آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض، یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.

هفتم:

آن که گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۳۹۰

اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید، یا تخم‌های او را کشیده‌اند، می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسئله ۲۳۹۱

اگر مرد یا زن به واسطه‌ی یکی از عیب‌هایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۲۳۹۲

اگر به واسطه‌ی آن که مرد نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه‌ی یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد.

عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنها حرام است

مسئله ۲۳۹۳

ازدواج با زن‌هایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند، حرام است.

مسئله ۲۳۹۴

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او، هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۳۹۵

اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوهی دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۳۹۶

اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است، نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۲۳۹۷

عمه و خاله‌ی پدر و عمه و خاله‌ی پدر پدر و عمه و خاله‌ی مادر و عمه و خاله‌ی مادر مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند.

مسئله ۲۳۹۸

پدر و جد شوهر هر چه بالا روند و پسر و نوهی پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۳۹۹

اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است، نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

مسئله ۲۴۰۰

اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده‌ی طلاق بائن هم که بعداً بیان می‌شود احتیاطاً مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسئله ۲۴۰۱

انسان نمی‌تواند بدون اجازه‌ی زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه‌ی زنش آنان را عقد نماید و

بعداً زن بگوید:

به آن عقد راضی هستم، اشکالی ندارد.

مسئله ۲۴۰۲

اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهرزاده‌ی او را عقد کرده و حرفی نزنند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسئله ۲۴۰۳

اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله‌ی خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۰۴

اگر با دختر عمه یا دختر خاله‌ی خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان جدا شود.

مسئله ۲۴۰۵

اگر با زنی غیر از عمه و خاله‌ی خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۴۰۶

زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافره به طور دائم ازدواج کند، ولی صیغه کردن زن‌های اهل کتاب، مانند یهود و نصاری، مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۰۷

اگر با زنی که در عده‌ی طلاق رجعیست زنا کند، آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده‌ی متعه، یا طلاق بائن یا عده‌ی وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده‌ی متعه و عده‌ی وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله ۲۴۰۸

اگر با زن بی‌شوهری که در عده‌ی نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند، بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواد آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۰۹

اگر زنی را که در عده دیگری ست برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده‌ی زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۴۱۰

اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

مسئله ۲۴۱۱

اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و احتیاط واجب آن است که بعداً هم او را برای خود عقد نکند.

مسئله ۲۴۱۲

زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۴۱۳

زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده‌ی شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۴۱۴

مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۱۵

اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۱۶

اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۱۷

اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج

کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۱۸

اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش بر او حرام می‌شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حرام می‌شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسئله ۲۴۱۹

اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نُه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، احتیاط واجب آن است که تا آخر عمر از دخول به او خود داری نماید.

مسئله ۲۴۲۰

زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسئله ۲۴۲۱

زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه‌ی شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه‌ی غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسئله ۲۴۲۲

اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم‌خوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسئله ۲۴۲۳

مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسئله ۲۴۲۴

مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسئله ۲۴۲۵

زنی که از شوهر اطاعت می‌کند و شوهر خرج او را نمی‌دهد، اگر ممکن است می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه‌ی معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسئله ۲۴۲۶

مرد باید در هر چهار شب، یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسئله ۲۴۲۷

شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

مسئله ۲۴۲۸

اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۴۲۹

اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدّتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه یا صیغه

مسئله ۲۴۳۰

صیغه کردن زن اگر چه برای لذّت بردن هم نباشد، صحیح است.

مسئله ۲۴۳۱

احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک نکند.

مسئله ۲۴۳۲

زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذّت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسئله ۲۴۳۳

زنی که صیغه شده، اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسئله ۲۴۳۴

زنی که صیغه شده حق همخوانی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۴۳۵

زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوانی ندارد، عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته، حتی به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسئله ۲۴۳۶

زنی که صیغه شده می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسئله ۲۴۳۷

اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر فوراً بگوید: راضی هستم عقد صحیح، وگرنه باطل است.

مسئله ۲۴۳۸

اگر پدر و جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافیسست و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.

مسئله ۲۴۳۹

اگر پدر یا جد پدری طفل خود را که در محل دیگری ست و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند.

مسئله ۲۴۴۰

اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسئله ۲۴۴۱

مرد می‌تواند زنی را که صیغه‌ای او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

احکام نگاه کردن**مسئله ۲۴۴۲**

نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، بلکه احتیاط واجب آن است که بدون قصد لذت هم به آنها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۴۴۳

اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دسته ای زن‌های اهل کتاب مثل زن‌های یهود و نصاری نگاه کند، در صورتی که نترسد به حرام بیفتد اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که به غیر صورت و دسته ای آنان نگاه نکند.

مسئله ۲۴۴۴

زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند.

مسئله ۲۴۴۵

نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه‌ی غیر ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد؛ ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۴۶

مرد و زنی که با یکدیگر محرمنند، اگر قصد لذت نداشته باشند، می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۴۷

مرد نباید به قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسئله ۲۴۴۸

مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیندازد و اگر زن نامحرمی را بشناسد، نباید به عکس او نگاه کند.

مسئله ۲۴۴۹

اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۵۰

اگر مرد برای معالجه‌ی زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۴۵۱

اگر انسان برای معالجه‌ی کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه‌ی زناشویی

مسئله ۲۴۵۲

کسی که به واسطه‌ی نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۴۵۳

اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسئله ۲۴۵۴

ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود، حرام است، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آن جا باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۵۵

اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۴۵۶

مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می‌شود.

مسئله ۲۴۵۷

اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد او باطل است.

مسئله ۲۴۵۸

مردی که مسلمان زاده است، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود، عده‌ی وفات نگه دارد.

مسئله ۲۴۵۹

مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است.

مسئله ۲۴۶۰

اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسئله ۲۴۶۱

اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۶۲

اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسئله ۲۴۶۳

اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده‌ی کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

مسئله ۲۴۶۴

اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد، ولی اگر زن می‌داند که در عده است، شرعاً بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسئله ۲۴۶۵

اگر زن بگوید یا نسهام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می‌شود.

مسئله ۲۴۶۶

اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسئله ۲۴۶۷

تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

مسئله ۲۴۶۸

مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه‌ی او حیض نبیند.

مسئله ۲۴۶۹

اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۷۰

کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند، آن بچه حلال‌زاده است.

مسئله ۲۴۷۱

هر گاه مرد در روزه‌ی ماه رمضان، یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است.

مسئله ۲۴۷۲

زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده‌ی وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن

[کسانی که با شیر خوردن بچه به او محرم می‌شوند]

مسئله ۲۴۷۳

اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۸۳ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود: اول:

خود زن و آن را مادر رضاعی می‌گویند.

دوم:

شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می‌گویند.

سوم:

پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم:

بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند.

پنجم:

بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.

ششم:

خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه‌ی شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم:

عمو و عمه‌ی آن زن، اگر چه رضاعی باشند.

هشتم:

دایی و خاله آن زن، اگر چه رضاعی باشند.

نهم:

اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم:

پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم:

خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است، اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم:

عمو و عمه و دایی و خاله‌ی شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا- روند، اگر چه رضاعی باشند و نیز عده‌ی دیگری هم که در

مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه‌ی شیر دادن محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۷۴

اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله «۲۴۸۳» گفته می‌شود، شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است، اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند به آنان ننماید.

مسئله ۲۴۷۵

اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله «۲۴۸۳» گفته می‌شود، شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۷۶

اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۷۷

اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۷۸

اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۷۹

انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان، او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسأله ۲۴۸۰

با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوهی خواهر، یا نوهی برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۸۱

اگر زنی بچه‌ای دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر بچه‌ای پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۴۸۲

اگر زن پدر دختری بچه‌ی شوهر آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۸۳

شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول:

بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فایده ندارد.

دوم:

شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه‌ی آن شیر بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم:

بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلولی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم:

شیر خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم:

شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم:

بچه به واسطه‌ی مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه‌ی شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم:

پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه‌ی شیر خوردن او، به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم:

دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیر ده، بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می‌شود.

مسأله ۲۴۸۴

باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۸۵

اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه‌ی دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

مسئله ۲۴۸۶

اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه‌ی آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۸۷

اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد، همه‌ی آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه‌ی آن زن‌ها محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۸۸

اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۴۸۹

اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۹۰

انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه‌ی شیر خوردن، خواهر زاده یا برادرزاده‌ی زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی به واسطه‌ی شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند برای خود عقد نکند.

مسئله ۲۴۹۱

زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۹۲

انسان نمی‌تواند با دو خواهر اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه‌ی شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

مسأله ۲۴۹۳

اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اول:

برادر و خواهر خود را.

دوم:

عمو و عمه و دایی و خاله‌ی خود را.

سوم:

اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم:

برادرزاده‌ی خود را.

پنجم:

برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم:

خواهرزاده‌ی خود، یا خواهرزاده‌ی شوهرش را.

هفتم:

عمو و عمه و دایی و خاله‌ی شوهرش را.

هشتم:

نوه‌ی زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۴۹۴

اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله‌ی انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خود داری نماید.

مسأله ۲۴۹۵

مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر

خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسئله ۲۴۹۶

برای شیر دادن بچه، بهتر از هر کس مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۴۹۷

مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه‌ی شیر دادن

مسئله ۲۴۹۸

مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۴۹۹

کسانی که به واسطه‌ی شیر خوردن خویشی پیدا می‌کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حق‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۵۰۰

در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۵۰۱

اگر به واسطه‌ی شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه‌ی شوهر بچه‌ی کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه‌ی شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسأله ۲۵۰۲

اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسأله «۲۴۸۳» گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسأله ۲۵۰۳

اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید:
به واسطه‌ی شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید:
شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۵۰۴

اگر زن پیش از عقد بگوید:
به واسطه‌ی شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتیست که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۵۰۵

شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:
اول:
خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته‌ی آنان یقین پیدا کند.
دوم:
شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند:
ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسأله «۲۴۸۳» گفته شد شرح دهند.

مسأله ۲۵۰۶

اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

مسئله ۲۵۰۷

مردی که زن خود را طلاق می‌دهد باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه‌ی طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسئله ۲۵۰۸

زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۲۵۰۹

طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:
اول:

آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم:

معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم:

مرد به واسطه‌ی غایب بودن نتواند بفهمد زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسئله ۲۵۱۰

اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۵۱۱

کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسئله ۲۵۱۲

اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسأله ۲۵۱۳

اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد؛ یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۵۱۴

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۵

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند.

مسأله ۲۵۱۶

اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه‌ی مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۷

طلاق باید به صیغه‌ی عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه‌ی طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید:

«زَوْجَتِي فَاطِمَةَ طَالِقٌ»؛ یعنی:

زن من فاطمه رهاست و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید:

«زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ طَالِقٌ».

مسأله ۲۵۱۸

زنی که صیغه شده مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به اینست که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید:

مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده‌ی طلاق

مسأله ۲۵۱۹

زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه، عدّه ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۲۰

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگه دارد، یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عدّه‌ی او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عدّه ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۲۱

زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عدّه نگه دارد.

مسئله ۲۵۲۲

زنی که عدّه او سه ماه است، اگر اوّل ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عدّه نگه دارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اوّل را از ماه چهارم عدّه نگه دارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عدّه نگه دارد و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگه دارد تا با مقداری که از ماه اوّل عدّه داشته، سی روز شود.

مسئله ۲۵۲۳

اگر زن آبستن را طلاق دهند، عدّه‌اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه‌ی او به دنیا آید، عدّه‌اش تمام می‌شود.

مسئله ۲۵۲۴

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود، مثلاً یک ماهه، یا یک ساله شوهر کند چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدّت آن زن تمام شود، یا شوهر مدّت را به او ببخشد، باید عدّه نگه دارد، پس اگر حیض می‌بیند بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض یا به مقدار دو پاکی هر کدام که بیشتر است، عدّه نگه دارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی‌بیند، احتیاط واجب آن است که چهل و پنج روز از شوهر کردن خود داری نماید.

مسئله ۲۵۲۵

ابتدای عده‌ی طلاق از موقعیست که خواندن صیغه‌ی طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگه دارد.
عده‌ی زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۵۲۶

زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد یعنی از شوهر کردن خود داری نماید اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده‌ی وفات می‌گویند.

مسئله ۲۵۲۷

زنی که در عده‌ی وفات می‌باشد حرام است لباس الوان بپوشد و سر مه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

مسئله ۲۵۲۸

اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده‌ی وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده‌ی طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده‌ی طلاق و بعد برای شوهر اول عده‌ی وفات نگه دارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده‌ی وفات و بعد برای شوهر دوم عده‌ی طلاق نگه دارد.

مسئله ۲۵۲۹

ابتدای عده‌ی وفات از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسئله ۲۵۳۰

اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود:

اول:

آن که مورد تهمت نباشد.

دوم:

از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۳۱

طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اول:

طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم:

طلاق زنی که یائسه باشد، یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

سوم:

طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم:

طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم:

طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است، [به این معنی] که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۳۲

کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتاب‌های مفصل گفته شده بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن**مسأله ۲۵۳۳**

در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول:

حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم:

کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

مسأله ۲۵۳۴

برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: به زنی رجوع کردم صحیح است

مسئله ۲۵۳۵

مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی‌رود.

مسئله ۲۵۳۶

اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول:

آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم:

شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند.

سوم:

شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم:

عده‌ی طلاق یا عده‌ی وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسئله ۲۵۳۷

طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسئله ۲۵۳۸

اگر شوهر بخواهد صیغه‌ی طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، می‌گوید:
«زَوْجَتِي فَاطِمَةَ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ». (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است.)

مسئله ۲۵۳۹

اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه‌ی طلاق را این طور می‌خواند:
«عَنْ مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْلَايَ مُحَمَّدٍ لِيُخْلِعَهَا عَلَيَّ».

پس از آن بدون فاصله می‌گوید:

«زَوْجِيَّةٌ مُوَكَّلِي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ» و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: «بَدَلْتُ مَاءَ تُوْمَانٍ».

طلاق مبارات

مسئله ۲۵۴۰

اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسئله ۲۵۴۱

اگر شوهر بخوهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجِيَّتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ»؛ یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجِيَّةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلَيَّ مَهْرَهَا» «بِمَهْرَهَا» بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۲

صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۳

اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۵۴۴

مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد. احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۴۵

اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگه دارد.

مسئله ۲۵۴۶

اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، لازم نیست عده نگه دارد.

مسئله ۲۵۴۷

اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسئله ۲۵۴۸

هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد. از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه به رضایت شوهرش خود را طلاق دهد، صحیح است.

مسئله ۲۵۴۹

زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۵۵۰

پدر و جد پدری [شخص] دیوانه می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

مسئله ۲۵۵۱

اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند چنانچه صلاح بچه باشد می‌تواند مدت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۵۵۲

اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خود داری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسئله ۲۵۵۳

اگر کسی زن خود را بدون این که بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید:

یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

احکام غضب

[غضب]

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود.

از حضرت پیغمبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه‌ی آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

مسئله ۲۵۵۴

اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آن جا استفاده نماید.

مسئله ۲۵۵۵

چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسئله ۲۵۵۶

مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غضب کند، صاحب مال و طلبه کار می‌توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گروست و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسئله ۲۵۵۷

اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۵۸

اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غضب کرده برّه‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غضب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره‌ی آن را بدهد.

مسئله ۲۵۵۹

اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۶۰

هر گاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غضب نمایند، هر کدام آنان ضامن نصف آن است.

مسئله ۲۵۶۱

اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۵۶۲

اگر ظرف طلا- و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است غضب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد، ولی اگر مثلاً گوشواره‌ای را که غضب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد بگوید:

آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسئله ۲۵۶۳

اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلا-ی را که غضب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید:

مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه‌ی مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه‌ی او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۵۶۴

اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید:

باید آن را به صورت اول درآوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه‌ی تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلا-ی را که غضب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود باید تفاوت آن را بدهد.

مسئله ۲۵۶۵

اگر در زمینی که غضب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه‌ی آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین

راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره‌ی زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درخت‌ها را پُر نماید و اگر به واسطه‌ی اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۵۶۶

اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره‌ی آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۵۶۷

اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.

مسئله ۲۵۶۸

اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسئله ۲۵۶۹

اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسئله ۲۵۷۰

اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۵۷۱

اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبیست و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر

یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۷۲

هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسئله ۲۵۷۳

مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه‌ی آن صاحبش معلوم شود، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود آن را بردارد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۷۴

اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره‌ی سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضیست یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه‌ی او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۷۵

هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه‌ی آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن سنی یا کافر است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره‌ی سکه‌دار برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده، تا یک هفته روزی دو مرتبه و بعد تا یک ماه هفته‌ای یک مرتبه و بعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسئله ۲۵۷۶

اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۵۷۷

اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۷۸

اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در

نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسئله ۲۵۷۹

کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۵۸۰

اگر بچه‌ی نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

مسئله ۲۵۸۱

اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد، اشکال دارد.

مسئله ۲۵۸۲

اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۸۳

اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲ / ۶ نخود نقره‌ی سکه‌دار می‌رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه‌ی اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسئله ۲۵۸۴

اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده‌ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد.

مسئله ۲۵۸۵

لازم نیست موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه همین قدر که بگوید: چیزی پیدا کرده‌ام، کافی است.

مسئله ۲۵۸۶

اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید، ولی لازم نیست

نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسئله ۲۵۸۷

اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۵۸۸

هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید با اجازه‌ی حاکم شرع یا وکیل او، قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۸۹

اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۹۰

اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسیست که کفش او را برده، می‌تواند به جای کفش خودش بر دارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه‌ی حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده، مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود سکه‌دار کمتر باشد، می‌تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۹۱

اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره‌ی سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد برای او حلال است.

احکام سر بریدن و شکار [و صید] کردن حیوانات

[برخی احکام]

مسئله ۲۵۹۲

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاست خوار شده، اگر به دستوری که در شرع

معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسئله ۲۵۹۳

حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بُز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه‌ی تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۵۹۴

حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنا بر این بچه‌ی آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه‌ی کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

مسئله ۲۵۹۵

حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسئله ۲۵۹۶

حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده‌ی آن پاک است.

مسئله ۲۵۹۷

سگ و خوک به واسطه‌ی سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشت‌خوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۵۹۸

فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد.

مسئله ۲۵۹۹

اگر از شکم حیوان زنده بچه‌ی مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسئله ۲۶۰۰

دستور سر بریدن حیوان، آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسئله ۲۶۰۱

اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگ‌ها را ببرند اشکال دارد.

مسئله ۲۶۰۲

اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

شرائط سر بریدن حیوان

مسئله ۲۶۰۳

سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول:

کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نکند و بچه‌ی مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر حیوان را ببرد.

دوم:

سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز می‌شود سر آن را بريد.

سوم:

در موقع سر بریدن صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم:

وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید:

«بسم الله» کافیت و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و نیز احتیاط واجب آن است که به اندازه‌ی معمول خون از بدن حیوان بیرون آید.

دستور کشتن شتر**مسئله ۲۶۰۴**

اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسئله ۲۶۰۵

وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۰۶

اگر به جای این که کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

مسئله ۲۶۰۷

اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است**مسئله ۲۶۰۸**

چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول:

موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگری را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند

و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند.

دوم:

کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.

سوم:

پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم:

کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسئله ۲۶۰۹

چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول:

آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم:

پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه‌ی تیز بودن کارد بی‌اختیار سر حیوان جدا شود، مکروه نیست.

سوم:

پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

چهارم:

پیش از آن که روح از بدن حیوان بیرون رود، مغز حرام را که در تیره‌ی پشت است ببرند.

پنجم:

در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

ششم:

در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

هفتم:

خود انسان چهار پایی را که پرورش داده است، بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسئله ۲۶۱۰

اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول:

آن که اسلحه‌ی شکار مثل کارد و شمشیر و برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه‌ی تیز بودن بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله‌ی دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله‌ی آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد، بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه‌ی حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم:

کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه‌ی مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می‌کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم:

اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم:

در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم:

وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه‌ی سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه‌ی سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسئله ۲۶۱۱

اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۲

اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه‌ی تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست؛ بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

مسئله ۲۶۱۳

اگر با سگ غصبی یا اسلحه‌ی غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۱۴

اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در «مسئله ۲۶۱۰» گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه‌ی سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه‌ی سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۵

اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۶

اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه‌ی زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۷

اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه‌ی مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۱۸

اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:
اول:

سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد و نیز عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.
دوم:

صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه به واسطه‌ی صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم:

کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد، یا بچه‌ی مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم:

وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم:

شکار به واسطه‌ی زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم:

کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه‌ی سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی

برسد که به اندازه‌ی سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۹

کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه‌ی بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خود داری کنند.

مسئله ۲۶۲۰

اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه‌ی آنها دارای شرطهایی که در «مسئله ۲۶۱۸» گفته شده بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

مسئله ۲۶۲۱

اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسئله ۲۶۲۲

اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگ‌هایی را که فرستاده‌اند به طوری که در «مسئله ۲۶۱۸» گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۲۳

اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

مسئله ۲۶۲۴

اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسئله ۲۶۲۵

اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله‌ی دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۶۲۶

کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد.

مسئله ۲۶۲۷

ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۲۸

بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن ماهی زنده خود داری کرد.

مسئله ۲۶۲۹

اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خود داری نمایند.

مسئله ۲۶۳۰

اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنا بر احتیاط واجب قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

صید ملخ**مسئله ۲۶۳۱**

اگر ملخ را با دست یا به وسیله‌ی دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست.

مسئله ۲۶۳۲

خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند، حرام است.

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها**[برخی احکام]****مسئله ۲۶۳۳**

خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و پرستو حلال می‌باشد و احتیاط واجب آن است که از خوردن گوشت هدهد خود داری نمایند.

مسئله ۲۶۳۴

اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

[اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت]

مسئله ۲۶۳۵

پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱. خون.
۲. فضله.
۳. نری.
۴. فرج.
۵. بچه‌دان.
۶. غدد که آن را دشول می‌گویند.
۷. تخم که آن را دنبلان می‌گویند.
۸. چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد.
۹. مغز حرام که در میان تیره‌ی پشت است.
۱۰. پی که در دو طرف تیره پشت است.
۱۱. زهره دان.
۱۲. سپرز (طحال).
۱۳. بول دان (مئانه).
۱۴. حدقه چشم.
۱۵. چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می‌گویند.

مسئله ۲۶۳۶

خوردن سرگین و بول حیوان و آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است، حرام می‌باشد، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم ناپود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۷

خوردن خاک حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام برای شفا و خوردن گلِ داغستان و گلِ ارمنی برای معالجه اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۸

فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلل کردن، از لای دندان بیرون می‌آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۹

خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است.

مسئله ۲۶۴۰

خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید، حرام می‌شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسئله ۲۶۴۱

اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۴۲

آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتی‌های آشکار و پنهان نمی‌گردد و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسئله ۲۶۴۳

نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسئله ۲۶۴۴

بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسئله ۲۶۴۵

چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول:

هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم:

بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم:

میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد.

چهارم:

در اول غذا «بسم الله» بگویند، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن «بسم الله» مستحب است.

پنجم:

با دست راست غذا بخورد.

ششم:

با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم:

اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم:

لقمه را کوچک بردارد.

نهم:

سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم:

غذا را خوب بجود.

یازدهم:

بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم:

انگشت‌ها را بلیسد.

سیزدهم:

بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکنند.

چهاردهم:

آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم:

در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم:

بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم:

در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد.

هیجدهم:

میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۴۶

چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اوّل:

در حال سیری غذا خوردن.

دوم:

پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.

سوم:

نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم:

خوردن غذای گرم.

پنجم:

فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم:

بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم:

پاره کردن نان با کارد.

هشتم:

گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم:

پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم:

پوست کردن میوه.

یازدهم:

دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۴۷

در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول:

آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم:

در روز ایستاده آب بخورد.

سوم:

پیش از آشامیدن آب «بسم الله» و بعد از آن «الحمد لله» بگوید.

چهارم:

به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم:

از روی میل آب بیاشامد.

ششم:

بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله (-ع) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسئله ۲۶۴۸

زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می‌باشد.

احکام نذر و عهد

مسئله ۲۶۴۹

نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسئله ۲۶۵۰

در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید:
«چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم»، نذر او صحیح است.

مسئله ۲۶۵۱

نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه‌ی عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۲

آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۳

اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی‌تواند نذر کند و اگر با جلوگیری شوهر نذر کند، نذر او باطل است.

مسئله ۲۶۵۴

اگر زن با اجازه‌ی شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسئله ۲۶۵۵

اگر فرزند با اجازه‌ی پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه‌ی او نذر کند، بنا بر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است.

مسئله ۲۶۵۶

انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنا بر این کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۷

اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۸

اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای این که دود مضر است، نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۶۵۹

اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود، ثواب نماز در آن جا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آن جا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه‌ی این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر صحیح است.

مسئله ۲۶۶۰

اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

مسئله ۲۶۶۱

اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیت و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۶۶۲

اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر به واسطه‌ی مسافرت روزه نگیرد باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند، یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض برای او پیش آید، قضای تنها کافی است.

مسئله ۲۶۶۳

اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۴

اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسئله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۵

کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد، باید به مقداری که در سه مسئله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۶

اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز

جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۲۶۶۷

اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسئله ۲۶۶۸

اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه‌ی او بدهد.

مسئله ۲۶۶۹

اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله عَلَیْهِ السَّلَام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه‌ی عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۷۰

کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسئله ۲۶۷۱

اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

مسئله ۲۶۷۲

اگر برای خود امام عَلَیْهِ السَّلَام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باشد به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه‌ی آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسئله ۲۶۷۳

گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد، مال کسیست که آن را نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است.

مسئله ۲۶۷۴

هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسئله ۲۶۷۵

اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

مسئله ۲۶۷۶

هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۶۷۷

در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد.

مسئله ۲۶۷۸

اگر به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن**اشاره****مسئله ۲۶۷۹**

اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز، روزه بگیرد.

[شروط قسم]**مسئله ۲۶۸۰**

قسم چند شرط دارد:

اول:

کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بی‌جه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی‌قصد قسم بخورد.

دوم:

کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد حرام و مکروه نباشد و کاری که قسم می‌خورد ترک کند باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را

ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم:

به یکی از اسم‌های خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند خدا و الله و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند، ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است.

چهارم:

قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است. پنجم:

عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود، قسم او به هم می‌خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمّل کرد.

[سایر احکام]

مسئله ۲۶۸۱

اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۶۸۲

اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را به هم بزنند.

مسئله ۲۶۸۳

اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نمایند و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید «وَاللَّهِ» الآن مشغول نماز می‌شوم و به واسطه‌ی وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسئله ۲۶۸۴

کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود؛ اما اگر بتواند توریه کند یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط واجب باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را ندیده‌ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط آن است که بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام وقف

مسئله ۲۶۸۵

اگر کسی چیزی را وقف کند از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را بیخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸۶

لازم نیست صیغه‌ی وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید:

«خانه‌ی خود را وقف کردم» و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید:

«قبول کردم»، وقف صحیح است، ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست.

مسأله ۲۶۸۷

اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه‌ی وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۶۸۸

کسی که مالی را وقف می‌کند، باید قصد قربت داشته باشد و از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید:

«این مال بعد از مردن من وقف باشد»، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست و نیز اگر بگوید:

«تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد»، یا بگوید:

«تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد»، وقف صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۲۶۸۹

وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی آنها بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

مسأله ۲۶۹۰

اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود.

مسأله ۲۶۹۱

وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۶۹۲

اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به

دنیا می‌آیند وقف نماید مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دست دیگر از وقف استفاده کند صحیح است.

مسئله ۲۶۹۳

اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۶۹۴

اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرار داد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازة‌ی حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۲۶۹۵

اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۶۹۶

اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره‌ی تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

مسئله ۲۶۹۷

اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

مسئله ۲۶۹۸

ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف، می‌تواند با نظر خیره سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۲۶۹۹

اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع می‌تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۰۰

فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسئله ۲۷۰۱

اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسئله ۲۷۰۲

اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا گمان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین یا گمان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت**مسئله ۲۷۰۳**

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد.

یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است، قیّم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می‌کنند، وصی می‌گویند.

مسئله ۲۷۰۴

کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیت کند و کسی هم که می‌تواند حرف بزند، اگر در کارهای کوچک و کم ارزش با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است، ولی در کارهای بزرگ مثل آن که بخواهد وصیت کند مبلغ زیادی به کسی بدهند، اشاره فائده ندارد.

مسئله ۲۷۰۵

اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

مسئله ۲۷۰۶

کسی که وصیت می‌کند، باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و نیز باید سفیه نباشد:

یعنی؛ مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسئله ۲۷۰۷

کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه‌ی آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.

مسئله ۲۷۰۸

اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی زائد آن کس آن چیز را مالک می‌شود که بعد از مردن وصیت کننده آن را قبول کند و اگر در زمان زنده بودن او قبول نماید مالک نمی‌شود.

مسئله ۲۷۰۹

وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۷۱۰

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۷۱۱

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزهی قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزهی او به تفصیلی که در «مسئله ۱۳۹۹» گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

مسئله ۲۷۱۲

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه‌ی ندانستن حَقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قَیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قَیم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قَیم امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۱۳

وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسئله ۲۷۱۴

اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید.

مسئله ۲۷۱۵

اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند، وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۱۶

اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۲۷۱۷

اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسئله ۲۷۱۸

اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، چنانچه روی هم بیشتر از ثلث نباشد، یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند که گفته‌ی او عملی شود، باید به آنچه گفته عمل کنند و اگر روی هم بیشتر از ثلث باشد، ورثه هم اجازه ندهند، باید مالی را که پیش از مرگ بخشیده، از ثلث بدهند و اگر چیزی از ثلث زیاد آمد مال دومی است.

مسئله ۲۷۱۹

اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته‌ی او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۲۰

اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته‌ی او نشود، باید از اصل مالش

بدهند.

مسئله ۲۷۲۱

کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود، چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است؛ پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۲۲

اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ [موصی] موقعی ملتفت شود که [موصی] به واسطه‌ی شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت او را قبول نماید.

مسئله ۲۷۲۳

اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۷۲۴

اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسئله ۲۷۲۵

اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسئله ۲۷۲۶

اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست.

مسئله ۲۷۲۷

هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مُرد وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۷۲۸

حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسئله ۲۷۲۹

اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسئله ۲۷۳۰

اگر مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسئله ۲۷۳۱

اگر مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه‌ی خود برگردند.

مسئله ۲۷۳۲

اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه‌ی او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه‌ی او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسئله ۲۷۳۳

اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه‌ی او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۳۴

اگر کسی بگوید میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته‌ی او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته‌ی او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته‌ی او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را [به او بدهند] و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته‌ی او را تصدیق کنند در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۳۵

اگر کسی بگوید من وصی میت که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیّم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته‌ی او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۳۶

اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه‌ی او وصیت را رد نکرده‌اند، می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتیست که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد، و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث**[خویشانی که ارث می‌برند]****اشاره****مسأله ۲۷۳۷**

کسانی که به واسطه‌ی خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند:
دسته‌ی اول:

پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیک‌تر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته‌ی دوم ارث نمی‌برند.

دسته‌ی دوم:

جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیک‌تر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته‌ی سوم ارث نمی‌برند.

دسته‌ی سوم:

عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث

نمی‌برند، ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۳۸

اگر عمو و عمه و دایی و خاله‌ی میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله‌ی پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله‌ی جد و جدی میت و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۳۹

زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته‌ی اول؛ [پدر و مادر و اولاد میت]

مسئله ۲۷۴۰

اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته‌ی اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه‌ی مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه‌ی مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۱

اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه‌ی آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه‌ی بودن اینها [افراد مذکور] مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه [] را به پدر می‌دهند.

مسئله ۲۷۴۲

اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند:

پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند:

پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند:

یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میت را به ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را دختر و ۵ قسمت

آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

مسئله ۲۷۴۳

اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند:
پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر
ببرد.

مسئله ۲۷۴۴

اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند:
یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

مسئله ۲۷۴۵

اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند:
یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۶

اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند:
یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسئله ۲۷۴۷

اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند:
یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسئله ۲۷۴۸

اگر میت اولاد نداشته باشد، نوهی پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوهی دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً- اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

ارث دسته‌ی دوم؛ [جد، جده، خواهر و برادر]

مسئله ۲۷۴۹

دسته‌ی دوم از کسانی که به واسطه‌ی خویشی ارث می‌برند، جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۵۰

اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه‌ی مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسئله ۲۷۵۱

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه‌ی مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال را به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۲

اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه‌ی مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسئله ۲۷۵۳

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند:
یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۴

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را سه قسمت می‌کنند:
یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۵

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۶

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۷

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه‌ی مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

مسئله ۲۷۵۸

اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادر زاده و خواهرزاده‌ی مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهرزاده‌ی پدری یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۹

اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه‌ی مال به او می‌رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۶۰

اگر وارث میت فقط جد و جده‌ی پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد و اگر جد و جده‌ی مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۶۱

اگر وارث میت فقط یک جد یا جدۀ پدری و یک جد یا جدۀ مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جد یا جدۀ پدری و یک قسمت را جد یا جدۀ مادری می‌برد.

مسئله ۲۷۶۲

اگر وارث میت جد و جدۀ پدری و جد و جدۀ مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود: یک قسمت آن را جد و جدۀ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جدۀ پدری می‌دهند و جد دو برابر جدۀ می‌برد.

مسئله ۲۷۶۳

اگر وارث میت فقط زن و جد و جدۀ پدری و جد و جدۀ مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدۀ مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جدۀ پدری می‌دهند و جد دو برابر جدۀ می‌برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جدۀ باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جدۀ به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند.

ارث دسته‌ی سوم؛ [عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان]**مسئله ۲۷۶۴**

دسته‌ی سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۶۵

اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه‌ی مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۶۶

اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه‌ی مادری یا عمو و عمه‌ی مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسئله ۲۷۶۷

اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدری و مادری باشند، عمو و عمه‌ی پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند:

یک قسمت را به عمو یا عمه‌ی مادری و بقیه را به عمو و عمه‌ی پدر و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه‌ی پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو و هم عمه‌ی مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند:

دو قسمت را به عمو و عمه‌ی پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه‌ی مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۷۶۸

اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه‌ی مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۷۶۹

اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله‌ی مادری و دایی و خاله‌ی پدر و مادری و دایی و خاله‌ی پدری باشد، دایی و خاله‌ی پدری ارث نمی‌برد و مال را شش قسمت می‌کنند:

یک قسمت را به دایی یا خاله‌ی مادری و بقیه را به دایی و خاله‌ی پدر و مادری می‌دهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۷۷۰

اگر وارث میت فقط دایی و خاله‌ی پدری و دایی و خاله‌ی مادری و دایی و خاله‌ی پدر و مادری باشد، دایی و خاله‌ی پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند:

یک قسمت آن را دایی و خاله‌ی مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله‌ی پدر و مادری بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۷۷۱

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند:

یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

مسئله ۲۷۷۲

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت

می‌کنند:

یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

مسئله ۲۷۷۳

اگر وارث میت یا دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه‌ی مادری و عمو و عمه‌ی پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند:

یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه‌ی مادری و بقیه را به عمو و عمه‌ی پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد؛ بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند: سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه‌ی مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه‌ی پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

مسئله ۲۷۷۴

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه‌ی مادری و عمو و عمه‌ی پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند:

یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می‌کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه‌ی مادری قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه‌ی پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند:

سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه‌ی مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه‌ی پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

مسئله ۲۷۷۵

اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود:

دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دائی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

مسئله ۲۷۷۶

اگر وارث میت، دایی یا خاله‌ی مادری و چند دایی و خاله‌ی پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه‌ی باشد، مال سه سهم می‌شود: دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله‌ی مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند:

یک قسمت را به دایی یا خاله‌ی مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله‌ی پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنا بر احتیاط باید در

تقسیم آن با هم صلح کنند:

و اگر چند دایی مادری یا چند خاله‌ی مادری یا هم دایی مادری و هم خاله‌ی مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله‌ی پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن با هم صلح می‌کنند.

مسئله ۲۷۷۷

اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود.

مسئله ۲۷۷۸

اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله‌ی پدر و عمو و عمه و دایی و خاله‌ی مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود: یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله‌ی مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را دایی و خاله‌ی پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه‌ی پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

ارث زن و شوهر

مسئله ۲۷۷۹

اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه‌ی مال را شوهر او و بقیه را ورثه‌ی دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه‌ی مال را شوهر و بقیه را ورثه‌ی دیگر می‌برند.

مسئله ۲۷۸۰

اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه‌ی دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه‌ی دیگر می‌برند و زن از زمین خانه‌ی مسکونی، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی‌برد و احتیاط واجب آن است که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر هم با ورثه‌ی میت صلح کند و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برد و از درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر است، اگر چه [زن] ارث می‌برد، امّا چون ارث بردن او از خود اینها یا از قیمت اینها محل اشکال است، احتیاط واجب آن است که در اینها هم با ورثه‌ی دیگر صلح نماید.

مسئله ۲۷۸۱

اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد مانند زمین خانه‌ی مسکونی تصرف کند، باید از ورثه‌ی دیگر اجازه بگیرد و نیز احتیاط واجب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، مانند بنا و درخت بدون

اجازه‌ی او تصرف نکنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه باطل است.

مسئله ۲۷۸۲

اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، [که سهم زن را از آن قیمت بدهند] باید [به این صورت] حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین برود، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسئله ۲۷۸۳

مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته در حکم ساختمان است.

مسئله ۲۷۸۴

اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال و اگر اولاد داشته باشد هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۷۸۵

اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد از او ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۸۶

اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عده‌ی زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده‌ی رجعی، یا در عده‌ی طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۸۷

اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اول:

آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم:

به واسطه‌ی بی‌میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم:

شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه‌ی آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب

شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۸۸

لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۷۸۹

قرآن و انگشتری و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر در آنها با ورثه‌ی دیگر صلح کند.

مسئله ۲۷۹۰

اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد باید لباس و قرآن و انگشتری و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۷۹۱

اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه‌ی مال او یا زیادت باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسئله پیش گفته شد به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه‌ی دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهاییست که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسئله ۲۷۹۲

مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۹۳

اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می‌برد، ولی ارث بردن او از دیه‌ی قتل که بعداً گفته می‌شود محل اشکال است.

مسئله ۲۷۹۴

هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

احکام حدود

اشاره

احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است.

مسئله ۲۷۹۵

اگر کسی با یکی از محرم‌های خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می‌شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می‌کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران بیارد.

مسئله ۲۷۹۶

اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه‌ی چهارم باید او را بکشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند.

مسئله ۲۷۹۷

اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می‌کند، چنانچه ترسد که به او ضرری بزنند می‌تواند هر دو را بکشد و اگر آنان را نکشد آن زن بر او حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۷۹۸

اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دوی آنان را بکشند و حاکم شرع می‌تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگسار کند، یا زنده‌ی بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند.

مسئله ۲۷۹۹

اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسئله ۲۸۰۰

اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می‌داند او را بزنند.

مسئله ۲۸۰۱

هرگاه پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تا نود هر قدر صلاح می‌داند تازیانه به او می‌زند و روایت شده که خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه‌ی او قبول می‌شود.

مسئله ۲۸۰۲

اگر کسی مرد یا زن را برای زنا، یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، چنانچه آن کس زن باشد باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد بعد از هفتاد و پنج تازیانه، باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

مسئله ۲۸۰۳

اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسئله ۲۸۰۴

اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است، نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسئله ۲۸۰۵

کسی که مکلف و عاقل است، اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه‌ی اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه‌ی سوم یا چهارم باید او را بکشند.

مسئله ۲۸۰۶

کسی که مکلف و عاقل است، اگر چهار نخود و نیم طلای سکه‌دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه‌ی اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه‌ی دوم بنا بر احتیاط واجب باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و در دفعه‌ی سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در زندان دزدی کند باید او را بکشند.

احکام دیه

مسئله ۲۸۰۷

اگر کسی عمدتاً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی کشته می‌تواند قاتل را عفو کند، یا بکشد، یا مقداری که در مسأله بعد گفته می‌شود از او دیه بگیرد؛ اما اگر از روی خطا بکشد مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتبهاً کسی را بکشد ولی کشته حق ندارد او را

بکشد، اما می‌تواند دیه بگیرد.

مسئله ۲۸۰۸

دیه‌ای که قاتل باید بدهد، یکی از شش چیز است:

اول:

صد شتر که داخل سال ششم شده باشند.

دوم:

دویست گاو.

سوم:

هزار گوسفند.

چهارم:

دویست حُلّه و هر حُلّه [متشکل از] دو پارچه‌ایست که در یمن می‌بافند.

پنجم:

هزار مثقال شرعی طلا، که هر مثقال آن ۱۸ نخود است.

ششم:

ده هزار درهم، که هر درهمی ۶ / ۱۲ نخود نقره‌ی سکه‌دار است.

مسئله ۲۸۰۹

دیه‌ی چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد:

اول:

آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را

بدهد.

دوم:

دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه‌ی کشتن را

بدهد و اگر نرمه‌ی گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم:

تمام بینی یا نرمه‌ی بینی کسی را ببرد.

چهارم:

زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت دیه بدهد، مثلاً اگر نصف زبان را ببرد، باید نصف دیه‌ی کشتن

را بدهد.

پنجم:

تمام دندان‌های کسی را از بین ببرد و دیه‌ی هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می‌باشد،

پنجاه مثقال شرعی طلاست و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت

عدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد

ششم:

هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم:

ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است.

هشتم:

پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود.

نهم:

هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم:

هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه‌ی ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است.

یازدهم:

تخم‌های مردی را از بین ببرد.

دوازدهم:

طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم:

به کسی صدمه‌ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، یا منی از او خارج نشود.

مسئله ۲۸۱۰

اگر اشتبهاً کسی را بکشد باید دیه او را بدهد و یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند و اگر عمداً و به ناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید.

مسئله ۲۸۱۱

کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می‌باشد.

مسئله ۲۸۱۲

اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلاست که هر مثقال آن ۱۸ نخود می‌باشد و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده صد مثقال و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد دیه او پانصد مثقال شرعی طلاست.

مسئله ۲۸۱۳

اگر زن حامله کاری کند که بچه‌اش سقط شود، باید دیه‌ی آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسئله ۲۸۱۴

اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه‌ی زن و بچه را بدهد.

مسئله ۲۸۱۵

اگر پوست سر، یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد و اگر به پرده‌ی نازک استخوان برسد چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر و اگر استخوان بشکند ده شتر و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید پانزده شتر و اگر به پرده‌ی مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

مسئله ۲۸۱۶

اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود سه مثقال و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه‌ی زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسئله ۲۸۱۷

اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۸۱۸

اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره‌ی سکه‌دار به او بدهد و اگر سگی که نگهداری خانه را می‌کند، یا سگ گله‌ی کسی را تلف نماید، باید ده مثقال و نیم نقره‌ی سکه‌دار بدهد و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می‌کند بکشد، باید نه من و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می‌شود، بدهد.

مسئله ۲۸۱۹

اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسئله ۲۸۲۰

اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا معلّم او می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه او واجب نشود، او را بزند.

مسئله ۲۸۲۱

اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه‌ی او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه‌ی او را ورثه‌ی دیگرش می‌برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی‌رسد.

مسائل متفرقه**اشاره**

مسائل متفرقه‌ای که به صورت سؤال و جواب در آخر رساله‌های دیگر حضرت مستطاب آیت الله العظمی یادداشت شده، در این رساله هر کدام در محل مناسب خود نوشته شد و قسمتی از آنها که مناسب با مسائل گذشته نبود در اینجا بیان می‌شود.

مسئله ۲۸۲۲

اگر ریشه‌ی درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می‌تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه‌ی درخت به او [صاحب ملک] برسد، می‌تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسئله ۲۸۲۳

جهیزیه‌ای که پدر به دختر می‌دهد، اگر مثلاً به واسطه‌ی صلح یا بخشش، ملک او کرده باشد نمی‌تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۴

اگر کسی بمیرد، ورثه‌ی بالغ او می‌توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی‌شود چیزی برداشت.

مسئله ۲۸۲۵

اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط واجب آن است که اگر مفسده‌ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید و چنانچه ممکن نباشد باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه‌ی غیبتی که کرده، توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است باید آن توهین را برطرف نماید.

مسئله ۲۸۲۶

انسان نمی‌تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسئله ۲۸۲۷

آوازی که مخصوص مجالس لهُو و بازیگری است، غنا و حرام می‌باشد و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۸

کشتن حیوانی که اذیت می‌رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۹

جایزه‌ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس‌انداز حساب دارند می‌دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می‌دهد و ضرر آن به کسی نمی‌رسد حلال است.

مسئله ۲۸۳۰

اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۸۳۱

سینه زدن در کوچه و بازار با این که زن‌ها عبور می‌کنند، در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد، اشکال ندارد و نیز اگر جلوی جمعیت عزاداری بیرق و مانند آن ببرند مانعی ندارد، ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسئله ۲۸۳۲

گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن مانعی ندارد، ولی اگر زینت حساب شود برای مرد جایز نیست.

مسئله ۲۸۳۳

حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسئله ۲۸۳۴

تراشیدن ریش و ماشین کردن آن، اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا به واسطه‌ی مسخره‌ی [کردن] مردم تغییر نمی‌کند، پس کسی هم که اول تکلیف او است، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می‌کنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد، حرام می‌باشد.

مسئله ۲۸۳۵

احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آن که بچه بالغ شود، او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسئله ۲۸۳۶

اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند باید خرجی آنان را بدهد.

مسئله ۲۸۳۷

اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد، یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر باید خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۸۳۸

دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه‌ی عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، ولی کارهایی که معلوم است شریک راضیست مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست.

مسئله ۲۸۳۹

عکاسی و نقاشی صورت مکروه است.

مسئله ۲۸۴۰

درخت میوه‌ای که شاخه‌ی آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی‌تواند از میوه‌ی آن بچیند و اگر میوه‌ی آن روی زمین ریخته باشد، نمی‌تواند آن را بردارد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

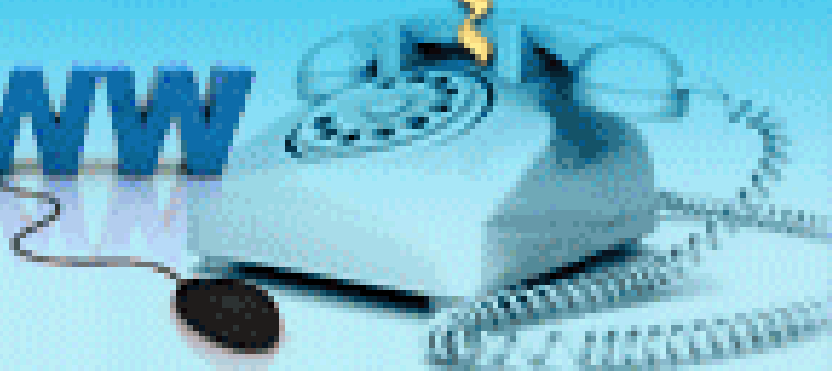


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

